تفسير و تاويل‌

بسم الله الرحمن الرحيم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

به‌ اتفاق‌ همة‌ دانشمندان‌ دين‌ اسلام‌ مخصوصاً علماي‌ مذهب‌ شيعه‌ به‌ پيروي‌ از ائمه‌ اطهار (ع‌), قرآن‌ نياز به‌ تفسير و تأويل‌ دارد و مخصوصاً اثبات‌ مي‌كند كه‌ بجز چهارده معصوم‌ كسي‌ نمي‌تواند تأويل‌ قرآن‌ را براي‌ خود بداند. علوم‌ قرآني‌ در سه‌ مرتبه‌ قابل‌ توضيح‌ مي‌باشد يعني‌ هر آيه‌ يا هر سوره‌اي‌ در متن‌ و معناي‌ خود سه‌ آيه‌ و سه‌ سوره‌ است.‌ قسمت‌ اول‌ مربوط‌ به‌ خلقت‌ آدم‌ و عالم‌ و مربوط‌ به‌ طبيعت‌ و زندگي‌ اجتماعي‌ انسانهاست,‌ قسمت‌ دوم‌ مربوط‌ به‌ خلقت‌ و تربيت‌ انسانها و معرفي‌ انسانهايي‌ كه‌ بدند و حقّ مديريت‌ و حاكميت‌ بر مردم‌ ندارند و معرّفي‌ انسانهايي‌ كه‌ خوبند و عالم‌ و دانايند و حقّ ولايت‌ دارند و مردم‌ بايد در ساية‌ ولايت‌ و تربيت‌ آنها انجام‌ وظيفه‌ كنند مي‌باشد و قسمت‌ سوم‌ مربوط‌ به‌ معارف‌ توحيدي‌ و شناخت‌ ذات‌ مقدّس‌ خداوند متعال‌ و صفات‌ ثبوتيه‌ خدا . صفاتي كه‌ براي‌ خدا جايز است‌ و صفات‌ سلبيه‌ , صفاتي كه‌ براي‌ خدا جايز نيست‌ . قسمت‌ اول‌ را تفسير مي‌نامند كه‌ ظواهر آيات‌ قرآن‌ در ارتباط‌ با يكديگر است‌ و طبيعت‌ را براي‌ ما توضيح‌ مي‌دهد از خاصيّت‌ درياها صحراها كوه ها ستاره‌ها ماه‌ و خورشيد سخن‌ مي‌گويد. طبيعت‌ و ظواهر طبيعت‌ را به‌ عنوان‌ صنعت‌، عظمت‌ و قدرت‌ خدا در برابر افكار مردم‌ به‌ نمايش‌ مي‌گذارد و از طريق‌ طبيعت‌ و مظاهر آن‌ افكار بشريت‌ را به‌ سوي‌ خدا هدايت‌ مي‌كند قسمت‌ دوم‌ باطن‌ قرآن‌ است‌ كه‌ مربوط‌ به‌ انسانهاي‌ بد و خوب‌ است‌ در اين‌ قسمت‌ اولياء خدا مانند پيامبران‌ و ائمه‌ و علماء و اهل‌ ايمان‌ و تقوا را به‌ مردم‌ معرفي‌ مي‌كند و مردم‌ را تشويق‌ مي‌كند كه‌ در ساية‌ حكومت‌ و زعامت‌ اولياء خدا باشند حكومت‌ خدا و ائمه‌ را بپذيرد و از آنها اطاعت‌ كنند ضمناً به‌ مردم‌ مي‌فهماند كه‌ چگونه‌ در ساية‌ ولايت‌ خدا و اولياء خدا زندگي‌ بهشتي‌ داير مي‌شود و از خطّ حكومت‌ كفّار و شيطان ها و ابرقدرت هاي‌ ظالم‌ زندگي‌ جهنّمي‌ ظاهر مي‌گردد به‌ انسانها مي‌گويد كه‌ از ابتدا تا انتها دو شجره‌ بيشتر نيستند دو ملّت‌ و دو گروهند. انسانهاي‌ بد و اعمال‌ بد آنها را به‌ صورت‌ درخت‌ زقّوم‌ ترسيم‌ مي‌كند كه‌ آخرين‌ ثمرة‌ اعمال‌ و رفتارشان‌ آتش‌ جهنّم‌ است‌ و انسانهاي‌ مؤمن‌ و صالح‌ را به‌ عنوان‌ درخت‌ طوبي‌ و درخت‌ طيب‌ و طاهر معرفي‌ مي كند كه‌ ثمرات‌ وجودي‌ آنها زندگي‌ بهشت‌ است‌ و اما قسمت‌ سوم‌ كه‌ باطن‌ باطن‌ قرآن‌ است‌ مربوط‌ به‌ معارف‌ توحيدي‌ و خداشناسي‌ و كيفيت‌ حركت‌ انسانها به‌ سوي‌ خدا و تكامل‌ علمي‌ و عرفاني‌ آنها مي‌باشد تا در اثر اين‌ تكامل‌ علمي‌ و عرفاني‌ خداي‌ خود را چنان كه‌ شايسته‌ بشناسند و معرفت‌ به‌ خدا پيدا كنند پس‌ در واقع‌ اين‌ قرآن‌ كه‌ كتاب‌ خداست‌ سه‌ كتاب‌ است‌ كه‌ در يك‌ كتاب‌ قرار گرفته‌ است‌.

 معني‌ تفسير و تأويل‌ :

 آيات‌ قرآن‌ در سه‌ جا معني‌ مي‌دهد اول‌ ترجمة‌ قرآن‌ يعني‌ معني‌ الفاظ‌ و عبارات‌ قرآن‌، آنطوري كه‌ بسم‌الله‌ را معني‌ مي‌كنند و مي‌گويند به نام‌ خداوند بخشندة‌ مهربان‌ اين‌ كلمات‌ به‌ فارسي‌ ترجمة‌ لفظي‌ بسم‌الله‌ است‌ قسمت‌ دوم‌ تفسير قرآن‌ يعني‌ ارتباط‌ آيات‌ قرآن‌ با يكديگر و با روايات‌ و احاديث‌ كه‌ از ائمه‌ اطهار (ع‌) رسيده‌ و ارتباط‌ آنها با تاريخ‌ ظهور اسلام‌ و پيامبران‌ مي‌باشد مثلاً مي‌گويند اين‌ آيه‌ در شأن‌ پيامبر يا سلمان‌ و ابوذر نازل‌ شده‌ و آية‌ ديگر جنگ هاي‌ پيامبر را توضيح‌ مي‌دهد و يا اخلاق‌ و رفتار مردم‌ را گزارش‌ مي‌دهد و يا احكام‌ نماز و روزه‌ را معيّن‌ مي‌كند قسمت‌ سوم‌ آيات‌ قرآن‌ را تأويل‌ قرآن‌ مي‌گويند قرآن‌ سرنوشت‌ انسانهاي‌ مؤمن‌ و انسانهاي‌ كافر و منافق‌ را معين‌ مي‌كند آنجا كه‌ خدا جهنّم‌ را توصيف‌ مي‌كند آدم هايي‌ كه‌ خود جهنّم‌ هستند خودشان‌ درخت‌ زقّوم‌ هستند خودشان‌ مار و عقرب‌ جهنّمند و خود و اعمالشان‌ جهنّم‌ دنيا و آخرت‌ هستند را معرّفي‌ مي‌كند و يا انسانهايي‌ كه‌ خود بهشتند خوشان‌ درخت‌ طوبي‌ هستند خودشان‌ نهرهاي‌ جاري‌ بهشتند و خود و اعمالشان‌ زندگي‌ بهشت‌ است‌ را تعريف‌ مي‌كند اين‌ معاني‌ بزرگ‌ كه‌ مصداق‌ آيات‌ بهشت‌ و جهنّم‌ است‌ را تأويل‌ قرآن‌ مي‌نامند ترجمة‌ ظواهر قرآن‌ مربوط‌ به‌ انسانهاي‌ ساده‌ و عوام‌ است‌ كه‌ جز الفاظ‌ و معني‌ الفاظ‌ چيزي‌ نمي‌فهمند و نمي‌توانند آيات‌ قرآن‌ را با اعمال‌ و افكار خود منطبق‌ سازند تا بدي‌ها و خوبي هاي‌ خود را بشناسند قرآن‌ را مي‌خوانند وليكن‌ نمي‌توانند از روي‌ قرآن‌ راه‌ بهشت‌ را از جهنّم‌ بشناسند اما تفسير قرآن‌ مخصوص‌ دانشمنداني‌ است‌ كه‌ تاريخ‌ نزول‌ قرآن‌ و تاريخ‌ اسلام‌ و پيامبران‌ را مي‌دانند و مي‌توانند از روي‌ آيات‌ قرآن‌ تشخيص‌ دهند كه‌ چه‌ كساني‌ برحقّند و نه‌ باطل‌ را به‌ بطلان‌ از تفسير قرآن‌ محروم‌ هستند ولي‌ ممكن‌ است‌ ترجمة‌ قرآن‌ را بدانند تأويل‌ قرآن‌ كه‌ معاني‌ واقعي‌ قرآن‌ است‌ مخصوص‌ خدا و ائمه‌ اطهار و پيروان‌ آنها مي‌باشد اين‌ پيروان‌ واقعي‌ دين‌ خدا از روي‌ آيات‌ قرآن‌ مي‌توانند اولياء خدا و دشمنان‌ خدا و آيندة‌ اولياء خدا را كه‌ بهشت‌ است‌ يا دشمنان‌ خدا را كه‌ جهنّم‌ است‌ بشناسند. اين ها پيامبران‌ و ائمه‌ اطهار را از روي‌ آيات‌ قرآن‌ آنچنان كه‌ شايسته‌ آنهاست‌ مي‌شناسند و معرفت‌ به‌ حق‌، خدا و ائمه‌ اطهار پيدا مي‌كنند.

 شرح‌ تأويل‌ آيات‌ قرآن‌ از مسير تاريخ‌ و حوادث‌ تاريخ‌ :

 تفسير و تأويل‌ قرآن‌ مثل‌ خواب‌ و تعبير خواب‌ است‌ انسان‌ در عالم‌ خواب‌ با اشيائي‌ مثل‌ كوه‌ دريا صحرا و حيوانات‌ رو به رو مي‌شود وقتي‌ از خواب‌ حركت‌ مي‌كند مي‌گويد در عالم‌ خواب‌ ماري‌ را ديدم‌ كه‌ به‌ گردن‌ من‌ پيچيده‌ و يا عقربي‌ را ديدم‌ كه‌ مرا مي‌گزد و ديگري‌ مي‌گويد در خواب‌ كبوتري‌ را ديدم‌ كه‌ در دامن‌ من‌ نشست‌ و باز ديگري‌ مي‌گويد در عالم‌ خواب‌ پدر يا مادر را ديدم‌ كه‌ شربت‌ شيري‌ به‌ من‌ دادند و آشاميدم‌ كساني كه‌ چنين‌ خواب هايي‌ را مي‌بينند در حضور دانشمندي‌ كه‌ مي‌تواند خواب‌ را تعبير كند مي‌نشينند و مي‌گويند خواب‌ ديدم‌ ماري‌ به‌ گردنم‌ پيچيده‌ است‌ يا عقرب‌ مرا مي‌گزد تعبيرش‌ چيست‌ آن‌ دانشمند جواب‌ مي‌دهد كه‌ انسان‌ ظالمي‌ بر تو مسلّط‌ مي‌شود و تو را به‌ بردگي‌ مي كشاند يا مي‌گويد رفيق‌ بدي‌ پيدا مي‌كند كه‌ تو را با بدگويي‌ و فحّاشي‌ مي‌گزد ديگري‌ مي‌گويد خواب‌ ديدم‌ كبوتري‌ از آسمان‌ به‌ دامنم‌ نشست‌ دانشمند جواب‌ مي‌دهد خداوند فرزندي‌ عالم‌ و دانشمند به‌ تو عطا مي‌كند و يا مي‌گويد خواب‌ ديدم‌ پدر و مادرم‌ شربت‌ شيري‌ به‌ من‌ دادند دانشمند جواب‌ مي‌دهد پدر و مادر تو آموزگارت‌ هستند تو را نصيحت‌ مي‌كنند علم‌ و دانش‌ به‌ تو مي‌آموزند تو را به‌ زندگي‌ بهشتي‌ هدايت‌ مي‌كنند. حضرت‌ يوسف‌ كه‌ يكي‌ از پيامبران‌ بزرگ‌ خدا بود در عالم‌ خواب‌ ديد كه‌ يازده ستاره‌ از آسمان‌ به‌ زمين‌ آمدند و پشت‌ پاي‌ او را بوسيدند همين‌ طور ماه‌ و خورشيد را ديد كه‌ در اطراف‌ او دور مي‌زنند و او را سجده‌ مي‌كنند فردا صبح‌ خوابش‌ را براي‌ پدرش‌ نقل‌ كرد و از او تعبيرش‌ را پرسيد پدر گفت‌ خداوند تو را به‌ قدرت‌ و سلطنت‌ مي‌رساند در مقام‌ و منصبي‌ قرار مي‌گيري‌ كه‌ برادرانت‌ تو را سجده‌ مي‌كنند و تسليم‌ فرمان‌ تو مي‌شوند پدر و مادر هم‌ به‌ تو ملحق‌ مي‌شوند و به‌ وسيلة‌ مقام‌ و منصب‌ تو شهرت‌ و عظمت‌ تاريخي‌ پيدا مي‌كنند پس‌ از آن‌ به‌ فرزندش‌ يوسف‌ گفت‌ مبادا خوابت‌ را براي‌ برادرانت‌ تعريف‌ نمايي‌ زيرا آنها از اين‌ خواب‌ كه‌ ديده‌اي‌ مي‌فهمند كه‌ تو غزّت‌ و قدرت‌ پيدا مي‌كني‌ و تسليم‌ تو مي‌شوند. در اين جا خواب هايي كه‌ مي‌بينند به‌ منزلة‌ تفسير است‌ و تعبير خواب‌ به‌ منزلة‌ تأويل‌. تأويل‌ يعني‌ عاقبت‌ و نتيجة‌ كارها يعني‌ آخرين‌ ثمرة‌ زندگي‌، آخرين‌ نتيجة‌ فعاليت‌ و آخرين‌ معنايي‌ كه‌ براي‌ هرآيه‌اي‌ از آيات‌ يا خوابي‌ از خواب هاي‌ صادق‌ قابل‌ تصوّر است‌. مثلاً يوسف‌ كه‌ در خواب‌ ديد ستاره‌ها او را سجده‌ مي‌كنند زيرا ستاره‌ها از جاي‌ خود حركت‌ نمي‌كنند بلكه‌ مي‌گويد منظور از ستاره‌ها آدم هايي‌ هستند كه‌ تسليم‌ تو مي‌شوند و تو را سجده‌ مي‌كنند خداوند تبارك‌ و تعالي‌ آنجا كه‌ نامي‌ از ستاره‌ها يا ماه‌ و خورشيد مي‌برد و مي‌گويد ستاره‌ها تيره‌ مي‌شوند و يا خورشيد دوباره‌ طلوع‌ مي‌كند اين‌ آيه‌ به‌ منزلة‌ خواب‌ است‌ كه‌ به‌ ظاهرش‌ تفسير نمي‌شود زيرا هر روز كه‌ خورشيد طلوع‌ مي‌كند ستاره‌ها هم‌ تيره‌ مي‌شوند خداوند باطن‌ و تأويل‌ اين‌ آيه‌ را در نظر مي‌گيرد خورشيدي‌ كه‌ طلوع‌ مي‌كند امام‌ زمان‌ است‌ كه‌ ظهور مي‌كند و افكار مردم‌ را روشن‌ مي‌كند و ستاره‌هايي‌ كه‌ تيره‌ مي‌شوند و رنگ‌ و رونق‌ خود را از دست‌ مي‌دهند علماء و دانشمندان‌ زمان‌ ظهور او هستند زيرا امام‌ زمان‌ هر وقت‌ ظاهر شود كار خود را به‌ معجزه‌ پيش‌ مي‌برد. او مجهز به‌ علم‌ و قدرت‌ خداست‌ در زمان‌ او علماء و دانشمندان‌ ( خواه‌ علماي‌ طبيعي‌ تجربي‌ باشند كه‌ اين همه‌ صنايع‌ و اختراعات‌ دارند يا علماي‌ مذهبي ‌) در برابر امام‌ زمان‌ جلوه‌اي‌ ندارند مثل‌ ستارگاني‌ هستند كه‌ با طلوع‌ خورشيد رنگ‌ و رونق‌ خود را از دست‌ مي‌دهند و باز در اين جا خواب‌ ديگري‌ از حضرت‌ يوسف‌ و دانيال‌ پيغمبر برايتان‌ نقل‌ مي‌كنيم‌ تا بهتر و بيشتر معناي‌ تفسير و تأويل‌ قرآن‌ را بفهميد داستان‌ دانيال‌ پيغمبر و خوابي كه‌ پادشاه‌ معاصر او ديده‌ بود يكي‌ از داستان هاي‌ مشهور است‌ و درآيات‌ قرآن‌ نمونه‌ دارد دانيال‌ در حدود ششصد يا هفتصد سال‌ پيش‌ از ميلاد مسيح‌ زندگي‌ مي‌كرد قبر او در شهر شوش‌ معروف‌ است‌ حضرت‌ دانيال‌ از پيامبران‌ بني‌اسرائيل‌ بوده‌ كه‌ در فتنة‌ بخت‌النصر و در قتل‌عام‌ بني‌اسرائيل‌ اسير شد و به‌ بابل‌ انتقال‌ پيدا كرد يكي‌ از سلاطين‌ بابل‌ كه‌ از دودمان‌ بخت‌النصر بود شب‌ در عالم‌ خواب‌ مجسّمه‌اي‌ را ديد كه‌ سر و گردنش‌ را از طلا از گردن‌ تا ناف‌ نقره‌ و از ناف‌ تا زانو آهن‌ و از زانو تانوك‌ انگشتانش‌ از سفال‌ بود سلطان‌ در عالم‌ خواب‌ ديد كه‌ اين‌ مجسّمه‌ بزرگ‌ و بزرگ تر مي‌شود تا جائي كه‌ مي‌خواهد سرش‌ را به‌ آسمان‌ برساند در اين‌ موقع‌ مشاهده‌ كرد كه‌ كوهي‌ از مشرق‌ حركت‌ مي‌كند و مجسّمه‌ را مي‌كوبد و خرد و خمير مي‌كند و آن‌ كوه‌ بزرگ‌ و بزرگ تر شد تا اين كه‌ تمام‌ كرة‌ زمين‌ را فرا گرفت‌ يك چنين‌ خواب‌ هولناكي‌ را ديد فردا كه‌ از خواب‌ بيدار شد خوابش‌ را از ياد برد همين‌ قدر مي‌دانست‌ كه‌ خواب‌ هولناكي‌ ديده‌ است‌ دانشمندان‌ كشورش‌ را جمع‌ كرد و به‌ آنها گفت‌ شما كه‌ اين همه‌ پول‌ از دولت‌ مي‌گيريد بايستي‌ خواب‌ مرا با تعبيرش‌ بيان‌ كنيد و الا شما را به‌ قتل‌ مي‌رسانم‌ حكما گفتند حضرت‌ سلطان‌ خوابش‌ را بگويد تا ما تعبيرش‌ را بگوييم‌ ما علم‌ غيب‌ نداريم‌ كه‌ خوابت‌ را بيان‌ كنيم‌ عدهّاي‌ از آنها را زنداني‌ كرد وليكن‌ ناراحت‌ بود كه‌ كسي‌ نيست‌ تا خوابش‌ را بگويد و تعبير كند يك‌ نفر به‌ سلطان‌ گفت‌ در ميان‌ اسراي‌ بني‌اسرائيل‌ كه‌ اين جا هستند حكمايي‌ حضور دارند كه‌ علم‌ غيب‌ دارند و از آن جمله‌ دانيال‌ را معرّفي‌ كرد سلطان‌ دستور داد تا دانيال‌ را حاضر كنند به‌ دانيال‌ گفت‌ خواب‌ هولناكي‌ ديده‌ام‌ اگر خواب‌ مرا با تعبيرش‌ بگويي‌ نخست‌وزيري‌ مملكت‌ را به‌ تو واگذار مي‌كنم‌ تا تو فرمانده‌ كلّقوا باشي‌ دانيال‌ پيغمبر گفت‌ تو در خواب‌ مجسّمه‌اي‌ را ديدي‌ كه‌ سر و گردنش‌ از طلا از گردن‌ تا نافش‌ نقره‌ از ناف‌ تا زانويش‌ آهن‌ و از زانو تا نوك‌ انگشتانش‌ سفال‌ بود و بقيّه‌ خواب‌ را همان طور كه‌ گفته‌ شد براي‌ سلطان‌ تعريف‌ كرد سلطان‌ به‌ دانيال‌ احترام‌ گذاشت‌ و گفت‌ آري‌ خواب‌ من‌ همين‌ بود اكنون‌ تعبيرش‌ را بگو دانيال‌ جواب‌ داد خداوند در عالم‌ خواب‌ سلسلة‌ پادشاهان‌ زمان‌ و آيندة‌ تاريخ‌ را به‌ تو معرّفي‌ كرده‌ است‌ آن‌ مجسّمه‌ پادشاهان‌ زمان‌ و آيندة‌ تاريخ‌ مي‌باشند سر و گردن‌ طلاي‌ مجسّمه‌ تو و پادشاهان‌ معاصرت‌ است‌ كه‌ در ميان‌ مردم‌ محبوبيت‌ داريد و مردم‌ شما را به جاي‌ خدا مي‌پرستند بعد از مدّتي‌ پادشاهان‌ آينده‌ محبوبيت‌ كمتري‌ پيدا مي‌كنند بازار سلطنت‌ آنها كساد مي‌شود و كمتر مورد رغبت‌ و محبوبيت‌ مردم‌ واقع‌ مي‌شوند خدا آنها را به‌ صورت‌ نقره‌ نشان‌ داده‌ چون‌ ارزش‌ نقره‌ از طلا كمتر است‌ و همين‌ طور پادشاهان‌ بعد از آنها ظاهر مي‌شوند كه‌ كمتر محبوبيت‌ پيدا مي‌كنند و كمتر مورد رغبت‌ مردم‌ هستند و خدا آنها را به‌ صورت‌ آهن‌ نشان‌ داده‌ و ارزش‌ آهن‌ از نقره‌ كمتر است‌ و در آيندة‌ بعد از آنها در آخرالزمان‌ پادشاهان‌ ديگري‌ پيدا مي‌شوند كه‌ ذرّه‌اي‌ در ميان‌ مردم‌ محبوبيت‌ ندارند و مردم‌ به‌ آنها رغبت‌ نشان‌ نمي‌دهند بر عليه‌ آنها تظاهر مي‌كنند آنها را تمرين‌ مي‌كنند خداوند آنها را به‌ صورت‌ سفال‌ نشان‌ مي‌دهد چون‌ سفال ها ارزشي‌ ندارند آن‌ پادشاهان‌ با اين كه‌ محبوبيت‌ ندارند ادّعا دارند كه‌ برعالم‌ حاكميت‌ پيدا كنند آنها حجم‌ پوشالي‌ و بدون‌ محتواي‌ و محبوبيت‌ دارند آن‌ كوهي‌ كه‌ مشاهده‌ كردي‌ مجسّمه‌ را كوبيد آخرين‌ سلطان‌ الهي‌ آسماني‌ است‌ آخرين‌ سلطاني‌ كه‌ كرة‌ زمين‌ را فتح‌ مي‌كند تمام‌ قدرت ها را مي‌كوبد كفر و نفاق‌ و ظلم‌ و ستم‌ را از بين‌ مي‌برد سراسر كرة‌ زمين‌ را در اختيار مي‌گيرد سلطان‌ بابل‌ كه‌ خواب‌ و تعبيرش‌ را دلخواه‌ خود شنيد به‌ دانيال‌ احترام‌ گذاشت‌ و فرماندهي‌ مملكت‌ را به‌ او واگذار كرد.

 مشاهده‌ مي‌كنيد كه‌ اين‌ خواب‌ مثل‌ آيات‌ قرآن‌ تفسير و تأويل‌ يا ظاهر و باطن‌ دارد معني‌ ظاهري‌ آن‌ همان‌ مجسّمه‌ است‌ كه‌ از طلا و نقره‌ بود يا همان‌ كوهي‌ كه‌ مجسّمه‌ را كوبيد اما معني‌ باطني‌ و واقعي‌ آن‌ سلسله‌ پادشاهان‌ و ابرقدرت هايي‌ هستند كه‌ در تاريخ‌ سلطنت‌ كرده‌اند و همچنين‌ آخرين‌ سلطان‌ كه‌ امام‌ زمان‌ (عج‌) قائم‌ آل‌ محمد مي‌باشد.

 و اما خواب‌ سلطان‌ مصر: حضرت‌ يوسف‌ را به‌ علّت‌ تهمت‌هاي‌ ناروايي‌ كه‌ زنان‌ مصر به‌ او بستند به‌ زندان‌ بردند همراه‌ او دو نفر از درباريان‌ محكوم‌ به‌ زندان‌ شدند و به‌ زندان‌ رفتند پس‌ از چند روزي كه‌ در زندان‌ توقّف‌ داشتند آن‌ دو نفر درباري‌ خوابي‌ ديدند و خواب‌ خود را براي‌ يوسف‌ تعريف‌ كردند يكي‌ گفت‌ ديشب‌ خواب‌ ديدم‌ كه‌ آب‌ انگور مي‌گيرم‌ و براي‌ سلطان‌ شربت‌ مي‌سازم‌ و به‌ سلطان‌ مي‌دهم‌ ديگري‌ گفت‌ خواب‌ ديدم‌ طبق‌ ناني‌ روي‌ سرم‌ گفته‌ام‌ و به‌ خانه‌ مي‌برم‌ و كلاغ ها آن را از روي‌ سرم‌ گرفتند و رفتند. آن‌ دو گفتند شما كه‌ مردي‌ دانا و حكيم‌ هستيد خواب‌ ما را تعبير كنيد يوسف‌ چند روزي‌ تعبير خواب‌ را به‌ آنها نگفت‌ زيرا فهميد يكي‌ از آنها آزاد مي‌شود و به‌ دربار شاه‌ برمي‌گردد و ديگري‌ محكوم‌ به‌ اعدام‌ مي‌گردد مخفيانه‌ به‌ مردي‌ كه‌ در خواب‌ شربت‌ انگور را ديده‌ بود گفت‌ به‌ زودي‌ شما آزاد مي‌شويد و به‌ مقام‌ ابتدايي‌ خود برمي‌گرديد و به‌ ديگري‌ گفت‌ تو را در مي‌زنند و همانطور بالاي‌ دار خواهي‌ ماند تا اين كه‌ كلاغ ها مي‌آيند روي‌ سرت‌ مي‌نشينند و گوشت‌ سر و گردن‌ و مغزت‌ را مي‌خورند پس‌ خواب‌ آن‌ مرد در ظاهر خوردن‌ نان ها از طبق‌ بود ولي‌ باطنش‌ اعدام‌ بود. سلطان‌ مصر هم‌ در خواب‌ ديد چند گاو چاق‌ با چند گاو لاغر مي‌جنگند و گاوهاي‌ لاغر بر گاوهاي‌ چاق‌ غلبه‌ مي‌يابند و آنها را از ميدان‌ بدر مي‌برند همچنين‌ در خواب‌ ديد چند خوشة‌ گندم‌ سبز با چند خوشه‌ گندم‌ خشك‌ به‌ هم‌ پيچيده‌اند و خوشه‌هاي‌ خشك‌ خوشه‌هاي‌ سبز را مي‌شكنند و از بين‌ مي‌برند فردا صبح‌ كه‌ از خواب‌ حركت‌ كرد همة‌ دانشمندان‌ را جمع‌ كرد و گفت‌ تعبير خواب‌ من‌ چيست‌ اگر دانشمند هستيد خوابم‌ را تعبير كنيد آنها از تعبير عاجز ماندند آن‌ درباري‌ زنداني‌ كه‌ حضرت‌ يوسف‌ خوابش‌ را تعبير كرده‌ بود به‌ سلطان‌ گفت‌ الان‌ به‌ زندان‌ مي‌روم‌ و برمي‌گردم‌ و تعبير خوابت‌ را به‌ تو مي‌گويم‌ به‌ زندان‌ رفت‌ و به‌ خدمت‌ يوسف‌ رسيد و گفت‌ اي‌ راستگوي‌ دانشمند بگو ببينم‌ خواب هاي‌ سلطان‌ چه‌ تعبيري‌ دارند يوسف‌ گفت‌ تعبيرش‌ آن‌ است‌ كه‌ هفت‌ سال‌ پشت‌ سرهم‌ باران‌ فراوان‌ مي‌بارد گندم‌ و غلات‌ فراوان‌ به‌ عمل‌ مي‌آيد و بعد از هفت‌ سال‌ خشك سالي‌ مي‌آيد و در اين‌ خشك سالي‌ مردم‌ آنچه‌ در هفت‌ سال‌ اول‌ ذخيره‌ كرده‌اند مي‌خورند به‌ سلطان‌ بگو كشاورزان‌ را مجبور كند كه‌ هر چه‌ بيشتر غلات‌ و گندم‌ بكارند و انبار كنند زيرا هفت‌ سال‌ خشك‌ در آينده‌ وجود دارد.

 در اين جا اين‌ خواب‌ هم‌ ظاهر و باطن‌ دارد ظاهر خواب‌ هفت‌ گاو چاق‌ و هفت‌ گاو لاغر است‌ كه‌ با هم‌ جنگيدند و لاغرها غلبه‌ كردند و باطن‌ آن‌ اين‌ است‌ كه‌ هفت‌ سال‌ باران‌ فراوان‌ مي‌بارد و گندم‌ و غلات‌ زياد به‌ عمل‌ مي‌آيد و هفت‌ سال‌ خشكي‌ مي‌شود. پس‌ يكي‌ از مسائلي‌ كه‌ ظاهر و باطن‌ دارد همين‌ رؤياهاي‌ صادق‌ است‌ از طريق‌ همين‌ خواب ها و تعبير خواب ها قسمت‌ مهمي‌ از اسرار قرآن‌ روشن‌ مي‌شود آيات‌ قرآن‌ مثل‌ همين‌ خواب ها ظاهر و باطن‌ دارد ظاهر را تفسير و باطنش‌ را تأويل‌ مي‌گويند. زماني كه‌ يوسف‌ به‌ پادشاهي‌ رسيد و برادراني‌ كه‌ به‌ او ظلم‌ كرده‌ بودند براي‌ خريد گندم‌ به‌ مصر آمدند و فهميدند كه‌ اين‌ سلطان‌ همان‌ برادرشان‌ يوسف‌ است‌ كه‌ به‌ چاهش‌ انداختند همه‌ به‌ خاك‌ افتادند و او را سجده‌ كردند و دست‌ و پايش‌ را بوسيدند يوسف‌ گفت‌ اين‌ تعبير خواب‌ من‌ است‌ كه‌ در خواب‌ ديدم‌ يازده‌ ستاره‌ با ماه‌ و خورشيد مرا سجده‌ كردند. و اما گفتيم‌ كه‌ هر آيه‌اي‌ از آيات‌ قرآن‌ سه‌ معني‌ دارد و در سه‌ جا مصداق‌ پيدا مي‌كند اول‌ در طبيعت‌ مثل‌ زمين‌ و آسمان‌ و هيكل‌ انسان‌ از نظر مزاجي‌ و مادّي‌ دوم‌ در عالم‌ بشريّت‌ از نظر فكري‌ و روحي‌ و از نظر اين كه‌ چه‌ انسانهايي‌ از نياكان‌ و اولياء خدا هستند و چه‌ انسانهايي‌ از بدان‌ و دشمنان‌ خدا و معني‌ سوم‌ دلالت‌ آيات‌ قرآن‌ بر وجود خداوند متعال‌ است‌ بر علم‌ و قدرت‌ خدا و حكمت‌ او مثلاً در يكي‌ از آيات‌ خداوند مي‌فرمايد: و انزل‌ من‌ السّماء ماء ... يعني‌ خداوند از آسمان‌ آب‌ نازل‌ مي‌كند و اين‌ آبها از كوه ها به‌ صورت‌ سيل‌ سرازير مي‌شوند اين‌ معني‌ اول‌ آيه‌ است‌ كه‌ در طبيعت‌ مصداق‌ دارد معني‌ دوم‌ آيه‌ علم‌ و دانشي‌ است‌ كه‌ از پيامبر اسلام‌ و ائمه‌ اطهار در اختيار مردم‌ قرار مي‌گيرد پيامبران‌ و ائمه‌ مردم‌ را تعليم‌ مي‌دهند علم‌ و حكمت‌ به‌ آنها مي‌آموزند همانطور كه‌ باران‌ زمين هاي‌ مرده‌ را زنده‌ مي‌كند و آنها را تبديل‌ به‌ باغ ها و چمن‌هاي‌ سبز و خرّم‌ مي‌كند علم‌ انبياء نيز در دل‌ انسانها جا مي‌گيرد و آنها را به‌ ايمان‌ و تقوا پرورش‌ مي‌دهد علم‌ و فضيلت‌ در آنها به‌ وجود مي‌آورد انسانهاي‌ پاك‌ و منزهي‌ مي‌سازد پس‌ دانشمندي‌ كه‌ علم‌ و حكمت‌ الهي‌ را به‌ مردم‌ مي‌آموزد مثل‌ ابر و باران‌ است‌ و دل هاي‌ پاك‌ و لايقي‌ كه‌ آن‌ علم‌ و دانش ها را قبول‌ مي‌كنند و پرورش‌ فكري‌ و روحي‌ مي‌يابند مثل‌ زمين هاي‌ لايقي‌ هستند كه‌ سبز و خرّم‌ مي‌شوند و ثمرات‌ خوب‌ به‌ بار مي‌آورند.

 و معني‌ سوم‌ آيه‌ علمي‌ است‌ كه‌ از جانب‌ خداوند متعال‌ بر دل‌ پيامبران‌ و فرشتگان‌ مي‌نشيند و آنها را روشن‌ مي‌كند و به‌ آنها حيات‌ علمي‌ و ايماني‌ مي‌دهد پس‌ در اين‌ آيه‌ آسمان‌ سه‌ معني‌ پيدا مي‌كند زمين‌ هم‌ در برابر آسمان‌ سه‌ معني‌ پيدا مي‌كند آب‌ و باران‌ هم‌ كه‌ از آسمان‌ نازل‌ مي شود سه‌ معني‌ و مصداق‌ پيدا مي‌كند معني‌ اول‌ آسمان‌ فضاي‌ روي‌ زمين‌ است‌ و زمين‌ هم‌ همين‌ زميني‌ است‌ كه‌ در برابرش‌ قرار گرفته‌ معناي‌ دوم‌ آن‌ اولياء خدا هستند كه‌ علوم‌ حيات‌بخش‌ آنها بر دل‌ انسانها مي‌نشيند و دل هاي‌ آنها را به‌ ايمان‌ و تقوا روشن‌ و زنده‌ مي‌كند و معناي‌ سوم‌ آن‌ جهت‌ خدايي‌ است‌ همانطور كه‌ آسمان‌ محيط‌ بر زمين‌ است‌ و زمين‌ در برابر آسمان‌ نقطة‌ كوچكي‌ به‌ حساب‌ مي‌آيد اولياء و دوستان‌ خدا هم‌ در برابر خداوند متعال‌ مثل‌ زمين‌ در برابر آسمان‌ هستند از جانب‌ خدا علم‌ و حكمت‌ و تقوا و فضيلت‌ بر قلب‌ اوليائش‌ نازل‌ مي‌شود و دل هاي‌ آنها را به‌ نور علم‌ و ايمان‌ روشن‌ مي‌كند به‌ همين‌ كيفيت‌ هر يك‌ از آيات‌ قرآن‌ خواه‌ مربوط‌ به‌ تاريخ‌ و داستان‌ باشد و يا مربوط‌ به‌ طبيعت‌ و ستارگان‌ در سه‌ جا معني‌ و مصداق‌ پيدا مي‌كند در طبيعت‌، در زمين‌ و آسمان‌ در جامعة‌ بشريت‌ و انسانهاي‌ بد و خوب‌ و همچنين‌ در عالم‌ الوهيت‌ و روحانيت‌ يعني‌ فيوضات‌ و بركاتي كه‌ از جانب‌ خدا بر خلق‌ خدا نازل‌ مي‌گردد. آياتي‌ كه‌ در قرآن‌ معين‌ ظاهر و باطن‌ دارد و خداوند بيشتر معني‌ باطن‌ آنها را در نظر مي‌گيرد آياتي‌ است‌ كه‌ در آنها از آسمان‌ و زمين‌ و ستاره‌ها و ماه‌ و خورشيد و صحرا و دريا و گياه‌ و درخت‌ نام‌ برده‌ شده‌ هر جا كه‌ خداوند در قرآن‌ شيئي‌ را تعريف‌ مي‌كند مثل‌ ستاره‌ها يا ماه‌ و خورشيد منظور از آن‌ ماه‌ و ستاره‌ اشخاصي‌ هستند كه‌ مثل‌ ماه‌ و ستاره‌ در افكار مردم‌ مي‌درخشند و مردم‌ را روشن‌ مي‌كنند رسول‌ خدا علم‌ و دانش‌ به‌ مردم‌ مي‌آموزد و افكارشان‌ را روشن‌ مي‌كند خورشيد آسمان‌ هم‌ كوچه‌ها را روشن‌ مي‌كند كدام‌ يك‌ از اين‌ دو خورشيد بهترند آيا خورشيدي‌ كه‌ كوچه‌ها را روشن‌ مي‌كند بهتر است‌ يا خورشيدي‌ كه‌ دل ها را روشن‌ مي‌كند انسانها اگر علم‌ و دانش‌ نداشته‌ باشند از چهرة‌ خورشيد آسمان‌ درس‌ زندگي‌ ياد نمي‌گيرند وليكن‌ اگر علم‌ و دانايي‌ داشته‌ باشند در شب‌ تاريك‌ هم‌ مي‌توانند زندگي‌ خود را بفهمند بلاها و خطرات‌ را از خودشان‌ دور كنند عالم‌ در شب‌ تاريك‌ مي‌تواند زندگي‌ كند وليكن‌ جاهل‌ در روز روشن‌ هم‌ نمي‌تواند زندگي‌ كند مثلاً حيوانات‌ كه‌ علم‌ ندارند و هدايت‌ نشده‌اند نتوانسته‌اند در روز روشن‌ ترقّي‌ كنند و زندگي‌ بهتري‌ براي‌ خود درست‌ كنند زيرا جاهلند يعني‌ خورشيدهاي‌ امامت‌ و نبوّت‌ در فكر آنها طلوع‌ نكرده‌اند و به‌ آنها علم‌ و دانش‌ نياموخته‌اند با اين‌ حساب‌ ستاره‌ها بر دو قسمند يكي‌ ستاره‌هاي‌ آسمان‌ و ديگري‌ ستاره‌هاي‌ هدايت‌. ستاره‌هاي‌ هدايت‌گر اولياء و علماء هستند كه‌اين همه‌ درس‌ و دانش‌به‌ مردم‌ آموخته‌اند منجّمين‌ كه‌ ستاره‌ شناسند پيش‌ از آن كه‌ ستاره‌هاي‌ آسمان‌ را ببينند و بشناسند از ستاره‌هاي‌ هدايت‌ استفاده‌ مي‌كنند. همين‌ طور شب‌ تاريك‌ بر دو قسم‌ است‌ يكي‌ اين‌ شب هاي‌ دوازده‌ ساعي‌ كه‌ خورشيد غروب‌ مي‌كند و كوچه‌ها و خيابان ها تاريك‌ مي‌شود و ديگري‌ افكار تاريكي‌ كه‌ نتوانسته‌اند از علم‌ پيامبران‌ و اولياء خدا استفاده‌ كنند انسانهاي‌ جاهل‌ و بي‌سواد شب‌هاي‌ تاريكند كه‌ چيزي‌ از خدا و حقيقت‌ نمي‌دانند وليكن‌ انسانهاي‌ عالم‌ و باسواد روز روشن‌ هستند كه‌ مسائل‌ زندگي‌ را خوب‌ مي‌دانند حقّ خدا و پدر و مادر و برادران‌ ايماني‌ خود را مي‌شناسند پس‌ روز هم‌ دو معني‌ دارد يكي‌ همين‌ معني‌ كه‌ گفتيم‌ و ديگري‌ زماني‌ است‌ كه‌ خورشيد طلوع‌ مي‌كند به‌ همين‌ كيفيت‌ هرجا كه‌ خداوند متعال‌ در قرآن‌ نامي‌ از موجودات‌ طبيعت‌ مي‌برد معني‌ دوم‌ آن‌ انسانهايي‌ است‌ كه‌ شبيه‌ عوامل‌ طبيعت‌ به‌ بندگان‌ خدا خدمت‌ مي‌كنند.

 در اين جا آياتي‌ را يادآوري‌ مي‌كنيم‌ كه‌ در زبان‌ ائمه‌ اطهار ظاهر و باطن‌ دارد و معني‌ دوم‌ آن را براي‌ شما بيان‌ مي‌كنيم‌ تا شايد افكار خوانندگان‌ به‌ حقيقت‌ قرآن‌ آشنايي‌ و آگاهي‌ پيدا كند يكي‌ از اين‌ آيات‌ كه‌ بهترين‌ و بزرگ ترين‌ آية‌ قرآن‌ به‌ حساب‌ مي‌آيد همين‌ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم‌ است‌ در اين‌ آيه‌ خداوند به‌ انسانها ياد مي‌دهد كه‌ هر كاري‌ را كه‌ شروع‌ مي‌كنند از اسم‌ خدا كمك‌ بگيرند در اين جا مي‌پرسيم‌ اسم‌ خدا چيست‌ اسم‌ خدا يا اسماء خدا در ظاهر همين‌ اسم هايي‌ است‌ كه‌ در آيات‌ قرآن‌ يا دعاها ذكر مي‌شود مثل‌ الله‌الرحمن‌الرحيم‌ ، قاهر قادر و مقتدر تمامي‌ اسماء خدا در دعاي‌ جوشن‌ كبير يادآوري‌ شده‌ است‌ خداوند در اين‌ دعا خود را به‌ هزار اسم‌ و صفت‌ مي‌خواند و تعريف‌ مي‌كند اين‌ اسماء كه‌ فقط‌ كلمات‌ و عباراتند چگونه‌ به‌ ما كمك‌ مي‌كنند تا ما از اين‌ اسم ها كمك‌ بگيريم‌ الفاظ‌ به‌ انسانها كمك‌ نمي‌كنند هر وقت‌ كه‌ ما از كسي‌ يا چيزي‌ كمك‌ مي‌خواهيم‌ در واقع‌ از شخص‌ خدا يا انسان‌ كمك‌ مي‌گيريم‌ نه‌ از اسم‌ خدا يا انسان‌ پس‌ معناي‌ ظاهري‌ بسم‌الله‌ اين‌ است‌ كه‌ اسماء خدا كه‌ در دعاي‌ جوشن‌ كبير ذكر شده‌ كمك‌ بگيريم‌ اين‌ اسماء الفاظند. مولي‌ علي‌ (ع‌) مي‌فرمايد اسماء خدا كه‌ مردم‌ بايد از آنها كمك‌ بگيرند امام هاي‌ معصوم‌ هستند يعني‌ هر كس‌ هر كاري‌ انجام‌ مي‌دهد مثل‌ خانه‌سازي‌ كشاورزي‌ دامداري‌ كارهاي‌ توليدي‌ در كارخانه‌ يا كاسبي‌هاي‌ ديگر بايستي‌ از امام هاي‌ معصوم‌ كمك‌ بگيرد كمك‌ امام هاي‌ معصوم‌ هدايت‌ و راهنمايي‌ است‌ هر كاري‌ در عالم‌ دو نقشه‌ و دو نوع‌ راهنمايي‌ و تخصّص‌ لازم‌ دارد نقشة‌ اول‌ نقشه‌ همان‌ كار است‌ مثل‌ نقشة‌ خانه‌سازي‌ يا نقشه‌هاي‌ راه‌سازي‌ و صنايع‌ ديگر نقشة‌ دوم‌ نقشة‌ ديني‌ و قرآني‌ مي‌باشد يعني‌ هر كاري‌ را كه‌ شروع‌ مي‌كنيم‌ بايد برنامة‌ ديني‌ و اخلاقي‌ آن را در نظر بگيريم‌ از امام ها استفاده‌ كنيم‌ كه‌ آنها به‌ ما چه‌ مي‌آموزند سرماية‌ كار از چه‌ راهي‌ به‌ دست‌ مي‌آيد و در چه‌ راهي‌ و چگونه‌ مصرف‌ مي‌گردد اخلاق‌ كارگر با صاحب كار چگونه‌ بايد باشد و همين‌ طور اخلاق‌ صاحب كار با كارگر نقشة‌ ديني‌ به‌ دست‌ دين‌ خدا و ائمه‌ اطهار است‌ و نقشة‌ طبيعي‌ هم‌ بدست‌ دانشمنداني‌ است‌ كه‌ علم‌ خود را از راه‌ تجربه‌ و تحقيق‌ به‌ دست‌ آورده‌اند پس‌ معناي‌ باطني‌ بسم‌الله‌ اين‌ است‌ كه‌ ما به‌ هر كاري‌ كه‌ اقدام‌ مي‌كنيم‌ برنامة‌ اخلاقي‌ و اجتماعي‌ خود را از امام هاي‌ معصوم‌ بگيريم‌ نقشة‌ كار و فعاليت‌ ما بايد بر طبق‌ دستور اين‌ بزرگواران‌ باشد امام هاي‌ معصوم‌ به‌ ما مي‌آموزند كه‌ چگونه‌ كار كنيم‌ تا كار ما جنبة‌ خدماتي‌ داشته‌ باشد و برخوردي‌ به‌ حقّ خدا و انسانها نداشته‌ باشد پس‌ هر مهندس‌ و دكتر و متخصّصي‌ بايد در دو علم‌ استاد باشد يكي‌ علوم‌ طبيعي‌ و تجربي‌ به‌ وسيلة‌ دانشمندان‌ و ديگري‌ علوم‌ اخلاقي‌ و اجتماعي‌ به‌ وسيلة‌ اولياء خدا و امام هاي‌ معصوم‌ اگر بر طبق‌ اين‌ برنامه‌ و نقشه‌ كار خود را شروع‌ كند يك‌ زندگي‌ با بركت‌ در دنيا و آخرت‌ نصيب‌ او مي‌گردد. آية‌ دوم‌ كه‌ آن هم‌ ظاهر و باطن‌ دارد و همه‌ جا معنايي‌ كه‌ خدا از آن‌ آيه‌ در نظر مي‌گيرد معناي‌ دوم‌ است‌ كتاب‌ مبين‌ مي‌باشد مثل‌ آية‌: ذلك‌ الكتاب‌ لا ريب‌ فيه‌ و امثال‌ آن‌. معناي‌ ظاهري‌ كتاب‌ مبين‌ و كتاب‌ خدا همين‌ قرآن‌ است‌ به‌ ضميمة‌ خلقت‌. قرآن‌ كتاب‌ مبين‌ است‌ شك‌ و شبهه‌اي‌ ندارد و آنچه‌ مي‌گويد حقيقت‌ است‌ همانطور كه‌ در عالم‌ طبيعت‌ خلاف‌ طبيعت‌ وجود ندارد و هر چيزي كه‌ هست‌ چنان كه‌ هست‌ خود را نمايش‌ مي‌دهد قرآن‌ هم‌ كلمه‌اي‌ خلاف‌ حقيقت‌ ندارد هرچه‌ مي‌گويد چنان كه‌ هست‌ مي‌گويد هر كتابي‌ در عالم‌ خواهي‌ نخواهي‌ بدون‌ اشتباه‌ نيست‌ انسانها نمي‌توانند حقايق‌ را چنان كه‌ هست‌ بدانند و بنويسند گاهي‌ عمداً سخناني‌ خلاف‌ حقيقت‌ مي‌گويند و گاهي‌ اشتباه‌ مي‌كنند وليكن‌ قرآن‌ كه‌ كتاب‌ خداوند متعال‌ است‌ ذرّه‌اي‌ شك‌ و شبهه‌ در آن‌ پيدا نمي‌شود خداوند نه‌ خلاف‌ حقيقت‌ مي‌گويد و نه‌ هم‌ اشتباه‌ مي‌كند پس‌ هر چه‌ مي‌گويد و مي‌نويسد چنان‌ است‌ كه‌ گفته‌ و نوشته‌ است‌. معناي‌ دوم‌ كتاب‌ مبين‌ عالم‌ خلقت‌ است‌ عالم‌ خلقت‌ كتاب‌ تكويني‌ خداست‌ و مادر همة‌ كتاب هايي‌ است‌ كه‌ دانشمندان‌ گفته‌اند و نوشته‌اند ستاره‌ شناسان‌ از ستارگان‌ بحث‌ مي‌كنند زمين‌ شناسان‌ از زمين‌ دريا شناسان‌ از دريا و صحراشناسان‌ از صحرا. و معني‌ سوم‌ كتاب‌ مبين‌ انسانهاي‌ كال‌ هستند. انسانهاي‌ كامل‌ مثل‌ امام هاي‌ معصوم‌ و پيامبر اسلام‌ كتاب‌ بزرگ‌ خدا هستند يك‌ كتاب‌ زنده‌ و داننده‌ اين ها كتاب‌ ناطق‌ هستند يعني‌ كتابي كه‌ با زبان‌ خود علم‌ خود را در اختيار شاگردان‌ مي‌گذارد. مولا اميرالمؤمنين‌ (ع‌) مي‌فرمايد انسان‌ بزرگ ترين‌ كتاب‌ خداست‌ خداوند آنچه‌ در عالم‌ در زمين‌ و آسمان‌ آفريده‌ نمونة‌ آن را در وجود انسان‌ خلق‌ كرده‌ است‌ بدن‌ انسان‌ زمين‌ وجود انسان‌ است‌ فكر انسان‌ آسمان‌ وجود او و عقل‌ انسان‌ خورشيد وجود او مي‌باشد لذا زمين‌ و آسمان‌ زباني‌ ندارد كه‌ خود را معرّفي‌ كند وليكن‌ انسان‌ كتاب‌ بزرگي‌ است‌ كه‌ زبان‌ و بيان‌ دارد. لذا وقتي كه‌ معاويه‌ قرآن ها را بر سر نيزه‌ها كرد تا لشكر اميرالمؤمنين‌ (ع‌) را گول‌ بزند و بگويد ما مسلمان‌ هستيم‌ با ما بجنگيد علي‌ (ع‌) به‌ سربازان‌ خود فرمود كه‌ اين‌ قرآن هاي‌ سر نيزه‌ها كاغذ پاره‌هايي‌ بيشتر نيستند من‌ خود كتاب‌ ناطق‌ هستم‌ هر جا بنشينم‌ و قلم‌ و كاغذ بردارم‌ تمام‌ قرآن‌ را حفظ‌ هستم‌ و مي‌گويم‌ تا مردم‌ بنويسند پس‌ انسان‌ از عالم‌ بزرگ تر است.‌ عالم‌ خلقت‌ در وجود انسان‌ خلاصه‌ شده‌ قرآن‌ با معنايش‌ در وجود امام‌ معصوم‌ نوشته‌ شده‌ امام‌ معصوم‌ بزرگ ترين‌ كتاب‌ خداست‌ كه‌ با زبان‌ و بيانش‌ تمام‌ علوم‌ و حقايق‌ را توضيح‌ مي‌دهد هر جا در قرآن‌ كتاب‌ مبين‌ مي‌خوانيد بدانيد كه‌ معناي‌ كامل‌ آن‌ انسانهاي‌ تكامل‌ يعني‌ امام هاي‌ معصوم‌ هستند.

 آية‌ ديگري‌ كه‌ تفسير و تأويل‌ دارد صراط‌ مستقيم‌ است‌.

 تفسير صراط‌ مستقيم ‌:

صراط‌ مستقيم‌ از آياتي‌ است‌ كه‌ روزي‌ ده مرتبه‌ در نماز خود مي‌خوانيم‌ و مي‌گوييم‌ خدايا ما را به‌ راه‌ راست‌ هدايت‌ كن‌ و اين‌ جمله‌ در آيات‌ قرآن‌ تكرار شده‌ است‌ يك جا خداوند مي‌فرمايد: و انّ هذا صراطي‌ مستقيم‌ در سورة‌ ياسين‌ مي‌فرمايد: علي‌ صراط‌ مستقيم‌ و امثال‌ آن‌. صراط‌ مستقيم‌ به‌ معني‌ راه‌ راست‌ است‌ كساني كه‌ مي‌خواهند از جايي‌ به‌ جايي‌ حركت‌ كنند از روستا به‌ شهر بروند يا از شهري‌ به‌ شهري‌ ديگر راه‌ لازم‌ دارند و اين‌ راه ها به‌ دو قسم‌ است‌ يكي‌ راه هاي‌ پر پيچ‌ و خم‌ كه‌ به‌ صورت‌ مارپيچ‌ آدم‌ را مثلاً يك‌ كيلومتر مي‌برد و باز دو مرتبه‌ برمي‌گرداند و ديگري‌ راه هاي‌ منحني‌ يا منكسر كه‌ براي‌ رسيدن‌ به‌ شهري‌ بيابا ها يا كوه ها را دور مي‌زنند بهترين‌ راه‌ كه‌ انسان‌ را خيلي‌ زود به‌ مقصد مي‌رساند راه‌ راست‌ است‌ اگر بتوانند از هر جايي‌ به‌ جاي‌ ديگر خط‌ مستقيمي‌ بكشند يا جادّة‌ درست‌ كنند خيلي‌ زود انسانها به‌ مقصد مي‌رسند. راه ها بر سه‌ قسم‌ است‌ راه‌ شهرها به‌ يكديگر مثل‌ راه‌ تهران‌ مشهد يا راه‌ كشورها به‌ يكديگر قسم‌ دوم‌ راه ها به‌ معناي‌ صنعت‌ و سازندگي‌ است‌ كه‌ انسانها بتوانند از مواد اوليّه‌ طبيعت‌ مثل‌ فلزات‌ صنايع‌ خوبي‌ بسازند و زندگي‌ را براي‌ مردم‌ آسان‌ كنند مثلاً از چه‌ راهي‌ فلزات‌ معدن‌ تبديل‌ به‌ هواپيما مي‌شوند يا سنگهاي‌ مس‌ و نقره‌ تبديل‌ به‌ راديو و تلويزيون‌ مي‌شوند از چه‌ راهي‌ رفته‌اند كه‌ اين همه‌ صنايع‌ به‌ وجود آورده‌اند زندگي‌ را برطرف‌ كرده‌اند. راه‌ سوم‌ كه‌ بهترين‌ راه‌ است‌ راه‌ تربيت‌ انسانهاست‌ انسانها وقتي‌ از مادر متولّد مي‌شوند مثل‌ سنگ‌ آهن‌ هستند كه‌ از معدن‌ استخراج‌ شده‌ است‌ لازم‌ است‌ انسانها تربيت‌ شوند و دو مرتبه‌ در روي‌ كرة‌ زمين‌ ساخته‌ شوند تا اين‌ طفلي‌ كه‌ امروز از مادر متوّلد شده‌ اگر دختر است‌ خانمي‌ مثل‌ حضرت‌ زهرا شود و اگر پسر است‌ آقايي‌ مثل‌ امامان‌ و پيامبران‌. راهي‌ است‌ كه‌ از آن‌ راه‌ انسانها مقرّب‌ درگاه‌ خدا مي‌شوند، علم‌ الهي‌ را مي‌گيرند، به‌ قدرت‌ و علم‌ خدا مجهّز مي‌شوند و انسانهاي‌ صالح‌ و مؤمني‌ كه‌ از اجتماع‌ آنها كنار يكديگر زندگي‌ بهشتي‌ به‌ وجود مي‌آيد اين‌ راه‌ كه‌ صراط‌ مستقيم‌ ناميده‌ شده‌ است‌ راه‌ تكامل‌ اخلاقي‌ و تكامل‌ ديني‌ است‌ كه‌ رهبران‌ اين‌ راه‌ امام هاي‌ معصوم‌ هستند انسانها مأمور و موظّفند كه‌ امام ها و دستورات‌ آنها را الگوي‌ علمي‌ و اخلاقي‌ بشناسند لذا در قرآن‌ همه‌جا صراط‌ مستقيم‌ تفسير به‌ وجود مبارك‌ حضرت‌ علي‌ شده‌ است‌. اين‌ قرآن‌ به‌ رهبري‌ ائمه‌ اطهار يك‌ جاده‌ اتوباني‌ است‌ كه‌ انسانها اگر علم‌ و عمل‌ خود را به‌ وسيلة‌ آيات‌ قرآن‌ و امام هاي‌ معصوم‌ تنظيم‌ كنند در انتها انسانهاي‌ پاك‌ و شايسته‌اي‌ مي‌شوند كه‌ از اجتماع‌ آنها زندگي‌ بهشتي‌ داير مي‌شود.

تفسير جبال‌ در قرآن ‌:

 يكي‌ از آياتي‌ كه‌ در قرآن‌ ظاهر و باطن‌ دارد و قرآن‌ معناي‌ باطن‌ آن‌ را در نظر گرفته‌ آياتي‌ است‌ كه‌ در آن‌ كلمات‌ جبال‌ به‌ كار رفته‌ است‌ مانند آيه‌ سوم‌ و چهارم‌ سورة‌ قارعه‌ كه‌ خداوند مي‌فرمايد: و تكون‌ الجبال‌ كالمهن‌ المنفوش‌ و يا آية‌ ديگر در سورة‌ كهف‌ كه‌ مي‌فرمايد: و نسير الجبال‌ يا مي‌فرمايد: و تسير الجبال‌ سيراً در همة‌ اين‌ آيات‌ خداوند خبر مي‌دهد كه‌ روز قيامت‌ روزي‌ است‌ كه‌ سير كوه ها به‌ آخر مي‌رسد و كوه ها متلاشي‌ مي‌گردد پشم‌ كوه ها زده‌ مي‌شود و جاي‌ ديگري‌ مي‌فرمايد كوه ها مانند ماسه‌ و ريگ‌ روان‌ مي‌گردد كه‌ ديگر مقاومت‌ ندارد سر جاي‌ خود بايستد و يا جاي‌ ديگر به‌ كوه ها مي‌گويند بس‌ بس‌ كلمة‌ بس‌ در فارسي‌ كه‌ ما به‌ ديگري‌ مي‌گوييم‌ بس‌ است‌ همان‌ معناي‌ عربي‌ را دارد خداوند در سورة‌ واقعه‌ مي‌فرمايد: و بسّت‌ الجبال‌ بسّاً يعني‌ به‌ كوه ها گفته‌ مي‌شود بس‌ است‌. قبلاً هم‌ در خواب‌ دانيال‌ نوشته‌ شده‌ كه‌ پادشاه‌ زمان‌ دانيال‌ ابرقدرت هاي‌ تاريخ‌ و پادشاهان‌ زمان‌ را به‌ صورت‌ مجسّمه‌اي‌ بسيار بزرگ‌ مشاهده‌ كرد و بعد در عالم‌ خواب‌ ديد كه‌ كوهي‌ از طرف‌ مشرق‌ پيدا شد و آن‌ مجسّمه‌اي‌ كه‌ سلطان هاي‌ تاريخ‌ بودند را خرد و خمير كرد خداوند از اين‌ ابرقدرت هايي‌ كه‌ در تاريخ‌ بوده‌اند و هستند تعبير به‌ كوه‌ مي‌كند همانطور كه‌ كوه هاي‌ طبيعت‌ در روي‌ زمين‌ زمين‌ را از متلاشي‌ شدن‌ حفظ‌ و نگهداري‌ مي‌كند هر سلطان‌ و قدرتمندي‌ در تاريخ‌ چه‌ كافر باشد چه‌ مؤمن‌ جامعة‌ خود را از متلاشي‌ شدن‌ حفظ‌ مي‌كند ابرقدرت هاي‌ تاريخ‌ بر دو قسمند كه‌ از هر دو طايفه‌ تعبير به‌ كوه‌ مي‌كنند اول‌ ابرقدرت هاي‌ اجتماعي‌ مثل‌ رؤساي‌ عالم‌ دوم‌ ابرقدرت هاي‌ مذهبي‌ يعني‌ رؤساي‌ مذهب‌ مثل‌ پيغمبران‌ و پيامبر اسلام‌ و ائمه‌ اطهار و علمايي‌ كه‌ مرجع‌ مذهبي‌ مردم‌ بوده‌اند اين‌ ابرقدرت ها از طريق‌ مذهب‌ يا با اعمال‌ زور و قدرت‌ جامعه‌ها را حفظ‌ مي‌كنند نمي‌گذارند هرج‌ و و مرج‌ و ملوك‌ الطوايفي‌ پيدا شود و مردم‌ به‌ جان‌ يكديگر بيفتند و يكديگر را به‌ قتل‌ برسانند ابرقدرت هاي‌ مذهب‌ كه‌ همان‌ پيشوايان‌ دين‌ خدا هستند نظام‌ فكري‌ و عقيده‌اي‌ مردم‌ را حفظ‌ مي‌كنند و ابرقدرت هاي‌ مالي‌ و مادّي‌ كه‌ پادشاهان‌ و رؤساي‌ تاريخ‌ هستند با زور و قدرت‌ خود نظام‌ اجتماعي‌ مردم‌ را حفظ‌ مي‌كنند همين‌ ابرقدرت ها كوه هاي‌ جامعه‌ هستند در سورة‌ بلد كه‌ خداوند مي‌فرمايد: و هديناه‌ النّجدين‌ امام‌ (ع‌) مي‌فرمايد نجدين‌ به‌ معني‌ كوه‌ خير و شر است‌ خداوند انسان‌ را در دنيا به‌ دو كوه‌ خير و شر هدايت‌ مي‌كند امام‌ در تفسير اين‌ آيه‌ فرموده‌اند كه‌ كوه‌ خير علي‌ بن‌ ابيطالب‌ (ع‌) است‌ و كوه‌ شر معاويه‌ و يزيد. پس‌ پيشوايان‌ عالم‌ خواه‌ در جهت‌ مذهب‌ يا در جهت‌ مملكت‌ به‌ منزلة‌ كوههاي‌ روي‌ زمين‌ هستند كه‌ مردم‌ را در محور حكومت‌ و تربيت‌ خود حفظ‌ مي‌كنند مانع‌ بي‌نظمي‌ها و هرج‌ و مرج‌ها مي‌شوند عاقبت‌ اين‌ دو ابرقدرت‌ خواه‌ در جهت‌ حكومت‌ يا در جهت‌ مذهب‌ مسيرشان‌ به‌ آخر مي‌رسد يعني‌ زماني‌ مي‌رسد كه‌ ديگر مردم‌ دنيا اميدوار به‌ رؤساي‌ مذهب‌ و مملكت‌ نيستند و مي‌توانند از دست‌ آنها كاري‌ ساخته‌ نمي‌شود در اين‌ موقع‌ بزرگ ترين‌ ابرقدرت‌ مذهب‌ كه‌ به نام‌ كوه‌ قاف‌ شناخته‌ شده‌ است‌ ظاهر مي‌گردد و حكومت‌ جهاني‌ و عالمي‌ بوجود مي‌آورد و اين‌ ابرقدرت هاي تاريخ‌ را از صحنة‌ رياست‌ و حكومت‌ خارج‌ مي‌كند پس‌ معني‌ واقعي‌ كوه ها ابرقدرت هاي‌ جهان‌ بشريت‌ و معني‌ ظاهري‌ كوه ها كوه هاي‌ زمين‌ هستند.

 تفسير ماء و سماء در آيات‌ قرآن :‌

 از جمله‌ كلمات‌ و آياتي‌ كه‌ در قرآن‌ و يا در زبان‌ ائمه‌ اطهار (ع‌) تفسير و تأويل‌ دارد كلمات‌ آسمان‌ و زمين‌ و باران‌ و زراعت‌ نباتات‌ و درخت هاي‌ نافع‌ و مفيد و همچنين‌ علف‌ هرزه‌ها و درخت هاي‌ جنگلي‌ غير مفيد است‌ خداوند در قرآن‌ گاهي‌ علف ها و درخت هاي‌ پر ثمر را تعريف‌ مي‌كند و گاهي‌ درخت هاي‌ بي‌ثمر و بي‌فايده‌ را آن جا كه‌ خداوند مي‌فرمايد: باران‌ رحمت‌ خودش‌ را به‌ طرف‌ زمين‌ نازل‌ مي‌كند و زمين ها را با آب‌ باران‌ زنده‌ مي‌كند آيات‌ و رواياتي‌ كه‌ يك چنين‌ مضاميني‌ دارد داراي‌ ظاهر و باطن‌ است‌ معني‌ ظاهري‌ اين‌ آيات‌ و روايت‌ طبيعت‌ است‌ يعني‌ زمين‌ در برابر آسمان‌ و آسمان‌ در برابر زمين‌ از اين‌ آسمان‌ باران‌ نازل‌ مي‌شود زمين هاي‌ خشك‌ و مرده‌ به‌ وسيلة‌ باران‌ زنده‌ مي‌گردد و سبز و خرّم‌ مي‌شود در فصل‌ بهار كه‌ بيابان ها به‌ وسيلة‌ باران ها سبز و خرّم‌ شده‌ و گل‌ و گياه‌ خود را ظاهر نموده‌ است‌ انسانها با ذوق‌ و شوق‌ به‌ صحرا و بيابان ها مي‌روند و تفريح‌ مي‌كنند و باز در فصل‌ پاييز كه‌ گل‌ و گياه ها و علف ها مي‌خشكد اين‌ مناظر سبز و خرّم‌ و گل هاي‌ رنگارنگ‌ پژمرده‌ مي‌شود و مي‌خشكد انسانها از بيابان ها و صحراها به‌ خانه‌ و لانة‌ خود مي‌روند تمايل‌ به‌ گردش‌ و تفريح‌ ندارند همين‌ طور كه‌ بيابان ها به‌ وسيله‌ ابر و باران‌ سبز و خرّم‌ مي‌شود دل هاي‌ بندگان‌ خدا و مؤمنين‌ هم‌ در برابر علم‌ الهي‌ و تعليمات‌ پيامبران‌ و ائمه‌ آباد مي‌گردد فضيلت‌ و تقوا پيدا مي‌كند نجات‌ و عفّت‌ پيدا مي‌كند كرامت‌ و شرافت‌ مي‌يابد پس‌ مقام‌ الهي‌ كه‌ از آن جا علم‌ نازل‌ مي‌شود مثل‌ آسمان‌ است‌ كه‌ از آن‌ باران‌ نازل‌ مي‌گردد و دل‌ انبياء و ائمه‌ كه‌ علم‌ الهي‌ را فرا مي‌گيرد مثل‌ زمين ها و بيابان هاست‌ و باز مقام‌ ائمه‌ و پيامبر و فقهاي‌ شيعه‌ به‌ منزلة‌ آسمان‌ است‌ كه‌ علم‌ و حكمت‌ الهي‌ به‌ وسيلة‌ آنها و از زبان‌ آنها در دل‌ امّت‌ جاري‌ مي‌گردد و در انسانها تقوا و فضيلت‌ به‌ وجود مي‌آورد انسانها عزّت‌ و كرامت‌ طبع‌ پيدا مي‌كنند انسانهاي‌ با فضيلت‌ مانند باغ هاي‌ ميوه‌ هستند كه‌ آن همه‌ ثمرات‌ و بركات‌ از آنها ظاهر مي‌گردد انسانهاي‌ با فضيلت‌ مانند زمين هاي‌ مرغوب‌ كه‌ آب‌ را از آسمان‌ مي‌گيرند علم‌ و دانش‌ را از پيامبران‌ فرا مي‌گيرند و خود را با آن‌ علوم‌ پرورش‌ مي‌دهند وليكن‌ انسانهايي‌ كه‌ تربيت‌ ديني‌ و انساني‌ پيدا نكرده‌اند از دين‌ خدا و انبياء بهره‌اي‌ نگرفته‌اند مانند زمين هاي‌ خشك‌ و محكم‌ هستند كه‌ آب‌ باران‌ را جذب‌ نمي‌كند زراعتي‌ يا گياه‌ و علفي‌ پرورش‌ نمي‌دهد بلكه‌ علف‌ هرزه‌هاي‌ تلخ‌ و شور را مي‌پروراند كه‌ براي‌ انسانها قابل‌ استفاده‌ نيست‌ با اين‌ حساب‌ مقام‌ خدا و اولياء خدا به‌ منزلة‌ آسمان‌ است‌ و دل‌ مؤمنين‌ و مؤمنات‌ و زن ها و مردهاي‌ با تقوا و مؤمن‌ به‌ منزلة‌ زمين‌ است‌ كه‌ علوم‌ اسامي‌ و قرآني‌ را در خود مي‌پذيرد و آن‌ دستورات‌ الهي‌ را در اعمال‌ و اخلاق‌ خود پرورش‌ مي‌دهد و انسان‌ با فضيلتي‌ مي‌شود آنچنان كه‌ خداوند فرموده‌ است‌: شجرة‌ طيّبة‌ اصلها ثابت‌ و فرعها في‌ السماء خداوند در قرآن‌ انسانهاي‌ پاك‌ و مؤمن‌ را درخت‌ طوبي‌ مي‌داند كه‌ بهشت‌ را با گل ها و ميوه‌هاي‌ خود زينت‌ مي‌دهند وليكن‌ انسانهاي‌ كافر و ظالم‌ را درخت‌ زقّوم‌ و درخت‌ جهنّم‌ مي‌داند كه‌ باطن‌ علم‌ و علم‌ و اخلاق‌ بد خود بندگان‌ خدا را اذيت‌ مي‌كنند نظام‌ اجتماعي‌ و امنيت‌ اجتماعي‌ را در دنيا به‌ هم‌ مي‌زنند پس‌ همانطور كه‌ زمين هاي‌ مرغوب‌ تشنة‌ آب‌ باران‌ هستند و با آب‌ باران‌ مناظر زيبايي‌ به‌ وجود مي‌آورند انسانهاي‌ مؤمن‌ و با تقوا هم‌ به‌ منزلة‌ همان‌ زمين هاي‌ مرغوب‌ تشنة‌ باران‌ علم‌ و حكمت‌ هستند تا درخت هاي‌ باروري‌ شوند و با اعمال‌ و اخلاق‌ خود بندگان‌ خدا راه‌ بهره‌مند كنند.

 از جمله‌ آياتي‌ كه‌ تفسير و تأويل‌ دارد آياتي‌ است‌ كه‌ خداوند در آن‌ ماه‌ و خورشيد و ستارگان‌ را يادآوري‌ مي‌كند. و معاني‌ باطني‌ اين‌ آيات‌ را در نظر مي‌گيرد مانند آيات‌ سورة‌ شمس‌ كه‌ مي‌فرمايد: والشمس‌ و ضحيها يا مي‌فرمايد: اذا الشمس‌ كوّرت‌ يا آنجا كه‌ مي‌گويد: هو الّذي‌ جعل‌ الشمس‌ ضياء والقمر نوراً يا مي‌فرمايد: هو الّذي‌ جعل‌ لكم‌ النّجوم‌ لتهتدوا و امثال‌ آن‌ زياد است‌ معناي‌ ظاهري‌ اين‌ آيات‌ همين‌ خورشيد و ماه‌ و ستاره‌ها هستند كه‌ طلوع‌ و غروب‌ دارند و در آسمان‌ ديده‌ مي‌شوند اما معناي‌ باطني‌ آن‌ انسانهايي‌ هستند كه‌ مانند ماه‌ و خورشيد نوراني‌ هستند عالم‌ و دانا هستند و مردم‌ را هدايت‌ مي‌كنند، افكار مردم‌ را روشن‌ مي‌كنند ماه‌ و خورشيدي‌ كه‌ كوچه‌ها را روشن‌ مي‌كند خيلي‌ مهم‌ نيست‌ بلكه‌ مهم‌ ماه‌ و خورشيدي‌ است‌ كه‌ افكار مردم‌ را روشن‌ مي‌كند حق‌ و باطل‌ را به‌ مردم‌ ياد مي‌دهد علم‌ و حكمت‌ به‌ مردم‌ مي‌آموزد زيرا اگر مردم‌ عالم‌ باشند به‌ علم‌ خود مي‌توانند زندگي‌ كنند و محيط‌ زندگي‌ خود را روشن‌ كنند وليكن‌ اگر مردم‌ جاهل‌ و نادان‌ باشند ماه‌ و خورشيدي‌ كه‌ در آسمان‌ است‌ نمي‌تواند به‌ مردم‌ آموزش‌ دهد و افكارشان‌ را روشن‌ كند عالم‌ در تاريكي‌ مي‌تواند زندگي‌ كند وليكن‌ جاهل‌ در روز روشن‌ نمي‌تواند زندگي‌ كند به‌ همين‌ دليل‌ حيوانات‌ كه‌ عقل‌ و دانش‌ ندارند و كسي‌ آنها را تعليم‌ نداده‌ است‌ ظرف‌ ميليون ها سال‌ زندگي‌ نتوانسته‌اند زندگي‌ بهتري‌ براي‌ خود بسازند نتوانسته‌اند وسيلة‌ دفاع‌ براي‌ خود فراهم‌ نمايند حيوانات‌ امروز مثل‌ حيوانات‌ عصرحجر زندگي‌ مي‌كنند وليكن‌ انسانها كه‌ عالم‌ و دانا هستند توانسته‌اند زندگي‌ خود را پيش‌ ببرند و اين همه‌ وسايل‌ رفاه‌ و آسايش‌ براي‌ خود بوجود آورند انسانهاي‌ روشنگر و آموزنده‌ از ماه‌ و خورشيد بهترند لذا خداوند آنجا كه‌ به‌ ستارگان‌ قسم‌ مي‌خورد پيامبر(ص‌)ميفرمايد: منظور از اين‌ ستارگان‌ ستارگان‌ هدايتند ستارگاني‌ كه‌ فكر مردم‌ را روشن‌ مي‌كنند يا آنجا كه‌ مي‌فرمايد: ستارگان‌ آسمان‌ شياطين‌ را رجم‌ مي‌كنند و با تير شهاب‌ آنها را مي‌سوزانند امام‌ مي فرمايد: آن‌ ستارگان‌ كه‌ شياطين‌ را رجم‌ ميكنند ستارگان‌ آسمان‌ نيستند بلكه‌ ائمه‌ اطهار و دانشمندان‌ مكتب‌آنها هستند كه‌ دين‌ خدا را از دستبرد شياطين‌ و منافقين‌ حفظ‌ مي‌كنند. شياطين‌ كه‌ همان‌ انسانهاي‌ كافر و منافق‌ هستند گاهي‌ به‌ دين‌ خدا حمله‌ مي‌كنند آيات‌ دين‌ خدا و احكام‌ الهي‌ را تغيير مي‌دهند يا آيات‌ قرآن‌ را به‌ ميل‌ خود تغيير مي‌دهند تا حق‌ را به‌ صورت‌ باطل‌ و باطل‌ را به‌ صورت‌ حق‌ جلوه‌ دهند و مردم‌ را گمراه‌ كنند در اين‌ موقع‌ كه‌ كفّار و منافقين‌ با تهاجم‌ فرهنگي‌ خود مي‌خواهند فكر جوانان‌ را تيره‌ و تار كنند و آنها را به‌ گمراهي‌ بكشانند علماي‌ مذهب‌ يا امام هاي‌ برحق‌ با تعليمات‌ سالم‌ خود فرهنگ‌ باطل‌ را در افكار جوانان‌ محو مي‌كنند پس‌ افكار اولياء خدا مانند تير شهاب‌ تبليغات‌ منافقين‌ و كفّار را مي‌سوزاند و آنها را رسوا و مفتضح‌ مي‌كند پس‌ معناي‌ آياتي‌ كه‌ از ستاره‌ها و ماه‌ و خورشيد و رجم‌ ستارگان‌ سخن‌ مي‌گويد ستارگان‌ هدايت‌ است‌ يعني‌ انسانهاي‌ دانشمند و دانش‌ پرور كه‌ مي‌توانند افكار مردم‌ را روشن‌ كنند و از جمل‌ و تاريكي‌ آنها را برهانند.

 يكي‌ ديگر از آياتي‌ كه‌ ظاهر و باطن‌ دارد آيات‌ خسوف‌ و كسوف‌ است‌ يعني‌ آيات‌ خورشيد گرفتگي‌ و ماه‌ گرفتگي‌ مانند آيات‌ سورة‌ قيامت‌ كه‌ خداوند مي‌فرمايد: فاذا برق‌ البصر و خسف‌ القمر و جمع‌ الشّمس‌ والقمر يقول‌ الانسان‌ يومئذ اين‌ المفرّ در اين‌ آيات‌ شريفه‌ خداوند ماه‌ گرفتگي‌ و خورشيد گرفتگي‌ را از علائم‌ قيامت‌ مي‌داند مي‌فرمايد وقتي‌ به‌ پا مي‌شود كه‌ چهرة‌ خورشيد يا ماه‌ تاريك‌ گردد از خسوف‌ ماه‌ خبر مي‌دهد و مي‌فرمايد: و خسف‌ القمر از كسوف‌ خورشيد هم‌ خبر مي‌دهد و مي‌فرمايد: و جمع‌ الشّمس‌ والقمر يعني‌ وقتي‌ كه‌ ماه‌ و خورشيد با هم‌ جمع‌ شوند و در برابر يكديگر قرار گيرند زيرا وقتي‌ كرة‌ ماه‌ بين‌ خورشيد و زمين‌ قرار گيرد هم‌ چهرة‌ خورشيد تاريك‌ مي‌شود كه‌ آن‌ را كسوف‌ مي‌نامند و هم‌ چهرة‌ ماه‌ تاريك‌ مي‌گردد كه‌ مانع‌ تابش‌ نور خورشيد به‌ چهرة‌ خودش‌ است‌ زيرا روشني‌ ماه‌ از خورشيد است‌ ماه‌ از خود روشنايي‌ ندارد و نور خورشيد بر چهرة‌ ماه‌ مي‌تابد و آن را روشن‌ مي‌كند و نورش‌ به‌ طرف‌ زمين‌ برمي‌گردد هميشه‌ يك‌ طرف‌ ماه‌ تاريك‌ است‌ و طرف‌ ديگرش‌ روشن‌ شب هاي‌ چهارده‌ و پانزده‌ كه‌ نيمة‌ ماه‌ است‌ طرف‌ روشن‌ ماه‌ به‌ طرف‌ زمين‌ است‌ و طرف‌ تاريك‌ ماه‌ به‌ جاي‌ ديگر و در آخر ماه‌ بر عكس‌ مي‌شود طرف‌ روشن‌ ماه‌ به‌ سوي‌ خورشيد است‌ و طرف‌ تاريك‌ ماه‌ به‌ طرف‌ زمين‌ در نتيجه‌ هم‌ چهرة‌ ماه‌ تاريك‌ مي‌شود كه‌ طرف‌ تاريكش‌ به‌ سوي‌ زمين‌ است‌ و هم‌ چهرة‌ خورشيد تاريك‌ مي‌شود چون‌ كرة‌ ماه‌ مانع‌ تابش‌ خورشيد شده‌ است‌ پس‌ در اين‌ آيات‌ كه‌ در سورة‌ قيامت‌ است‌ خداوند مي‌فرمايد زماني كه‌ چهرة‌ ماه‌ و خورشيد تاريك‌ مي‌گردد و خسوف‌ و كسوف‌ واقع‌ شود قيامت‌ هم‌ به‌ پا مي‌شود اگر منظور از خسوف‌ و كسوف‌ همين‌ ماه‌ و خورشيد گرفتگي‌ معمول‌ و مرسوم‌ باشد غالباً در هر ماه‌ كه‌ خسوف‌ واقع‌ مي‌شود و هم‌ كسوف‌ زيرا هميشه‌ در نيمة‌ ماه‌ زمين‌ بين‌ ماه‌ و خورشيد قرار مي‌گيرد و در آخر ماه‌ كرة‌ ماه‌ بين‌ زمين‌ و خورشيد قرار مي‌گيرد و اين همه‌ خسوف‌ و كسوف‌ در تاريخ‌ تكرار شده‌ ولي‌ هنوز قيامت‌ به‌ پا نشده‌ است‌ از اين جا كشف‌ مي‌كنيم‌ كه‌ منظور از خسوف‌ و كسوف‌ معني‌ باطني‌ آن‌ است‌ معني‌ ظاهري‌ آن‌ همين‌ ماه‌ گرفتگي‌ و خورشيد گرفتگي‌ است‌ وليكن‌ معني‌ باطني‌ آن‌ تاريك‌ شدن‌ چهرة‌ دين‌ و پيشوايان‌ دين‌ در نظر مردم‌ مي‌باشد پيشوايان‌ دين‌ معني‌ دوم‌ ماه‌ و خورشيد مي‌باشند خورشيد يعني‌ چهرة‌ نوراني‌ دين‌ و چهرة‌ نوراني‌ پيشوايان‌ دين‌ كه‌ با علم‌ و حكمت‌ خود افكار مردم‌ را روشن‌ مي‌كنند زماني كه‌ مردم‌ به‌ اولياء دين‌ و دين‌ خدا توجّه‌ دارند علوم‌ ديني‌ را فرا مي‌گيرند و زندگي‌ خود را بر مدار دين‌ ترسيم‌ و تنظيم‌ مي‌كنند در اين‌ صورت‌ چهرة‌ دين‌ بسيار روشن‌ است‌ دين‌ و پيشوايان‌ دين‌ در نظر مردم‌ محبوبيت‌ دارند گاهي‌ مردم‌ از دين‌ خدا فاصله‌ مي‌گيرند اولياء خدا و پيشوايان‌ دين‌ را كنار مي‌زنند گرايش‌ به‌ كفّار پيدا مي‌كنند از مكتب‌ خدا فاصله‌ مي‌گيرند روزگاري‌ كه‌ اكثر مردم‌ از دين‌ خدا اعراض‌ كنند و چهرة‌ واقعي‌ دين‌ از نظر مردم‌ پنهان‌ گردد و دين‌ خدا در نظر مردم‌ ارزش‌ خود را از دست‌ بدهد اكثريت‌ مردم‌ به‌ كفر و گناه‌ آلوده‌ شوند در يكچنين‌ زماني‌ چهرة‌ دين‌ خدا كه‌ همان‌ خورشيد واقعي‌ اسالم‌ است‌ گرفته‌ مي‌شود و دنيا را ظلم‌ و ظلمت‌ فرا مي‌گيرد همانطور كه‌ پيامبر فرمودند زمين‌ پر از ظلم‌ و جور مي‌شود. در انتهاي‌ اين‌ تاريكي‌ امام‌ زمان‌ (عج‌) ظاهر مي‌گردد و دنيا را پر از عدل‌ و داد مي‌كند.

 يكي‌ ديگر از آياتي‌ كه‌ تفسير و تأويل‌ و ظاهر و باطن‌ دارد و خداوند معني‌ باطني‌ آن را در نظر دارد آيات‌ مربوطه‌ به‌ رجم‌ شياطيني‌ است‌ كه‌ به‌ آسمانها مي‌روند تا سخنان‌ خدا و فرشتگان‌ را بشنوند و با آن‌ سخنان‌ به‌ زمين‌ برگردند و با كلام‌ خدا و انبياء مردم‌ گمراه‌ كنند مانند منافقين‌ و رياكاران‌ با نماز و روزه‌ و تظاهر به‌ دين‌ خدا مردم‌ را به‌ خود جلب‌ مي‌كنند بعد از اين كه‌ مردم‌ جلب‌ و جذب‌ آنها شدند عليه‌ پيشوايان‌ دين‌ خدا يا عليه‌ دين‌ خدا تبليغات‌ مي‌كنند و مردم‌ را از دين‌ خدا برمي‌گردانند آيات‌ مربوط‌ به‌ رجم‌ شياطين‌ در قرآن‌ زياد است‌ خداوند در سورة‌ صافات‌ مي‌فرمايد: ما آسمان‌ دنيا را به‌ ستارگان‌ زينت‌ دابيم‌ و به‌ وسيلة‌ اين‌ ستارگان‌ شياطيني‌ را كه‌ به‌ آسمان‌ صعود مي‌كنند تا كلام‌ خدا را بگيرند و با آن‌ كلام‌ مردم‌ را گمراه‌ كنند به‌ سويشان‌ تير شهاب‌ پرتاب‌ مي‌كنيم‌ و آنها را مي‌سوزانيم‌ و از راه‌ آسمان‌ بر مي‌گردانيم‌ ظاهر اين‌ آيات‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ شياطين‌ اخلال‌گر به‌ اين‌ آسمان‌ پر از ستاره‌ بالا مي‌روند و در آسمان‌ با فرشتگان‌ تماس‌ مي‌گيرند يعني‌ در آسمان‌ مجلسي‌ است‌ كه‌ فرشتگان‌ كلام‌ خدا را به‌ يكديگر مي‌گويند و كلام‌ خدا را از خدا مي‌گيرند تا به‌ پيامبران‌ برسانند اين‌ شياطين‌ اخلال‌گر كه‌ به‌ آسمان‌ رفته‌اند در گوشه‌اي‌ كمين‌ مي‌كنند و كلام‌ خدا را از فرشتگان‌ مي‌شنوند به‌ زمين‌ برمي‌گردند تا با كلام‌ خدا مردم‌ را گمراه‌ كنند ولي‌ پيش‌ از اين كه‌ موفق‌ شوند شهاب هاي‌ آسماني‌ (يعني‌ همان‌ سنگ ها كه‌ به‌ صورت‌ ستاره‌ تير مي‌كشد از گوشه‌اي‌ به‌ گوشة‌ ديگر مي‌پرد و خاموش‌ مي‌شود و انسانهاي‌ ساده‌ مي‌گويند ستاره‌ها ميل‌ كشيده‌اند از اين‌ طرف‌ به‌ آن‌ طرف‌ مي‌روند دانشمندان‌ فضاشناس‌ مي‌گويند شهاب‌ سنگ‌ يعني‌ سنگ هاي‌ آسماني‌ كه‌ وارد هواي‌ كرة‌ زمين‌ مي‌شوند و در هوا آتش‌ مي‌گيرند و مي‌سوزند) اين‌ شياطين‌ كه‌ به‌ آسمان‌ رفته‌اند تا كلام‌ خدا را بدزدند تعقيب‌ مي‌كنند و آنها را مي‌سوزانند. افكار مردم‌ ساده‌ و سطحي‌ اين طور خيال‌ مي‌كنند كه‌ شياطين‌ موجوداتي‌ هستند كه‌ به‌ آسمان‌ مي‌روند تا كلام‌ خدا و فرشتگان‌ را بشنوند و آن وقت‌ ستاره‌هاي‌ آسمان‌ سنگ‌ به‌ طرف‌ آنها پرتاب‌ مي‌كنند و آنها را برمي‌گردانند اين‌ طور تفسيرها از مسير ساده‌خواني‌ و ساده‌داني‌ قرآن‌ سرچشمه‌ مي‌گيرد معني‌ واقعي‌ رجم‌ شياطين‌ به‌ وسيلة‌ ستارگان‌ مطالبي‌ است‌ كه‌ گفته‌ مي‌شود منظور از آسمان‌ در اين‌ آيات‌ دين‌ خدا و مكتب‌ خداست‌. دين‌ خدا مكتب‌ خدا و علم‌ قرآن‌ و انبياء نسبت‌ به‌ ساير مردم‌ به‌ جاي‌ آسمان‌ است‌ آسماني‌ كه‌ از آن‌ علم‌ خدا سرچشمه‌ مي‌گيرد علم‌ و دين‌ خدا از قرآن‌ و ائمه‌ اطهار سرچشمه‌ مي‌گيرد انسانهايي‌ كه‌ مي‌خواهند هدايت‌ شوند و دين‌ خود را با كلام‌ خدا و معارف‌ قرآني‌ تقويت‌ مي‌كنند در برابر مكتب‌ خدا مثل‌ زمين‌ هستند كه‌ از باران‌ زنده‌ مي‌شود يعني‌ شاگردان‌ مكتب‌ خدا از كتاب‌ خدا حيات‌ ديني‌ و ايماني‌ پيدا مي‌كنند در اين‌ ميان‌ شياطين‌ كساني‌ هستند كه‌ با دين‌ خدا تماس‌ مي‌گيرند آيات‌ قرآن‌ را ياد مي‌گيرند كلام‌ خدا را حفظ‌ مي‌كنند تظاهر به‌ نماز و روزه‌ دارند با اين‌ قرآن‌ و نماز خواندن‌ خود طوري‌ وانمود مي‌كنند كه‌ از مؤمنين‌ و متّقين‌ هستند و آدم هاي‌ خوبي‌ هستند و با خواندن‌ آيات‌ قرآن‌ و نماز و روزه‌ مي‌خواهند مردم‌ را بفريبند و كم‌ كم‌ آنها را گمراه‌ كنند شياطين‌ غالباً با تبليغات‌ دين‌ خدا مردم‌ را از دين‌ خدا برمي‌گردانند مردم‌ را نسبت‌ به‌ پيشوايان‌ اصلي‌ دين‌ بدبين‌ مي‌كنند مانند نهرواني‌ها كه‌ چقدر زياد نماز مي‌خواندند و مي‌گفتند كه‌ علي‌ كافر شده‌ و هر كس‌ از دوستان‌ علي‌ باشد بايد كشته‌ شود چنين‌ انسانهايي‌ همان‌ شياطين‌ هستند كه‌ به‌ آسمان‌ دين‌ خدا مي‌روند و كلام‌ خدا را ياد مي‌گيرند و با كلام‌ خدا مردم‌ را گمراه‌ مي‌كنند در اين جا امام هاي‌ معصوم‌ يا بندگان‌ خالص‌ و مخلص‌ خدا كه‌ از قصّة‌ شوم‌ و نفاق‌ آنها با خبر هستند با تعليمات‌ خود آنها را رسوا مي‌كنند و شيطنت‌ آنها را براي‌ مردم‌ وانمود مي‌كنند و كلمات‌ هدايت گر پيشوايان‌ دين‌ مسلمان‌ را هدايت‌ مي‌كند و آنها را از مكر شيطان‌ نجات‌ مي‌دهد مانند همان‌ شهاب‌ سنگ هايي‌ هستند.

تفسير و تاويل‌ :

 براساس‌ بحث هاي‌ گذشته‌ روشن‌ شد كه‌ قرآن‌ تفسير و تأويل‌ و يا ظاهر و باطن‌ دارد و گفته‌ شد كه‌ تفسير قرآن‌ مربوط‌ به‌ طبيعت‌ مي‌شود آنجا كه‌ مي‌گويد درياها يعني‌ درياهاي‌ كرة‌ زمين‌ و آنجا كه‌ مي‌گويد كوه ها يعني‌ كوه هاي‌ كرة‌ زمين‌ آنجا كه‌ مي‌گويد بيابان ها يعني‌ همين‌ بيابان هاي‌ كرة‌ زمين‌ اين ها تفسير قرآن‌ است‌ كه‌ خداوند انسانهاي‌ متفكّر و عاقل‌ را وادار مي‌كند كه‌ بروند و در خلقت‌ درياها و صحراها و كوه ها و بيابان ها و درخت ها مطالعه‌ كنند تا صنعت‌ و قدرت‌ خدا را بشناسند و اما باطن‌ قرآن‌ كه‌ آن را تأويل‌ مي‌گويند مربوط‌ به‌ انسانها و انسان‌ شناسي‌ مي‌شود. علوم‌ كلي‌ عالم‌ هم‌ دو قسم‌ است‌ يكي‌ شناخت‌ طبيعت‌ كه‌ چگونه‌ خدا آن را آفريده‌ و چه‌ اسراري‌ در اين‌ طبيعت‌ نهفته‌ است‌ و ديگري‌ شناخت‌ انسانها. انسانها از طبيعت‌ بهتر و بالاترند طبيعت‌ به‌ منزلة‌ صندوق‌ پر از جواهر است‌ و انسانها كليد اين‌ صندوق‌ هستند كه‌ مي‌توانند دل‌ طبيعت‌ را بشكافند و جواهر آن‌ را استخراج‌ كنند انسانها باطن‌ قرآن‌ هستند كسي‌ كه‌ انسانها را بشناسد طبيعت‌ را هم‌ شناخته‌ است‌ و كسي‌ هم‌ كه‌ انسانها را نشناسد طبيعت‌ را هم‌ نشناخته‌ است‌ زيرا انسانها حاكم‌ بر طبيعت‌ هستند نه‌ اين كه‌ طبيعت‌ حاكم‌ بر انسان‌ باشد پس‌ كوه ها دو معنا دارند معناي‌ ظاهري‌ آن‌ كوه هاي‌ كرة‌ زمين‌ هستند و معناي‌ باطني‌ و تأويلي‌ آن‌ ابرقدرت هاي‌ مذهبي‌ و غير مذهبي‌ در جامعة‌ بشريت‌ هستند درياها هم‌ به همين‌ كيفيت‌ دو معنا دارند معناي‌ ظاهري‌ و تفسيري‌ آن‌ يعني‌ درياهاي‌ كرة‌ زمين‌ و معناي‌ دوم‌ آن‌ انسانهاي‌ عالم‌ و دانشمند مخصوصاً پيغمبران‌ و اولياء خدا هستند كه‌ درياي‌ علمند روي‌ اين‌ حساب‌ بايستي‌ معناي‌ دوم‌ آيات‌ قرآن‌ را پي‌گيري‌ كنيم‌ تا با اين‌ پي‌گيري‌ شخصيّت هاي‌ بزرگ‌ عالم‌ را بشناسيم‌ در قرآن‌ آياتي‌ هست‌ كه‌ به‌ معناي‌ ظاهري‌ و تفسيري‌ قابل‌ تطبيق‌ نيست‌ بلكه‌ به‌ معناي‌ باطني‌ و تأويلي‌ قابل‌ تطبيق‌ است‌ از جمله‌ آياتي‌ كه‌ چنين‌ است‌ كه‌ با مظاهر طبيعت‌ سازگار نيست‌ بلكه‌ با جامعة‌ انسانيت‌ سازگار است‌ آيات‌ سورة‌ قيامت‌ است‌ كه‌ خداوند مي‌فرمايد: فاذا برق‌ البصرو خسف‌ القمرو جمع‌ الشمس‌ والقمر يقول‌ الانسان‌ يومئذ اين‌ المفرّ كلاّ لا وزر الي‌ ربّك‌ يومئذ المستقر ترجمة‌ آيات‌ چنين‌ است‌ مي‌فرمايد: زماني كه‌ چشم ها برق‌ بزند يا با نيروي‌ برق‌ كار كند و چهرة‌ ماه‌ گرفته‌ شود و زماني كه‌ ماه‌ و خورشيد برابر يكديگر قرار گيرند تا هم‌ چهرة‌ خورشيد بگيرد و كسوف‌ واقع‌ شود و هم‌ چهرة‌ ماه‌ بگيرد و خسوف‌ واقع‌ شود در يك چنين‌ زماني‌ كفّار در محاصرة‌ عذاب ها واقع‌ مي‌شوند به‌ اين‌ طرف‌ و آن‌ طرف‌ مي‌دوند تا پناهگاهي‌ پيدا كنند خداوند به‌ آنها مي‌گويد ديگر پناه گاهي‌ براي‌ شما وجود ندارد تنها پناه گاه‌ پروردگار عالم‌ است‌ اين‌ آيات‌ شريفه‌ علائم‌ قيامت‌ را بيان‌ مي‌كند و با معناي‌ ظاهريش‌ روشن‌ نمي‌شود زيرا علامت‌ حادثه‌ها مانند آدرس‌ و علائم‌ منزل‌ كسي‌ مي‌باشد درست‌ نيست‌ آدرس‌ منزل‌ را اين‌ طور بگويي‌ مثلاً بگويي‌ هر جا كه‌ به‌ چراغ‌ برق ها رسيدي‌ و آدم‌ها را ديدي‌ كه‌ در حال‌ رفت‌ و آمدند همان جا خانة‌ من‌ است‌ همه‌ جا آدم ها و چراغ ها هستند اين كه‌ آدرس‌ حساب‌ نمي‌شود در هر ماهي‌ خسوف‌ و كسوف‌ و اجتماع‌ نيّرين‌ مي‌شود كه‌ خدا مي‌فرمايد: جمع‌ الشمس‌ والقمر اگر اين‌ خسوف‌ و كسوف‌ را علامت‌ قيامت‌ بدانيم‌ مثل‌ اين‌ است‌ كه‌ چراغ‌ برق ها يا درختان‌ خيابان‌ را علامت‌ خانة‌ شما بدانيم‌ معناي‌ تأويلي‌ خسوف‌ و كسوف‌ كه‌ علامت‌ قيامت‌ مي‌باشد خسوف‌ و كسوف‌ چهرة‌ دين‌ در افكار مردم‌ است‌ در يك چنين‌ زماني‌ چهرة‌ دين‌ خدا كه‌ همان‌ خورشيد واقعي‌ اسلام‌ است‌ گرفته‌ مي‌شود و دنيا را ظلم‌ و ظلمت‌ فرا مي‌گيرد در انتهاي‌ اين‌ تاريكي‌ امام‌ زمان‌ ظاهر

مي‌شود و دنيا را پر از عدل‌ و داد كند.

 پيدايش‌ زندگي‌ آخرت‌ برپاية‌ تأويل‌ آيات‌ قرآن‌:

 گفتيم‌ آيات‌ قرآن‌ در دو جا معنا مي‌دهد خداوند تبارك‌ و تعالي‌ ما انسانها را مجبور به‌ حركت‌ و فعاليت‌ مي‌كند تا اين‌ دو معنا را از كتاب‌ خدا بخوانيم‌ و بدانيم‌ زيرا هدف‌ خدا از خلقت‌ عالم‌ و آدم‌ فهم‌ و دانش‌ ما انسانهاست‌ ما انسانها به‌ جاي‌ شاگردان‌ خدا هستيم‌ و خدا به‌ جاي‌ استادها. استادي‌ بسيار رئوف‌ و مهربان‌ مهربانتر از پدر و مادر و ديگران‌ هدف‌ استاد در استادي‌ خودش‌ اين‌ است‌ كه‌ علم‌ و دانش‌ خود را به‌ شاگردان‌ بياموزد و شاگردان‌ را به‌ مقام‌ علمي‌ خود برساند هدف‌ شاگردان‌ هم‌ از شاگردان‌ اين‌ است‌ كه‌ علم‌ و هنر استاد را بياموزند و مانند استاد مجهز به‌ علم‌ و دانش‌ شوند آيات‌ و احاديثي‌ در متون‌ اسلامي‌ هست‌ و اصرار دارد كه‌ مردم‌ اسماء خدا را بياموزند و خدا را با اسم هاي‌ خوبي‌ كه‌ دارد بخوانند و بشناسند معناي‌ دانستن‌ اسماء خدا يادگيري‌ و يادآوري‌ اسماء لفظي‌ خدا نيست‌ كه‌ مثلاً مي‌گوييم‌ يا رحمان‌ يا رحيم‌ بلكه‌ منظور از يادگيري‌ اسماء خدا اين‌ است‌ كه‌ ما انسانها به‌ علم‌ و دانش‌ الهي‌ مجهز شويم‌ تا اسماء و صفاتي‌ مانند اسماء و صفات‌ خدا پيدا كنيم‌ آنجا كه‌ يك‌ دانشجو درس‌ پزشكي‌ مي‌خواند هدفش‌ اين‌ است‌ كه‌ خود را به‌ مقام‌ استادش‌ برساند اسماء و القابي‌ مثل‌ اسماء و القاب‌ استادش‌ داشته‌ باشد مانند استادش‌ طبيب‌ شناخته‌ شود دكتر حاذقي‌ شناخته‌ شود مريض‌ها را بپذيرد و معالجه‌ كند شهرت‌ پيدا كند اسم‌ و صفات‌ خوبي‌ داشته‌ باشد مردم‌ او را دعا كنند كه‌ مريض‌ آنها را معالجه‌ نموده‌ و تشكر كنند كه‌ سلامتي‌ به‌ آنها بخشيده‌ است‌. شاگردي‌ خدا هم‌ به‌ همين‌ منظور انجام‌ مي‌گيرد خدا اولين‌ و آخرين‌ استاد بشر است‌ ابتدا خدا انسان‌ را در رحم‌ مادر مجهز به‌ تمام‌ وسائل‌ مي‌كند مغز و اعصابي‌ به‌ او مي‌دهد كه‌ بتواند و بخواند و بداند به‌ وسيلة‌ پدر و مادر به‌ كودكان‌ سخن‌ گفتن‌ و راه‌ رفتن‌ و زندگي‌ كردن‌ مي‌آموزد و اين‌ آموزش‌ را ادامه‌ مي‌دهد تا روزي كه‌ انسانها را به‌ مقام‌ عمي‌ خود برساند انسانها اسماء و القابي‌ مثل‌ اسماء و القاب‌ خدا پيدا كنند خدا عالم‌ است‌ شاگردان‌ هم‌ عالم‌ باشند خدا رحمان‌ و رحيم‌ است‌ شاگردان‌ هم‌ رحمان‌ و رحيم‌ باشند خدا آفريننده‌ است‌ انسانها هم‌ آفريننده‌ باشند و بالاخره‌ متخلّق‌ به‌ اخلاق‌ الهي‌ شوند و بعد از تكميل‌ علم‌ و دانش‌ خليفة‌ خدا شناخته‌ شوند خداوند در قرآن‌ ميفرمايد: ولله‌ الاسماء الحسني‌ فادعوه‌ بها يعني‌ خداوند اسم هاي‌ خوبي‌ دارد علم هاي‌ كاملي‌ دارد صفات‌ و اخلاق‌ خوبي‌ دارد علم‌ و قدرت‌ دارد شما انسانها علم‌ و قدرت‌ و صفات‌ و اخلاق‌ خوب‌ خدا را از خدا بخواهيد اين‌ را مي‌دانيد كه‌ هنرها و علم‌ و دانش ها مثل‌ مال‌ و ثروت‌ نيست‌ كه‌ فقيري‌ از ثروتمندي‌ مطالبه‌ كند و ثروتمند از مال‌ خود به‌ او ببخشد علم‌ و هنر از طريق‌ شاگردي‌ و استادي‌ ممكن‌ و ميسور است‌ هر كس‌ علم‌ و قدرت‌ خدا را مي‌خواهد بايد در مكتب‌ خدا درس‌ بخواند اسم‌ و صفات‌ خدا از راه‌ اطاعت‌ و شاگردي‌ خدا حاصل‌ مي‌شود خداوند براي‌ ما انسانها مكتب‌ آفريده‌ و كتاب‌ كامل‌ به‌ نام‌ قرآن‌ در اختيارمان‌ گذاشته‌ است‌ اين همه‌ علما و دانشمندان‌ بزرگ‌ تربيت‌ نموده‌ كه‌ آنها زحمت‌ كشيده‌اند و اسرار مكتب‌ خدا و ظاهر و باطن‌ كتاب‌ خدا را شناخته‌ و دانسته‌اند و در اختيار ما گذاشته‌اند پس‌ بر ما انسانها واجب‌ و لازم‌ است‌ در مكتب‌ خدا كه‌ دانشگاه‌ اسلام‌ و قرآن‌ است‌ نام‌ نويسي‌ كنيم‌ و از علوم‌ قرآني‌ استفاده‌ كنيم‌ و خود را به‌ صفات‌ و اخلاق‌ خدا و پيغمبران‌ مجهز كنيم‌ تا بر پاية‌ تعليم‌ و تربيت‌ و مجهز شدن‌ به‌ علم‌ و دانش‌ بتوانيم‌ از نعمتهاي‌ خدا در دنيا و آخرت‌ استفاده‌ كنيم‌. همانطور كه‌ در ابتدا گفتيم‌ عالم‌ خلقت‌ به‌ منزلة‌ صندوقي‌ پر از جواهر است‌ و كليد اين‌ صندوق‌ علم‌ و دانش‌ است‌ انسانها به‌ ميزان‌ علم‌ و دانش‌ خود مي‌توانند از نعمت هاي‌ خدا در دنيا و آخرت‌ استفاده‌ كنند انسانهاي‌ جاهل‌ و نادان‌ به‌ دليل‌ جهل‌ و ناداني‌ مانند حيوانات‌ هستند لقمة‌ آب‌ و علفي‌ بيشتر استحقاق‌ ندارند آن‌ هم‌ بعد از مدّتي‌ سلب‌ مي‌شود سفرة‌ طبيعت‌ از جلو آنها برچيده‌ مي‌شود فقط‌ كساني‌ مي‌توانند از نعمت هاي‌ طبيعت‌ استفاده‌ كنند و زندگي‌ پست‌ دنياي‌ خود را تبديل‌ به‌ زندگي‌ بهشتي‌ آخرت‌ كنند كه‌ مجهز به‌ علم‌ و دانش‌ باشند پس‌ بر انسان‌ واجب‌ و لازم‌ است‌ پيش‌ از آن كه‌ دنبال‌ رزق‌ و روزي‌ برود به‌ دنبال‌ كسب‌ دانش‌ باشد و خود را به‌ علوم‌ الهي‌ و علوم‌ پيغمبران‌ و ائمه‌ اطهار كه‌ علوم‌ حيات‌بخش‌ است‌ مجهز كند. شاگردان‌ مكتب‌ خدا از تعليمات‌ خداوند تبارك‌ و تعالي‌ دو جور استفاده‌ مي‌كنند اولاً تمامي‌ انسانها از مؤمن‌ و كافر، خوب‌ يا بد ناخودآگاه‌ شاگرد مكتب‌ خدا هستند وسعت‌ مكتب‌ خدا فضايي‌ برابر سطح‌ كرة‌ زمين‌ و آسمان‌ و يا فضاي‌ تاريخ‌ است‌ مكتب‌ خدا كه‌ در آن‌ مكتب‌ انسانها ناخودآگاه‌ آموزش‌ مي‌بينند ياد مي‌گيرند ترقّي‌ و تكامل‌ دارند و نمره‌ مي‌گيرند از روز تولد هر انساني‌ براي‌ او افتتاح‌ مي‌شود و روزي كه‌ از دار دنيا مي‌رود دورة‌ كودكستاني‌ خود را به‌ آخر مي‌رساند اين‌ مدّت‌ زمان‌ يعني‌ از تولد تا مرگ‌ كودكستان‌ مكتب‌ خدا به‌ حساب‌ مي‌آيد در اين‌ كودكستان‌ بعضي‌ كودكان‌ باهوش‌ و زرنگند و زود ياد مي‌گيرند و بعضي‌ها ديرتر ياد مي‌گيرند وليكن‌ همة‌ آنها در قياس‌ با كلاس هاي‌ بالاتر كه‌ در آن‌ كلاس‌ انبياء و اولياء به‌ ثمر مي‌رسند كودك‌ به‌ حساب‌ مي‌آيند خداوند اين‌ دورة‌ ابتدايي‌ را كه‌ با تولد شروع‌ و با مرگ‌ تمام‌ مي‌شود كودكستان‌ ناميده‌ است‌ بعد از اين‌ دوره‌ هشت‌ كلاس‌ ديگر براي‌ ما مقدّر شده‌ است‌ كه‌ خواهي‌ نخواهي‌ بايستي‌ آن‌ كلاس ها را هم‌ ببينيم‌ و بدانيم‌ زيرا تعليمات‌ خداوند متعال‌ اجباري‌ است‌ مكتب‌ خدا مثل‌ دبستان ها و دبيرستان هاي‌ معمولي‌ يك‌ چهار ديواري‌ نيست‌ تا بعضي‌ها وارد شوند و بعضي‌ها وارد نشوند يا كساني كه‌ وارد شده‌اند بتوانند فرار كنند و از خواندن‌ و نوشتن‌ منصرف‌ شوند مكتب‌ خدا فضاي‌ زندگي‌ است‌ زندگي‌ از تولد تا مرگ‌ و يا مي‌گوييم‌ مكتب‌ خدا كلّ عالم‌ آفرينش‌ است‌ فضايي‌ برابر فضاي‌ نامتناهي‌ و زميني‌ هم‌ برابر اين‌ زمين‌ نامتناهي‌ هيچ‌ كس‌ نمي‌تواند از مكتب‌ خدا فرار كند همانطور كه‌ نمي‌توانيم‌ از زندگي‌ فرار كنيم‌ در اين‌ مكتب‌ خداوند هشت‌ كلاس‌ تكاملي‌ و يك‌ دورة‌ كودكستاني‌ براي‌ ما انسانها مقدّر فرموده‌ كه‌ اين‌ هشت‌ كلاس‌ و يك‌ دورة‌ كودكستاني‌ به‌ نام‌ نه‌ فلك‌ و يا نه‌آسمان‌ و به‌ تعبير ديگر هشت‌ در بهشت‌ و يا به‌ نام‌ آسمان هاي‌ هفت‌گانه‌ شناخته‌ شده‌ است‌ اين‌ كه‌ شما در قرآن‌ مي‌خوانيد خداوند هفت‌ آسمان‌ و هفت‌ زمين‌ و يا هشت‌ در بهشت‌ آفريده‌ به‌ معناي‌ همين‌ دوره‌هاي‌ تربيتي‌ و تكاملي‌ است‌ كه‌ ما انسانها بايستي‌ بدانيم‌ و بفهميم‌ تا زمانيكه‌ آخرين‌ كلاس‌ كه‌ آنرا عرش‌ خدا ناميده‌اند برسيم‌ و نشان‌ و مدال‌ خلافت‌ الهي‌ به‌ ما انسانها داده‌ شود پس‌ مكتب‌ خدا از نظر زمان‌ از روز تولد تا ابد است‌ ابد يعني‌ زمان‌ بي‌نهايت‌ و سرزمين‌ مكتب‌ خدا هم‌ كل‌ عوالم‌ خلقت‌ است‌ آيا كسي‌ مي‌تواند فضاي‌ عالم‌ خلقت‌ را به‌ آخر برساند يعني‌ به‌ جايي‌ برود كه‌ نه‌ زميني‌ باشد نه‌ آسماني‌ نه‌ ماه‌ و ستاره‌ و خورشيدي‌ و نه‌ چيزهاي‌ ديگري‌ پس‌ مي‌توانيم‌ بگوييم‌ كه‌ مكتب‌ خدا از نظر زمين‌ و زمان‌ نامتناهي‌ است‌ انتها ندارد و ما انسانها ناخودآگاه‌ به‌ ارادة‌ خدا وارد اين‌ مكتب‌ شده‌ايم‌ ورود ما به‌ اجازة‌ ما يا به‌ اجازة‌ ديگران‌ نبوده‌ است‌ بلكه‌ به‌ ارادة‌ خدا بوده‌ است‌ خدا به‌ قدرت‌ قاهرة‌ خود ما را از مسير خلقت‌ و تولّد به‌ اين‌ مكتب‌ آورده‌ تا روزي كه‌ بخواهد ما را در اين‌ مكتب‌ و كلاس‌ آموزش‌ مي‌دهد و روزي كه‌ كودكستاني‌ ما به‌ آخر برسد به‌ ارادة‌ خودش‌ كلاس‌ را عوض‌ مي‌كند و ما را به‌ كلاسي‌ بالاتر مي‌برد همين‌ طور پشت‌ كار تربيت‌ و تعليمات‌ ما را دارد تا روزي كه‌ ما انسانها را به‌ ثمر برساند و از ما انسانها يك‌ موجودات‌ صالح‌ عادل‌ و كامل‌ بهشتي‌ بسازد روي‌ اين‌ حساب‌ مي‌گوييم‌ تعليمات‌ خدا اجباري‌ است‌ بياباني ها در بيابان‌ آموزش‌ مي‌بينند و خدا به‌ آنها ياد مي‌دهد صحرايي‌ها دريايي‌ها و جنگلي‌ها هر كس‌ در هر جا هست‌ و در هر شرايطي‌ فقير باشد يا غني‌ تحت‌ تعليمت‌ خداوند متعال‌ است‌ تا روزي كه‌ به‌ ثمر برسد در اين ها لازم‌ است‌ شرايط‌ تعليمات‌ الهي‌ را در نظر بگيريم‌ تا بدانيم‌ تحت‌ چه‌ شرايطي‌ بعضي‌ انسانها خيلي‌ خوب‌ ساخته‌ مي‌شوند عاقل‌ و عالم‌ و كامل‌ مي‌شوند و بعضي‌ها خيلي‌ بد ساخته‌ مي‌شوند و ظالم‌ و جنايت كار مي‌شوند و بعضي‌ها متوسط‌. خوب‌ يا بد بالاخره‌ بايستي‌ بدانيم‌ كه‌ تعليمات‌ خدا اجباري‌ است‌ و كسي‌ مي‌تواند از شعاغ‌ تعليمات‌ خدا فرار كند كه‌ بتواند از زندگي‌ فرار كند هيچ‌ كس‌ نمي‌تواند از زندگي‌ خود از خارج‌ كند مرگ‌ هم‌ به‌ معناي‌ خروج‌ از زندگي‌ نيست‌ بلكه‌ به‌ معناي‌ خروج‌ از يك‌ كلاس‌ و ورود به‌ كلاسي‌ بالاتر است‌.

 شرايط‌ بهره‌برداري‌ از تعليمات‌ خداوند :

 راه‌هاي‌ تحقيق‌ و راه هايي‌ كه‌ محقّقين‌ و دانشمندان‌ در آن‌ راه ها حركت‌ مي‌كنند و به‌ علم‌ و دانش‌ مي‌رسند و بعداً آنچه‌ را كه‌ تحقيق‌ كرده‌اند و دانسته‌اند در كتاب ها مي‌نويسند بر چهار قسم‌ است‌ در نتيجه‌ علوم‌ و دانش هايي‌ هم‌ كه‌ نصيب‌ انسانها شده‌ و كتاب ها و كتابخانه‌ها از آنها پر شده‌ است‌ بر چهار قسم‌ است‌ قسم‌ اول‌ راه‌ برخورد با طبيعت‌ و راه‌ بررسي‌ خاك‌ و آب‌ و كوه‌ و دريا و صحرا و چيزهاي‌ ديگري‌ كه‌ خداوند در عالم‌ آفريده‌ است‌ مي‌باشد راهي‌ كه‌ طبيعيون‌ و دانشمندان‌ علوم‌ طبيعي‌ و تجربي‌ از آن‌ راه‌ وارد مي‌شوند و آنچه‌ را كه‌ مي‌بينند درباره‌اش‌ تحقيق‌ مي‌كنند و به‌ كاوش‌ و كوشش‌ مشغول‌ مي‌شوند تا هر حقيقتي‌ را چنان كه‌ هست‌ بدانند و بشناسند و از آثار آن‌ استفاده‌ كنند به‌ آن‌ علوم‌، علوم‌ تجربي‌ و طبيعي‌ مي‌گويند. طبيعيون‌ عالم‌ از همان‌ ابتداي‌ تاريخ‌ فقط‌ به‌ ديدني ها و آنچه‌ خدا در طبيعت‌ آفريده‌ است‌ مي‌پردازد دربارة‌ گياه ها و اقسام‌ گياه ها تحقيق‌ مي‌كنند در اطراف‌ خاك ها و اقسام‌ خاك ها و آثار و املاح‌ مختلفي‌ كه‌ در خاك ها خلق‌ شده‌ است‌ تحقيق‌ مي‌كنند در اطراف‌ جنسيّت‌ و خاصيّت‌ حشرات‌ و حيوانات‌ تحقيق‌ مي‌كنند بالاخره‌ كتاب‌ درسي‌ و تحقيقي‌ آنها همين‌ ديدني هاي‌ عالم‌ طبيعت‌ است‌ آنها مي‌گويند يا فقط‌ چيزهايي‌ را قبول‌ داريم‌ و به‌ موجوديت‌ آن‌ اعتراف‌ مي‌كنيم‌ كه‌ از طريق‌ حواس‌ پنج گانه‌ قابل‌ كشف‌ باشد ما صداها و انواع‌ صداها را كه‌ از طريق‌ سامعه‌ پيدا مي‌كنيم‌ قبول‌ مي‌كنيم‌ همچنين‌ ديدني ها كه‌ از طريق‌ باصره‌ و بينايي‌ مي‌بينيم‌ قبول‌ داريم‌ يا بوها و عطرها را كه‌ از طريق‌ شامّه‌ موجوديت‌ آنها را درك‌ مي‌كنيم‌ قبول‌ داريم‌ و خوراكي ها و آشاميدني ها از طريق‌ ذائقه‌ لمس‌ كردني ها از طريق‌ لامسه‌ به‌ همين‌ كيفيت‌ طبيعيون‌ مي‌گويند. ما فرشته‌ را قبول‌ نداريم‌ زيرا زيرا از طريق‌ حواس‌ پنج گانه‌ قابل‌ كشف‌ نيستند همين‌ طور آينده‌ها به‌ نام‌ آخرت‌ و قيامت‌ را هم‌ قبول‌ نداريم‌ زيرا مادر طبيعت‌ دليلي‌ يا عاملي‌ پيدا نمي‌كنيم‌ كه‌ در آينده‌ مردگان‌ زنده‌ شوند و دو مرتبه‌ زندگي‌ مي‌كنند و نيز مي‌گويند روح‌ و عقل‌ و شعور و اراده‌ و خداي‌ عالم‌ را هم‌ قبول‌ نداريم‌ زيرا اين ها را نمي‌بينيم‌ و نمي‌توانيم‌ كشف‌ كنيم‌ مي‌گويند ما با تلسكوپ هاي‌ خودمان‌ به‌ اعماق‌ فضا سفر كرده‌ايم‌ و در اين‌ فضاي‌ نامتناهي‌ چيزي‌ بجز ستارگان‌ نديده‌ايم‌ و پيدا نكرده‌ايم‌ ردّپاي‌ خدا و فرشتگان‌ را هيچ‌ جا نديده‌ايم‌ ما با اين‌ ميكروسكوپ ها و ذره‌بين‌ها به‌ دل‌ مواد سفر كرده‌ايم‌ ذرّات‌ و مواد عالم‌ را در انتهاي‌ كوچكيشان‌ پيدا كرده‌ايم‌ ذرّاتي‌ آنچنان‌ كوچك‌ كه‌ در صورتي‌ با چشم‌ غير مسلّح‌ قابل‌ رؤيتند كه‌ يك‌ ميليون‌ مرتبه‌ يا بيشتر بزرگ‌ شوند. پيروان‌ علوم‌ طبيعي‌ و تجربي‌ كه‌ آنها را طبيعيون‌ مي‌گويند و آثار علمي‌ آنها در عصر ما خيلي‌ زياد شده‌ است‌ و اين همه‌ صنايع‌ و اختراعات‌ به‌ وسيلة‌ آنها پيدا شده‌ است‌ اين‌ عقايد را دارند. اين‌ راه‌ اول‌ است‌ كه‌ بسياري‌ از دانشمندان‌ علوم‌ تجربي‌ و طبيعي‌ از اين‌ راه‌ به‌ كشف‌ و تحقيق‌ مشغول‌ شده‌اند آنچه‌ پيدا كرده‌اند در كتاب ها نوشته‌اند و با علم‌ و دانش‌ خود اين همه‌ صنايع‌ به‌ وجود آورده‌اند كه‌ مي‌شود گفت‌ تا حدّ اعجاز پيغمبران‌ پيش‌ رفته‌اند.

 قسم‌ دوم‌ و راه‌ دوم‌: علوم‌ تصوري‌ و تخيّلي‌ يا صورت هاي‌ ذهني‌. نوع‌ دوم‌ علوم‌ تصوري‌ و تصديقي‌ مي‌باشد كه‌ بر پاية‌ تصورات‌ و تفكرات‌ بعضي‌ انسانها به‌ وجود آمده‌ است‌ و رابطه‌اش‌ با خدا و طبيعت‌ بسيار ضعيف‌ است‌ طايفة‌ دوم‌ كه‌ يكچنين‌ علمي‌ به‌ وجود آورده‌اند و بر پاية‌ تصوّرات‌ ذهني‌ و تخيّلات‌ خود آن‌ را تنظيم‌ كرده‌اند فلاسفة‌ يونان‌ مي‌باشند علم‌ آنها را فلسفه‌ مي‌نامند فلاسفة‌ يونان‌ كساني‌ هستند كه‌ با طبيعت‌ از راه‌ تصوّر و تخيّل‌ رابطه‌ پيدا مي‌كنند آنها مشاهده‌ مي‌كنند كه‌ موجودات‌ عالم‌ از نظر شكل‌ و قيافه‌ و از نظر هندسه‌ و صورت‌ با هم‌ فرق‌ دارند و با يكديگر مختلفند وليكن‌ ظاهراً در جنسيّت‌ و حقييقت‌ يكي‌ بيشتر نيستند آنها مي‌گويند حقيقت‌ عالم‌ و شكل‌ موجودات‌ و مخلوقات‌ مانند درياها و مشتقّات‌ درياها مي‌باشد اين‌ را مي‌دانيم‌ كه‌ آب‌ در عالم‌ يك‌ جنس‌ و يك‌ حقيقت‌ بيشتر نيست‌ جنسي‌ كه‌ مايع‌ و سيّال‌ است‌ جريان‌ پيدا مي‌كند اين‌ جنسيّت‌ آب‌ گاهي‌ در شكل‌ اقيانوس‌ و دريا ظاهر مي‌شود در شكل‌ درياچه‌هاي‌ كوچك‌ يا نهرهاي‌ بزرگ‌ و كوچك‌ و گاهي‌ در شكل‌ بخارها و قطرات‌ باران‌ و يا در شكل‌ يخ ها و تگرگ ها يا به‌ شكل‌ نم‌ها و رطوبت ها و اشكال‌ مختلف‌ ديگر. شكل ها با يكديگر تفاوت‌ دارند اما حقيقت‌ آن‌ يكي‌ بيشتر نيست‌ فلاسفه‌ يونان‌ مي‌گويند كل‌ آفرينش‌ و تمامي‌ مخلوقات‌ و موجودات‌ عالم‌ مانند مشتقات‌ آب‌ يكديگر تفاوت‌ دارند اما حقيقت‌ آنها يكي‌ بيشتر نيست‌ حقيقت‌ يكي‌ است‌ اما صورت ها مختلف‌ است‌ به‌ عقيدة‌ فلاسفه‌ آن‌ حقيقتي‌ كه‌ فاقد شكل‌ و قيافه‌ است‌ وجود نام‌ دارد مي‌گويند اين‌ حقيقت‌ گاهي‌ به‌ صورت‌ ماده‌ ظاهر مي‌شود و گاهي‌ به‌ صورت‌ روح‌ و جايي‌ ديگر به‌ صورت‌ نور گاهي‌ ظلمت‌ و گاهي‌ هزاران‌ هزار شكل‌ مختلف‌ در جمادات‌ و نباتات‌ و حيوانات‌ و فضاها كرات‌ پيدا مي‌كند اما خود اين‌ حقيقت‌ يك‌ چيز بيشتر نيست‌ مي‌گويند حقيقت‌ موجودات‌ قابل‌ كشف‌ و قابل‌ تصوّر نيست‌ ما مي‌توانيم‌ حقيقت‌ را در ذهن‌ خود ظاهر كنيم‌ وليكن‌ صورت ها قيافه‌ها در ذهن‌ ما ظاهر مي‌شود آنها صورت هاي‌ ذهني‌ كه‌ از موجودات‌ عالم‌ دارند به‌ نام‌ ماهيّت‌ تعريف‌ مي‌كنند مي‌گويند مخلوقات‌ عالم‌ بجز همين‌ ماهيّت ها بيشتر نيست‌ زيرا ذهن‌ انسان‌ مثل‌آينه‌ است‌ آينه‌ صورت ها را مي پذيرد وليكن‌ حقيقت ها را نمي‌پذيرد مثلاً اگر آينه‌ را در برابر آتش‌ قرار دهيم‌ صورت‌ آتش‌ در آينه‌ هست‌ اما حرارت‌ آتش‌ در آينه‌ نيست‌ اگر حرارت‌ آتش‌ يا خود آتش‌ در آينه‌ باشد آينه‌ داغ‌ مي‌شود و مي‌سوزد پس‌ آينه‌ها صورت ها را مي‌پذيرد اما حقيقت ها را نمي‌پذيرند ذهن‌ انسان‌ هم‌ صورت‌ كرة‌ زمين‌، كوه ها، صحراها، جنگل ها، جمادات‌، نباتات‌ و حيوانات‌ و آدم ها را مي‌پذيرد وليكن‌ هرگز حقيقت‌ چيزي‌ را قبول‌ نمي‌كند اگر سكه‌اي‌ را مقابل‌ آينه‌ قرار دهيم‌ صورت‌ سكه‌ طلا در آينه‌ پيدا مي‌شود اگر صورت‌ سكه‌ طلايي‌ حقيقي‌ باشد انسانها مي‌توانند يك‌ سكه‌ را تبديل‌ به‌ هزارها ميليون ها سكه‌ كنند پس‌ صورت ها اگر چه‌ نمايش‌ دارند وليكن‌ حقيقت‌ نيستند حقيقت ها قابل‌ كشف‌ و تصوّر نمي‌باشند فلاسفه‌ تمام‌ عمر خود را و كتاب هاي‌ خود را و ذهن‌ خود را از همين‌ صورت ها و قيافه‌ها پر كرده‌اند و كاري‌ به‌ طبيعت‌ و حقيقت‌ ندارند مي‌گويند وقتي‌ حقيقت‌ وارد ذهن‌ انسان‌ مي‌شود بايد بتوانيم‌ آن را به‌ تصرّف‌ درآوريم‌ و از آن‌ استفاده‌ كنيم‌ صورت هايي‌ هم‌ كه‌ وارد ذهن‌ انسان‌ مي‌شوند چيزي‌ نيستند يك‌ نمايش‌ خلاف‌ حقيقت‌ هستند پس‌ فلسفه‌ است‌ كه‌ با حقيقت‌ و طبيعت‌ كاري‌ ندارد مي‌گويد حقيقت‌ طبيعت‌ در صورت ها و قيافه‌ها چيزي‌ نيستند كه‌ انسان‌ به‌ آنها تكيه‌ كند و براي‌ آنها ارزش‌ قائل‌ شود حقيقت‌ هم‌ بدون‌ صورت‌ قابل‌ كشف‌ نيست‌ تا ببينيم‌ و بدانيم‌ چيست‌ ارزش‌ دارد يا ندارد در نتيجه‌ علم‌ آنها مثل‌ گردويي‌ است‌ كه‌ فاقد مغز و حقيقت‌ است‌ فلاسفه‌ هرگز نتوانسته‌اند علم‌ خود را جامة‌ عمل‌ بپوشند و بر مدار علم‌ خود صنعتي‌ بسازند مانند علوم‌ تجربي‌ و طبيعي‌ كه‌ توانسته‌اند علم‌ خود را به‌ صورت‌ اين همه‌ صنايع‌ درآورند و از آن‌ استفاده‌ كنند علوم‌ فلاسفه‌ كه‌ يك‌ تصورات‌ ذهني‌ و خيالات‌ است‌ هرگز به‌ صورت‌ صنعتي‌ يا اختراعي‌ و يا اكتشافي‌ قابل‌ ظهور نيست‌ هيچ‌ كس‌ نتوانسته‌ است‌ از علم‌ فلاسفه‌ براي‌ سازندگي‌ زندگي‌ استفاده‌ كند زيرا آنها دائم‌ در تصورات‌ خود كه‌ همان‌ صورت هاي‌ ذهني‌ است‌ غوطه‌ورند و نتوانسته‌اند براي‌ زندگي‌ خود نتيجه‌ بگيرند اگر هم‌ نتايج‌ اخلاقي‌ يا سياسي‌ از فلاسفه‌ ديده‌ مي‌شود نتيجة‌ استفاده‌ از علوم‌ انبياء و اولياء بوده‌ است‌ هيچ‌ فيلسوفي‌ نمي‌تواند از وجود و ماهيّتي‌ كه‌ اين همه‌ روي‌ آن‌ زحمت‌ كشيده‌ است‌ استفاده‌ كند.

 نوع‌ سوم‌ علوم‌ در ارتباط‌ با علم‌ پيغمبران‌ و وحي‌ آسماني‌ :

 قسم‌ سوّم‌ از علما و علم‌ آنها علوم‌ تعبّدي‌ و تقليدي‌ مي‌باشد. علوم‌ تعبّدي‌ و تقليدي‌ سالم‌ و كامل‌ علومي‌ را مي‌گويند كه‌ از طريق‌ وحي‌ پيغمبران‌ و امامان‌ معصوم‌ به‌ خدا مربوط‌ مي‌شود زيرا از همان‌ ابتداي‌ تاريخ‌ عده‌اي‌ از انسانهاي‌ پاك‌ و مؤمن‌ انسانهاي‌ خوبي‌ كه‌ اهل‌ ايمان‌ و تقوا بوده‌اند توانسته‌اند از طريق‌ عبادت‌ و اطاعت‌ به‌ خداي‌ خود مربوط‌ شوند و خداوند در عالم‌ خواب‌ يا بيداري‌ به‌ آنها دستوراتي‌ عالمانه‌ و حكيمانه‌ بدهد تا براساس‌آن‌ دستورات‌ بدي‌ها و خوبي‌ها را بدانند و بشناسند همچنين‌ ضررها و منفعت ها ، اعمال‌ بد و خوب‌، اخلاق‌ و رفتار بد وخوب‌ را. خداوند متعال‌ از طريق‌ وحي‌ به‌ آنها دستور مي‌داد كه‌ چگونه‌ فرزندان‌ خود را تربيت‌ كنند يا فرزندان‌ با پدر و مادر خود چه‌ رفتاري‌ داشته‌ باشند به‌ همين‌ كيفيّت‌ از طريق‌ وحي‌ و الهام‌ به‌ بدي‌ها و خوبي‌ها آگاهي‌ پيدا مي‌كردند و با حقايق‌ آشنا مي‌شوند يكچنين‌ علومي‌ را كه‌ بر طبق‌ دستورات‌ خدا از طريق‌ وحي‌ و الهام‌ پيدا مي‌شود علوم‌ تعبّدي‌ تقليدي‌ مي‌گويند پيغمبران‌ كه‌ يكچنين‌ دستوراتي‌ را از خدا مي‌گرفتند شايد بسياري‌ از آنها واقعيت‌ و حقيقت‌ آن‌ دستور يا حكمت‌ فرمان‌ خدا را نمي‌دانستند وليكن‌ خود را ملتزم‌ به‌ اطاعت‌ خدا مي‌دانستند و مي‌گفتند ما وظيفه‌ داريم‌ به‌ اين‌ دستورات‌ عمل‌ كنيم‌ كساني كه‌ اين طور خود را ملتزم‌ به‌ رعايت‌ دستورات‌ خدا مي‌دانند به‌ احكام‌ خدا عمل‌ مي‌كنند اگر چه‌ حقيقت‌ آن را نمي‌دانند يكچنين‌ افرادي‌ را متعبّد مي‌نامند مثلاً خداوند گوشت‌ بعضي‌ حيوانات‌ مثل‌ خوك‌ و درندگان‌ را حرام‌ كرده‌ و گوشت‌ بعضي‌ حيوانات‌ مثل‌ گوسفند و گاو و شتر را حلال‌ كرده‌ ما نمي‌دانيم‌ چرا گوشت‌ خوك‌ حرام‌ و گوشت‌ گوسفند حلال‌ است‌ وليكن‌ چون‌ خدا دستور داده‌ است‌ اطاعت‌ مي‌كنيم‌ يا اين كه‌ خداوند بعضي‌ زن‌ و مردها را بر يكديگر محرم‌ شناخته‌ مثل‌ مادر و فرزندان‌ و برادر و خواهر و بعضي‌ ديگر را نامحرم‌ شناخته‌ مثل‌ پسرعمو و دخترعمو يا پسرخاله‌ و دخترخاله‌ ازدواج‌ با محرم‌ را جايز ندانسته‌ ولي‌ ازدواج‌ با نامحرم‌ را جايز دانسته‌ ماسرّ اين‌ احكام‌ را نمي‌دانيم‌ كه‌ چرا بعضي‌ زن ها محرم‌ و بعضي‌ نامحرم‌ شناخته‌ شده‌اند ما دستور خدا را بي‌چون‌ و چرا قبول‌ مي‌كنيم‌ وليكن‌ كفّار كه‌ عقيده‌اي‌ به‌ خدا ندارند و حكمت‌ اين‌ دستورات‌ را هم‌ نمي‌دانند حلال‌ و حرام‌ در نظرشان‌ يكسان‌ است‌ گوشت‌ خوك‌ و گوسفند در نظرشان‌ يكسان‌ است‌ گوشت‌ حيوانات‌ درنده‌ برايشان‌ حلال‌ است‌ عده‌اي‌ از انسانها كه‌ خود را ملتزم‌ به‌ اطاعت‌ خدا و عبادت‌ خدا مي‌دانند احكام‌ الهي‌ را ياد مي‌گيرند و بي‌چون‌ و چرا آنها را عمل‌ مي‌كنند علوم‌ اين‌ انسانها را علوم‌ تعبّدي‌ تقليدي‌ مي‌نامند ابتدا خود پيغمبران‌ كه‌ اين‌ دستورات‌ را از خدا مي‌گيرند ملتزم‌ به‌ اطاعت‌ خدا مي‌شوند كه‌ آنها را متعبّد مي‌نامند و انسانهايي‌ هم‌ كه‌ از پيغمبران‌ يا امامان‌ بر حق‌ دستورات‌ خدا را مي‌گيرند و عمل‌ مي‌كنند مانند علماء و مجتهدين‌ مذهب‌ شيعه‌ آنها را هم‌ متعبّد مي‌نامند اگر از مجتهدي‌ سئوال‌ كنيد كه‌ چرا گوشت‌ خوك‌ حرام‌ شده‌ و چرا آن‌ زن‌ نامحرم‌ است‌ و زن‌ ديگر محرم‌ جواب‌ مي‌دهد كه‌ ما چون‌ و چراي‌ احكام‌ را نمي‌دانيم‌ ولي‌ وظيفه‌ داريم‌ به‌ دستور خدا عمل‌ كنيم‌ و باز بندگان‌ مؤمني‌ كه‌ در اطاعت‌ پيغمبران‌ يا مجتهدين‌ شيعيان‌ هستند از آنها رساله‌ مي‌گيرند و به‌ دستور آنها عمل‌ مي‌كنند كه‌ آنها را مقلّد مي‌نامند و دين‌ آنها را دين‌ تقليدي‌ مي‌شناسند علوم‌ تعبّدي‌ تقليدي‌ هم‌ علومي‌ است‌ كه‌ فقط‌ انسان‌ را به‌ واقعيت‌ طبيعت‌ و حقيقت‌ مربوط‌ مي‌كند بدي ها و خوبي هاي‌ علمي‌ و اخلاقي‌ را به‌ انسان‌ مي‌آموزد وليكن‌ مانند علوم‌ طبيعي‌ و تجربي‌ مبدأ پيدايش‌ صنعت‌ و خلاقيّت‌ نمي‌شود فقط‌ به‌ انسانها ياد مي‌دهد كه‌ چطور با يكديگر رفتار و گفتار داشته‌ باشند تا ظلم‌ و ستم‌ از بين‌ برود و عدالت‌ و آسايش‌ بوجود آيد علوم‌ تقليدي‌ و تعبّدي‌ كه‌ به‌ كتاب‌ الهي‌ يا وحي‌ پيغمبران‌ مربوط‌ مي‌شود براي‌ مردم‌ آسايش‌ و آرامش‌ به‌ وجود مي‌آورد ظلم‌ و ستم‌ را از بين‌ مي‌برد مبدأ پيدايش‌ نعمت ها و بركات‌ الهي‌ مي‌شود اين‌ هم‌ قسم‌ سوم‌ دانش هايي‌ است‌ كه‌ از ابتداي‌ پيدايش‌ بشر در روي‌ كرة‌ زمين‌ آمده‌ و هزاران‌ جلد كتاب‌ از اين‌ علوم‌ نوشته‌ شده‌ و كتابخانه‌ها پر شده‌ و اين‌ علوم‌ تا روز قيام‌ امام‌ زمان‌ ادامه‌ دارد.

قسم‌ چهارم‌، علوم‌ چهارم‌ و علماي‌ قسمت‌ چهارم‌ :

 علماي‌ عالم‌ به‌ علم‌ چهارم‌ امام هاي‌ معصوم‌ و اولياء خدا هستند علم‌ آنها از مسير سه‌ رابطه‌ برايشان‌ حاصل‌ مي‌شود اول‌ رابطة‌ با خدا به‌ صورت‌ استاد و شاگردي‌ يعني‌ آنها شاگرد مكتب‌ خدا هستند با خداي‌ متعال‌ رابطة‌ مستقيم‌ بدون‌ واسطه‌ دارند خداوند مانند استادي‌ مهرابان‌ علوم‌ و حقايق‌ آفرينش‌ را براي‌ آنها توضيح‌ مي‌دهد كيفيت‌ خلقت‌ عالم‌ و آدم‌ را به‌ آنها نشان‌ مي‌دهد كتاب‌ درسي‌ آنها كه‌ دائم‌ آن‌ كتاب‌ را مي‌خوانند و مطالعه‌ مي‌كنند رموز و اسرارش‌ را از خدا مي‌پرسند و خدا براي‌ آنها اسرار طبيعت‌ و خلقت‌ را توضيح‌ مي‌دهد همين‌ خلايق‌ و اسرار خلقت‌ است‌ بديهي‌ است‌ كساني كه‌ در يكچنين‌ وضعي‌ قرار گرفته‌اند و كتاب‌ درسي‌ آنها عالم‌ خلقت‌ و استاد آنها خداست‌ قهراً هركسي‌ و هر چيزي‌ را چنان كه‌ هست‌ مي‌دانند و مجهولي‌ در عالم‌ خلقت‌ ندارند از يك‌ طرف‌ به‌ قرآن‌ مربوط‌ مي‌شوند و آيا قرآن‌ را با تمامي‌ اسرارش‌ و ظاهر و باطنش‌ مي‌دانند و از طرف‌ ديگر به‌ خداوند متعال‌ مربوطند در حال‌ ملاقات‌ و رويا رويي‌ با خدا هستند سئوال‌ مي‌كنند و جواب‌ مي‌گيرند و از طرف‌ ديگر عالم‌ خلقت‌ ارتباط‌ دارند زمين‌ آسمان‌ ستارگان‌ و عوالم‌ غيب‌ و مشهود را چنان كه‌ هست‌ مي‌بينند و مي‌دانند همانطور كه‌ يك‌ استاد سازندة‌ ماشين‌ يا هواپيما ابتدا قطعات‌ يدكي‌ ماشين‌ و هواپيما را آماده‌ مي‌كند و يكايك‌ آن‌ قطعات‌ را كه‌ شكل‌ و هندسه‌ و قانون‌ و قاعده‌اي‌ دارند به‌ شاگردان‌ خود نشان‌ مي‌دهد خاصيّت‌ هر يك‌ از آنها و كار هر قطعه‌اي‌ را برايشان‌ توضيح‌ مي‌دهد و بعد هواپيما يا ماشين‌ را مونتاژ مي‌كند خداوند متعال‌ هم‌ اين‌ عالم‌ خلقت‌ را براي‌ آن‌ شاگردان‌ برجستة‌ خود اوراق‌ و مونتاژ مي‌كند تمام‌ سلول هاي‌ حياتي‌ انسان‌ و قطعات‌ يدكي‌ جهان‌ را با خاصيّت ها و آثاري‌ كه‌ دارند برابر چشم‌ آنها مي‌سازد و برايشان‌ توضيح‌ مي‌دهد و در آخر روح‌ حيات‌ را يعني‌ روحي كه‌ تمام‌ اجسام‌ عالم‌ و آدم‌ را زنده‌ مي‌كند به‌ آنها نشان‌ مي‌دهد كيفيّت‌ روح‌ دادن‌ به‌ آدم‌ يا روح‌ گرفتن‌ از بدن‌ آدم‌ را به‌ آنها نشان‌ مي‌دهد و بالاخره‌ برابر چشم‌ آنها اجزاء عالم‌ و آدم‌ را مي‌سازد و آنها را به‌ اسرار عالم‌ خلقت‌ آگاه‌ مي‌كند خداوند در آيه‌اي‌ در سورة‌ كهف‌ مي‌فرمايد: ما اشهدتهم‌ خلق‌ السّموات‌ والارض‌ ضمن‌ همين‌ آيه‌ خبر مي‌دهد كه‌ آن‌ انسانهاي‌ كامل‌ را شاهد خلقت‌ عالم‌ و آدم‌ قرار داده‌ است‌ هر چيزي‌ را چنان كه‌ ساخته‌ و خلق‌ كرده‌ به‌ آنها نشان‌ داده‌ است‌ آنها خلقت‌ عالم‌ و آدم‌ را مشاهده‌ مي‌كنند و مي‌بينند و از جواب‌ هيچ‌ سئوالي‌ گرچه‌ بسيار مشكل‌ باشد عاجز نمي‌مانند اگر بپرسيم‌ خداوند مغز انسان‌ را از چه‌ موادي‌ مي‌سازد و آن را چطور مهندسي‌ مي‌كند يا سيم‌كشي هاي‌ مرموز بدن‌ كه‌ اعصاب‌ ناميده‌ شده‌ و نيز لوله‌ كشي‌ بدن‌ انسان‌ و حيوان‌ كه‌ رگ ها نام‌ دارند و مجراي‌ جريان‌ خون‌ و ارادة‌ انسان‌ و حيوان‌ هستند چطور صورت‌ گرفته‌ است‌ اين‌ مسائل‌ را آنچنان‌ كه‌ خدا مي‌داند آنها هم‌ مي‌دانند و جواب‌ مي‌دهند صنعت‌ آنها همان‌ معجزات‌ است‌ آنها سازندة‌ زندگي‌ بشر هستند قدرتشان‌ برابر قدرت‌ خداست‌ ارادة‌ آنها مانند ارادة‌ خدا و سازندگي‌ و آفرينندگي‌ آنها مانند سازندگي‌ و آفرينندگي‌ خداست‌ همانطور كه‌ خدا براي‌ هيچ‌ كاري‌ معطّلي‌ ندارد آنچه‌ را بخواهد بسازد به‌ محض‌ اين كه‌ اراده‌ كند مي‌سازد آنها نيز مانند خدا اگر ساعتي‌ در كوير و بيابان هاي‌ لخت‌ و عور بنشينند مي‌توانند آن‌ كوير را تبديل‌ به‌ باغ‌ بهشت‌ نمايند اين چنين علمائي‌ كه‌ از يك‌ طرف‌ با خدا رابطه‌ دارند و از طرف‌ ديگر با علم‌ طبيعت‌ و با كتاب‌ خدا هم‌ رابطة‌ سوم‌ را دارند علمشان‌ كامل‌ است‌ و هيچ‌ مجهولي‌ در عالم‌ ندارند. دانشمندان‌ علوم‌ تجربي‌ و طبيعي‌ و يا فيلسوفان‌ و دانشمندان‌ كلام‌ و فلسفه‌ و همچنين‌ فقها و دانشمندان‌ علوم‌ تعبّدي‌ و تقليدي‌ در برابر اولياء خدا مانند كودك‌ كودكستان‌ به‌ حساب‌ مي‌آيند و عاقبت‌ براي‌ تكميل‌ علم‌ خود مجبورند در مكتب‌ آنها و در ارتباط‌ با آنها انجام‌ وظيفه‌ كنند تا علمشان‌ كامل‌ شود و در مكتب‌ خدا فارغ‌التحصيل‌ شوند.

 برپاية‌ بحث هاي‌ سال‌ گذشته‌ در اطراف‌ تفسير و تأمل‌ آيات‌ قرآن‌ در اين جا بحثي‌ در تعريف‌ دنيا و آخرت‌ گفته‌ مي‌شود تا ضمن‌ اين‌ بحث‌ معناي‌ دنيا و آخرت‌ و كيفيت‌ زندگي‌ دنيا و آخرت‌ روشن‌ شود و درست‌ واضح‌ شود كه‌ آيا دنيا و آخرت‌ نام‌ دو نوع‌ زندگي‌ در روي‌ كرة‌ زمين‌ است‌ يا نام‌ دو عالم‌ و دو جهان‌ در فضاي‌ آفرينش‌ اين‌ حقيقت‌ را مي‌دانيم‌ كه‌ در اين‌ فضاي‌ نامتناهي‌ يا نزديك‌ به‌ نامتناهي‌ خداوند متعال‌ ميليون ها ميليون‌ عالم‌ آفريده‌ يكي‌ از آن‌ عوالم‌ در فضا كرة‌ زمين‌ است‌ اين‌ سيّارة‌ معلّق‌ در فضا كه‌ مانند ساعت‌ كوكي‌ شبانه‌ روز به‌ دور خود مي‌چرخد براي‌ ما روز و شب‌ مي‌سازد يا ساليانه‌ به‌ دور خورشيد مي‌چرخد و سال‌ و ماه‌ و قرون‌ را مي‌سازد يكي‌ از عوالمي‌ است‌ كه‌ خداوند فضاي‌ آفرينش‌ آفريده‌ است‌ نظير كرة‌ زمين‌ ميليون ها سيّاره‌ در فضاي‌ آفرينش‌ خلق‌ شده‌ است‌ كه‌ به‌ صورت‌ ستارگان‌ ديده‌ مي‌شوند و نظير اين‌ خورشيد و ماه‌ ميليون ها ميليون‌ در فضا آفريده‌ شده‌ كه‌ هر خورشيدي‌ كه‌ منظومة‌ شمسي‌ شناخته‌ مي‌شود چندين‌ عالم‌ را مانند خورشيد ما اداره‌ مي‌كند شما هرجا در قرآن‌ كلمة‌ سموات‌ مي‌بينيد مانند آية‌: يسبّح‌ لله‌ ما في‌ السّموات‌ يا آية‌: له‌ ملك‌ السّموات‌ يا آية‌: سبّح‌ لله‌ ما في‌ السّموات‌ و امثال‌ آن‌ كلمة‌ سموات‌ به‌ معناي‌ همين‌ سيّاره‌ها و عالم هايي‌ است‌ كه‌ خداوند در اين‌ فضاي‌ نامتناهي‌ آفريده‌ است‌ سماء يا سموات‌ به‌ معناي‌ فضا يكي‌ بيشتر نيست‌ و فضا كه‌ به‌ معني‌ خلاء مطلق‌ است‌ قابل‌ آفرينش‌ نيست‌ فضاي‌ خالي‌ مخلوق‌ خدا نيست‌ زيرا فضاي‌ خالي‌ به‌ معني‌ عدم‌ است‌ و عدم‌ قابل‌ آفرينش‌ نيست‌ هستي‌ها و موجودي‌ها مخلوق‌ خدا هستند نيستي‌ها چيزي‌ نيستند كه‌ مخلوق‌ خدا باشند پس‌ فضا كه‌ جاي‌ ستارگان‌ و ماه‌ و خورشيد است‌ مخلوق‌ خدا نيست‌ عدم‌ مطلق‌ است‌ مخلوق‌ خدا عالم هايي‌ هستند كه‌ به‌ صورت‌ ستارگان‌ يا ماه‌ و خورشيد ديده‌ مي‌شوند پس‌ سماء به‌ معني‌ فضا يك‌ خلاء نامتناهي‌ است‌ جاي‌ مخلوقات‌ است‌ نه‌ اين كه‌ خودش‌ مخلوق‌ باشد مخلوق‌ اين‌ فضا ستارگان‌ هستند كه‌ خداوند آنها را آفريده‌ و يكي‌ از آن‌ ستارگان‌ و سيّارات‌ همين‌ كرة‌ زمين‌ كه‌ ما انسانها در آن‌ زندگي‌ مي‌كنيم‌ پس‌ هر جا خداوند كلمة‌ سموات‌ به‌ كار مي‌برد منظورش‌ عوالمي‌ هستند كه‌ در فضا آفريده‌ نه‌ اين كه‌ فضاي‌ نامتناهي‌ باشد پس‌ اعتراف‌ مي‌كنيم‌ كه‌ ميليون ها ميليون‌ عالم‌ در اين‌ فضا خداوند آفريده‌ است‌ كه‌ به‌ صورت‌ ستارگان‌ ديده‌ مي‌شوند بسياري‌ از ستارگان‌ ثابت‌ يعني‌ ستاره‌هايي‌ كه‌ جاي‌ خود را تغيير نمي‌دهند در جاي‌ خود خورشيدند از كثرت‌ دوري‌ به‌ صورت‌ ستاره‌ ديده‌ مي‌شوند الان‌ فاصلة‌ كرة‌ زمين‌ با خورشيد هشت دقيقة‌ نوري‌ است‌ كه‌ گفته‌اند حجم‌ خورشيد يك‌ ميليون‌ برابر حجم‌ كرة‌ زمين‌ است‌ خورشيدي‌ كه‌ يك‌ ميليون‌ مرتبه‌ از كرة‌ زمين‌ بزرگ تر است‌ و پانزده‌ ميليون‌ كيلومتر بيشتر نيست‌ اگر اين‌ خورشيد يك‌ سال‌ نوري‌ يا دو سال‌ نوري‌ يا ده‌ سال‌ نوري‌ از ما دور شود به‌ صورت‌ ستاره‌اي‌ رؤيت‌ مي‌شود بعضي‌ ستاره‌ها پانصد سال‌ نوري‌ يا يك‌ ميليارد سال‌ نوري‌ از ما فاصله‌ دارند ستاره‌هايي‌ كه‌ سوسو مي‌زنند ستاره‌هايي‌ هستند كه‌ مانند خورشيد حالت‌ انفجاري‌ دارند وقتي‌ به‌ چهرة‌ خورشيد نگاه‌ مي‌كنيد مي‌بينيد كه‌ نورش‌ ثابت‌ نيست‌ مثلاً نور ماه‌ ثابت‌ است‌ تلالوء ندارد وليكن‌ چهرة‌ خورشيد تشعشع‌ تلالوء دارد چون‌ دائم‌ مواد جرم‌ خورشيد در حال‌ انفجار است‌ از انفجارات‌ شعاع‌ نور پيدا مي‌شود در اين جا مي‌گوييم‌ آيا دنيا و آخرت‌ نام‌ دو عالم‌ مانند دو كرة‌ زمين‌ است‌ كه‌ انسانها را از اين‌ عالم‌ دنيا به‌ آن‌ عالم‌ بالا مي‌برند يا دنيا و آخرت‌ نام‌ دو دورة‌ زندگي‌ در روي‌ كرة‌ زمين‌ است‌ بعضي‌ها خيال‌ مي‌كنند كه‌ عالم‌ آخرتي‌ كه‌ مردگان‌ به‌ آنجا منتقل‌ مي‌شوند يك‌ عالمي‌ در فضاي‌ آسمان‌ است‌ هر كس‌ مي‌ميرد به‌ آنجا منتقل‌ مي‌شود اين‌ خيالات‌ اشتباه‌ است‌ بلكه‌ دنيا و آخرت‌ نام‌ دو نوع‌ زندگي‌ در روي‌ كرة‌ زمين‌ است‌ كه‌ يكي‌ بعد از ديگري‌ ظاهر مي‌گردد و مانند شبانه‌ روز در پي‌ يكديگر ظاهر مي‌شوند يك‌ زندگي‌ ناقص‌ و موقّتي‌ به‌ ارادة‌ مردم‌ و حاكميت‌ انسانها و سازندگي‌ آنها و بعد يك‌ زندگي‌ كامل‌ به‌ ارادة‌ خدا به‌ رهبري‌ و وساطت‌ امام هاي‌ معصوم‌ (ع‌) كه‌ فاتح‌ آن‌ زندگي‌ امام‌ زمان‌ است‌ زندگي‌ ابتدايي‌ موقّتي‌ كه‌ زندگي‌ دنيا شناخته‌ شده‌ از هبوط‌ آدم‌ تا قيام‌ قائم‌ ادامه‌ دارد و زندگي‌ دوم‌ كه‌ آخرت‌ ناميده‌ مي‌شود از قيام‌ امام‌ قائم‌ تا ابد ادامه‌ پيدا مي‌كند كه‌ ديگر آخر ندارد همانطور كه‌ تمامي‌ انسانها از هبوط‌ آدم‌ تا قيام‌ قائم‌ اين‌ زندگي‌ دنيايي‌ را ديده‌اند باز همة‌ آنها بعد از قيام‌ امام‌ زمان‌ زنده‌ مي‌شوند و آن‌ زندگي‌ نهايي‌ را هم‌ مي‌بينند و به‌ كمال‌ مي‌رسند اين‌ زندگي‌ دنيايي‌ از تولّد تا مرگ‌ يك‌ دورة‌ ديدن‌ انسانها براي‌ شناخت‌ زندگي‌ است‌ زندگي‌ واقعي‌ و حقيقي‌ نيست‌ همانطور كه‌ اگر هر كسي‌ بخواهد در كاري‌ تخصّص‌ پيدا كند مثلاً يك‌ خلبان‌ باشد يا ناخداي‌ كشتي‌ يا راننده‌ و هنر هاي‌ ديگر بايستي‌ دوره‌ ببيند يك‌ مدّتي‌ مأموريت‌ پيدا مي‌كند رانندگي‌ و خلباني‌ ياد بگيرد بعداً سر كار مي‌رود تا كار خود را بداند و اشتباه‌ نكند خداوند متعال‌ هم‌ براي‌ يك‌ زندگي‌ خوب‌ كامل‌ بهشتي‌ دوره‌اي‌ براي‌ ما مردم‌ معيّن‌ كرده‌ است‌ ما در اين‌ دنيا دوره‌ مي‌بينيم‌ كه‌ چگونه‌ زندگي‌ كنيم‌ در اين‌ دنيا دوستي‌ و دشمني‌ ياد مي‌گيريم‌ دشمنان‌ و دوستان‌ را مي‌شناسيم‌ كيفيت‌ خوب‌ زندگي‌ كردن‌ را ياد مي‌گيريم‌ زن ها ياد مي‌گيرند كه‌ چگونه‌ شوهرداري‌ كنند بين‌ آنها و شوهر جنگ‌ و نزاعي‌ پيدا نشود و مردها ياد مي‌گيرند كه‌ چطور زن‌داري‌ كنند و بين‌ آنها و فرزندانشان‌ محبت‌ به‌ وجود آيد و جنگ‌ و نزاعي‌ پيدا نشود همين‌ طور انسانها ياد مي‌گيرند كه‌ در زندگي‌ بايستي‌ در خدمت‌ يكديگر و با هم‌ مهربان‌ باشند با يكديگر همكاري‌ كنند و بالاخره‌ در اين‌ زندگي‌ دنيايي‌ همه‌ كس‌ ياد مي‌گيرند كه‌ چطور زندگي‌ كنند كه‌ خوشبخت‌ باشند يا چطور زندگي‌ كند كه‌ بدبخت‌ نباشند در اين‌ شصت‌ هفتاد سال‌ مردم‌ كاملاً ياد مي‌گيرند كه‌ كه‌ زندگي‌ خوب‌ چطور است‌ و زندگي‌ بد چطور است‌ و همه‌ ياد مي‌گيرند كه‌ بايستي‌ دوست‌ يكديگر باشند نه‌ اين كه‌ دشمن‌ يكديگر بعد از تمامي‌ اين‌ يادگيري ها كه‌ در زندگي‌ استاد شدند و فهميدند زندگي‌ خوب‌ چطور داير مي‌شود و زندگي‌ بد چطور پيدا مي‌شود دنبالة‌ اين‌ يادگيري‌ خداوند انسانها را به‌ شهر آخرت‌ انتقال‌ مي‌دهد در آن‌ زندگي‌ همه‌ با يكديگر برادرانه‌ و خواهرانه‌ زندگي‌ مي‌كنند شرّ و فسادي‌ وجود ندارد ظلم‌ و خيانت‌ وجود ندارد دشمني‌ و عناد وجود ندارد همه‌ با يكديگر به‌ صورت‌ يك‌ خانواده‌ كه‌ برادر و خواهر يكديگرند زندگي‌ مي‌كنند اشتباهاتي‌ كه‌ در دنيا داشته‌اند و ماية‌ جنگ‌ و نزاع‌ و قتل‌ و كشتار شده‌ است‌ در زندگي‌ آخرت‌ تكرار نمي‌شود از اجتماع‌ آنها شهري‌ به‌ وجود مي‌آيد به‌ نام‌ مدينة‌ فاضله‌ كه‌ در آن‌ زندگي‌ حد و حدود يا در و ديواري‌ يا تقسيماتي‌ مانند تقسيمات‌ زندگي‌ دنيا نيست‌ پس‌ اين‌ دورة‌ شصت‌ هفتاد سال‌ عمر يك‌ مدرسه‌ و مكتبي‌ است‌ كه‌ خدا براي‌ انسانها داير كرده‌ است‌ زندگي‌ را ياد مي‌گيرند و به‌ شهر آخرت‌ منتقل‌ مي‌شوند در اين‌ رابطه‌ سئوالي‌ مطرح‌ مي‌شود كه‌ بايستي‌ جواب‌ آن‌ سئوال‌ معلوم‌ شود آن‌ سئوال‌ اين‌ است‌ كه‌ اگر زندگي‌ آخرت‌ مثل‌ زندگي‌ دنيا در روي‌ كرة‌ زمين‌ داير شود و بعد از تمام‌ شدن‌ زندگي‌ دنيا و ظهور امام‌ زمان‌ زندگي‌ آخرت‌ شروع‌ شود پس‌ الان‌ كسانيكه‌ از دنيا رفته‌اند كجا رفته‌اند و در چه‌ مكاني‌ يا شهري‌ زندگي‌ مي‌كنند اگر در بهشتند آن‌ بهشت‌ كجاست‌ اگر در جهنّم‌ هستند آن‌ جهنّم‌ كجاست‌ جواب‌ اين‌ است‌ كه‌ طبق‌ فرمايش‌ پيغمبر اكرم‌ (ص‌) و طبق‌ بعضي‌ از آيات‌ قرآن‌ و بعضي‌ داستان هاي‌ تاريخ‌ مانند مرگ‌ عزيز پيغمبر و خواب‌ اصحاب‌ كهف‌ مرده‌ها مانند خوابيده‌ها هستند هركسي‌ مرده‌ است‌ مثل‌ اين‌ است‌ كه‌ خوابيده‌ است‌ مانند ماشيني‌ كه‌ اوراق‌ شده‌ و قطعاتش‌ از يكديگر جدا شده‌اند آن‌ قطعات‌ هست‌ ولي‌ ماشين‌ نيست‌ وقتي‌ ماشين‌ زنده‌ مي‌شود كه‌ آن‌ قطعات‌ جدا شده‌ را به‌ يكديگر وصل‌ كنيم‌ انسانهايي‌ كه‌ مي‌ميرند مانند ماشين‌ اوراق‌ شده‌اند بدنشان‌ متلاشي‌ مي‌شود روحشان‌ از بدنشان‌ جدا مي‌شود سازمان‌ مركزي‌ وجودشان‌ كه‌ نفس‌ ناميده‌ مي‌شود مانند پلاتين‌ داخل‌ چراغ‌ برق‌ روشنايي‌ ندارد پس‌ آدمي‌ كه‌ اوراق‌ شده‌ آدم‌ نيست‌ وليكن‌ قطعاتش‌، ذرات‌ بدنش‌، روحش‌، نفسش‌، اخلاقش‌، خوبي ها و بدي هايش‌، علم‌ و سوادش‌ دو عالم‌ هست‌ تا زماني كه‌ قيامت‌ داير مي‌شود قيامت‌ كه‌ در روي‌ كرة‌ زمين‌ داير شود خداوند اين‌ ماشين‌ اوراق‌ شده‌ را دوباره‌ مونتاژ مي‌كند تمام‌ ذرّات‌ بدنش‌ را كه‌ در دل‌ خاك‌ يا در فضا و هوا موجود است‌ به‌ يكديگر متّصل‌ مي‌كند بعد از آن كه‌ بدنش‌ را ساخت‌ روحش‌ را كه‌ مانند نيرو و يا برق‌ است‌ به‌ بدنش‌ متّصل‌ مي‌كند و به‌ همان‌ شكلي‌ كه‌ در حال‌ احتضار بوده‌ است‌ زنده‌ مي‌شود به‌ اطراف‌ خود نگاه‌ مي‌كند مرگان‌ زماني‌ مي‌فهمند مرده‌اند كه‌ زنده‌ شوند تا زنده‌ نشوند نمي‌دانند كه‌ مرده‌ بوده‌اند وقتي‌ كه‌ زنده‌ مي‌شوند همان‌ حالت‌ جان‌ دادن‌ را كه‌ روي‌ تخت‌ بيمارستان‌ بوده‌اند يا در خانه‌ مقابل‌ زن‌ و بچّه‌ همان‌ حالت‌ به‌ يادشان‌ هست‌ به‌ اطراف‌ خود نگاه‌ مي‌كنند مي‌بينند بيمارستان‌ نيست‌ خانه‌ و زن‌ و بچّه‌ نيستند بلكه‌ در قبرشان‌ است‌ در آن‌ ساعت‌ يادشان‌ مي‌آيد كه‌ مرده‌ بوده‌اند و حالا زنده‌ شده‌اند اين‌ مدّتي‌ كه‌ در دل‌ خاك‌ بوده‌اند نفهميده‌اند هزار سال‌ براي‌ آنها يك‌ ساعت‌ به‌ حساب‌ مي‌آيد ده‌ هزار سال‌ بيشتر و كمتر در نظر آنها يك‌ ساعت‌ است‌ مانند انساني‌ كه‌ خوابيده‌ است‌ اولاً شما در عالم‌ خواب‌ نمي‌دانيد كه‌ خوابيده‌ايد وقتي‌ كه‌ بيدار مي‌شويد مي‌فهميد كه‌ خواب‌ بوده‌ايد بعلاوه‌ خواب‌ شما يك‌ ساعت‌ باشد يا صد ساعت‌ يك‌ سال‌ و صد سال‌ و بيشتر براي‌ شما فرقي‌ ندارد زيرا خوابيده‌ سال‌ و ماه‌ نمي‌فهمد سال‌ و ماه‌ را بيدارها مي‌فهمند مرده‌ها هم‌ مانند خوابيده‌ها هستند وقتي‌ مي‌فهمند مرده‌اند كه‌ زنده‌ شوند وقتي‌ زنده‌ شوند اگر از آنها بپرسيد چند سال‌ است‌ مرده‌ايد گيج‌ مي‌شوند و نمي‌توانند جواب‌ دهند مي‌گويند يك‌ ساعت‌ پيش‌ بيمارستان‌ بوديم‌ يا در حضور زن‌ و بچّه‌ بوديم‌ پس‌ مرده‌ها خوابيده‌ هستند نه‌ اين كه‌ در عالم‌ ديگري‌ زندگي‌ كنند وقتي‌ كه‌ خدا زندگي‌ آخرت‌ را داير كند آنها را زنده‌ مي‌كند و آنها وارد زندگي‌ آخرت‌ مي‌شوند اگر بهشتي‌ باشند به‌ بهشت‌ مي‌روند اگر جهنّمي‌ باشند به‌ جهنّم‌ پس‌ هركس‌ از دنيا برود يك‌ ساعت‌ بعد وارد قيامت‌ مي‌شود و اين‌ مدت‌ طولاني‌ از نظر مي‌افتد اصحاب‌ كهف‌ سيصدو چند سال‌ خواب‌ بودند وقتي‌ كه‌ بيدار شدند خيال‌ كردند چند ساعت‌ خواب‌ بوده‌اند يا عزير پيغمبر صد سال‌ مرده‌ بود وقتي‌ زنده‌ شد خيال‌ كرد يك‌ ساعت‌ خواب‌ بوده‌ است‌ بنابراين‌ همين‌ ساعت‌ آخر عمر ما به‌ دورة‌ دوم‌ كه‌ آخرت‌ و قيامت‌ باشد متّصل‌ مي‌گردد و اين‌ مّدتي‌ كه‌ در دل‌ خاك‌ بوده‌ايم‌ بر ما نمي‌گذرد مردگان‌ نمي‌فهمند كه‌ زمستان‌ است‌ يا تابستان‌ يا چه‌ ماه‌ و سالي‌ مي‌باشد خداوند انسانهايي‌ را كه‌ از اين‌ زندگي‌ دنيا خسته‌ شده‌اند مي‌خواباند و روزي كه‌ امام‌ زمان‌ ظاهر گردد زندگي‌ آخرتي‌ و قيامتي‌ داير مي‌شود هر كس‌ كه‌ تحويل‌ امام‌ زمان‌ داده‌ شود ديگر مرگ‌ و مرض‌ ندارد هر كسي‌ هم‌ از دنيا رفته‌ زنده‌ مي‌شود و اين‌ كرة‌ زمين‌ به‌ بركت‌ امام‌ زمان‌ و امام هاي‌ ديگر تبديل‌ به‌ بهشت‌ مي‌شود تمامي‌ عواملي‌ كه‌ سرما و گرما به‌ وجود مي‌آورند يا سختي‌ها و مرض‌ها را مي‌سازند از بين‌ مي‌روند و همه‌ جا آسايش‌ و آرامش‌ به‌ وسيلة‌ آن‌ حضرت‌ و امام هاي‌ ديگر داير مي‌شود اين‌ زندگي‌ را آخرت‌ مي‌نامند و زندگي‌ كه‌ به‌ وسيلة‌ ما انسانها داير مي‌شود را دنيا مي‌نامند خداوند زندگي‌ دنيا را شب‌ تاريك‌ و زندگي‌ آخرت‌ را روز روشن‌ ناميده‌ است‌. در اين جا باز ممكن‌ است‌ اين‌ سئوال‌ مطرح‌ شود كه‌ اگر انسانها بعد از مرگ‌ تا روز قيامت‌ به‌ خواب‌ مي‌روند و سال‌ و ماه‌ بر آنها نمي‌گذرد پس‌ منظور از عالم‌ برزخ‌ چيست‌ و كجاست‌ كه‌ انسانها بعد از مرگ‌ به‌ آنها مي‌روند آيا اين‌ عالم‌ سال‌ و ماه‌ و شبانه‌ روز، خوبي‌ و بدي‌ ندارد در جواب‌ مي‌گوييم‌ برزخ‌ در واژة‌ عربي‌ و در معناي‌ لغت‌ به‌ خشي‌ بين‌ دو دريا گفته‌ مي‌شود يك‌ دماغه‌ يا جزيره‌اي‌ است‌ كه‌ دو طرف‌ آن‌ آب‌ است‌ خداوند در قرآن‌ از حيات‌ انسانها تعبير به‌ دريا مي‌كند و از مرگ‌ انسانها تعبير به‌ خشكي‌ زندگي‌ دنيا و زندگي‌ آخرت‌ حيات‌ است‌ برزخ‌ اين‌ دوران‌ خشكي‌ بي‌ سر و صدا و بي‌خاصيّت‌ بين‌ اين‌ دو زندگي‌ مي‌باشد خداوند در قرآن‌ مي‌فرمايد: شما مردم‌ وقتي‌ كه‌ مي‌ميريد وارد برزخ‌ مي‌شويد و در عالم‌ برزخ‌ هستيد تا روزي كه‌ شما را زنده‌ كنم‌ و به‌ عالم‌ آخرت‌ منتقل‌ نمايم‌ پس‌ معناي‌ اين‌ آيه‌ اين‌ است‌ كه‌ عالم‌ برزخ‌ زندگي‌ نيست‌ و انسانها در برزخ‌ زنده‌ نيستند چون‌ اگر زندگي‌ داشتند خداوند نمي‌فرمود شما در برزخ‌ هستيد تا روزي كه‌ شما را زنده‌ كنم‌ در آية‌ ديگر هم‌ خداوند مي‌فرمايد: وقتي‌ كه‌ شما را زنده‌ كردم‌ و به‌ آخرت‌ منتقل‌ نمودم‌ اگر از شما بپرسند چند سال‌ است‌ كه‌ در دل‌ خاك‌ خوابيده‌ بوديد جواب‌ مي‌دهيد يك‌ ساعت‌ يا دو ساعت‌ با اين‌ حساب‌ هر كس‌ از دنيا مي‌رود يك‌ خوابي‌ بر او مي‌گذرد كه‌ آن‌ دورة‌ خوابيدن‌ در قبر را برزخ‌ مي‌نامند همانطور كه‌ يك‌ خوابيده‌ با مردم‌ محشور نمي‌شود و از زندگي‌ جدا شده‌ است‌ مردگان‌ درعالم‌ برزخ‌ هم‌ به‌ همين‌ كيفيت‌ هستند اگر چه‌ احاديث‌ و رواياتي‌ در تعريف‌ عالم‌ برزخ‌ وارد شده‌ و دلالت‌ مي‌كند براينكه‌ مردگان‌ در عالم‌ برزخ‌ زنده‌ هستند و مانند زندگان‌ زندگي‌ مي‌كنند وليكن‌ آن‌ احاديث‌ و روايات‌ و زندگي‌ عالم‌ برزخ‌ اگر مانند زندگي‌ دنيا و زندگي‌ آخرت‌ باشد با ظاهر قرآن‌ سازگاري‌ ندارد زيرا بر طبق‌ همين‌ آيه‌اي‌ كه‌ ذكر شد انسانها در عالم‌ برزخ‌ مرده‌اند و در قيامت‌ زنده‌ مي‌شوند مگر اين كه‌ منظور از اين‌ زندگي‌ يك‌ زندگي‌ روحي‌ باشد مانند خواب‌ ديدن‌ مردگان‌ پيغمبر اكرم‌ (ص‌) در حديث‌ مشهور خود مرگ‌ را تشبيه‌ به‌ خواب‌ مي‌كند و مي‌فرمايد: همانطور كه‌ مي‌خوابيد مي‌ميريد و همانطور كه‌ از خواب‌ بيدار مي‌شويد در قيامت‌ هم‌ زنده‌ مي‌شويد پس‌ تشبيه‌ رسول‌ خدا دلالت‌ مي‌كند كه‌ مردگان‌ در عالم‌ برزخ‌ خوابيده‌اند همانطور كه‌ خوابيدگان‌ گاهي‌ خواب‌ مي‌بينند و با كسي‌ حرف‌ مي‌زنند مرگان‌ هم‌ در دل‌ قبر و در عالم‌ برزخ‌ گاهي‌ خواب‌ مي‌بينند گاهي‌ آنها زندگان‌ را خواب‌ مي‌بينند و گاهي‌ زندگان‌ آنها را خواب‌ مي‌بينند همانطور كه‌ خواب‌ ديدن‌ در عالم‌ خواب‌ بيداري‌ به‌ حساب‌ نمي‌آيد خواب‌ ديدن‌ در عالم‌ قبر هم‌ زندگي‌ به‌ حساب‌ نمي‌آيد همانطور كه‌ خوابيدگان‌ وقتي‌ بيدار مي‌شوند مي‌دانند كه‌ خوابيده‌ بودند اما در عالم‌ خواب‌ نمي‌دانستند كه‌ خوابيده‌اند مردگان‌ هم‌ وقتي‌ زنده‌ مي‌شوند مي‌دانند كه‌ مرده‌ بوده‌اند و حالا زنده‌ شده‌اند و مولا امام‌ چهارم‌ (ع‌) حالت‌ زنده‌ شدن‌ خود را در قيامت‌ تعريف‌ مي‌كند و مي‌فرمايد: خدايا من‌ از تنهايي‌ خودم‌ در قبر وحشت‌ دارم‌ من‌ از آن‌ ساعتي‌ كه‌ زنده‌ مي‌شوم‌ و از قبر خارج‌ مي‌شوم‌ به‌ طرف‌ راست‌ و چپ‌ خود نگاه‌ مي‌كنم‌ و كسي‌ را با خودم‌ نمي‌بينم‌ و مي‌بينم‌ كه‌ و زندگي‌ دنيايي‌ من‌ خاتمه‌ پيدا كرده‌ و اقوام‌ و فرزندان‌ و دوستانم‌ كنارم‌ نيستند وحشت‌ و غربت‌ دارم‌ پس‌ امام‌ چهارم‌ (ع‌) از آن‌ ساعتي‌ وحشت‌ دارد كه‌ زنده‌ مي‌شود و وارد قيامت‌ مي‌شود آيات‌ قرآن‌ هم‌ همه‌ جا صراحت‌ دارد بر اين كه‌ انسانها دو مرگ‌ و دو حيات‌ بيشتر ندارند خداوند در سورة‌ بقره‌ مي‌فرمايد: پيش‌ از اين كه‌ به‌ اين‌ عالم‌ بياييد و از مادر متولّد شويد در دل‌ خاك‌ مرده‌ بوديد خداوند شما را زنده‌ كرد و باز بعد از زندگي‌ دنيا مي‌ميريد و به‌ عالم‌ خاك‌ برمي‌گرديد دو مرتبه‌ در قيامت‌ زنده‌ مي‌شويد پس‌ زندگي‌ را مربوط‌ به همين‌ دنيا و قيامت‌ مي‌داند و دربارة‌ زندگي‌ در عالم‌ برزخ‌ سخني‌ نمي‌گويد اگر در دنيا بميريم‌ و در برزخ‌ زند شويم‌ باز در برزخ‌ بميريم‌ و در قيامت‌ زنده‌ شويم‌ سه‌ مرتبه‌ مرگ‌ به‌ وجود مي‌آيد و سه‌ مرتبه‌ حيات‌ پيدا مي‌شود با اين كه‌ قرآن‌ فقط‌ به‌ دو مرگ‌ و دو حيات‌ اشاره‌ مي‌كند مخصوصاً در يكي‌ از آيات‌ مي‌فرمايد: لا يذوقون‌ فيها الموت‌ الا الموتة‌ الاولي‌ يعني‌ شما ديگر در قيامت‌ مرگ‌ نداريد مرگ‌ شما همين‌ يك‌ مرتبه‌ است‌ كه‌ در دنيا مرده‌ايد و به‌ عالم‌ قبر رفته‌ايد بنابراين‌ انسانها همه‌ با هم‌ زندگي‌ دنيا را مي‌بينند و مي‌ميرند و دو مرتبه‌ وقتي‌ قيامت‌ داير شود همة‌ مردگان‌ زنده‌ مي‌شوند تمامي‌ انسانها در موت‌ و حيات‌ شريك‌ يكديگرند.

 بحث‌ ديگري‌ دربارة‌ حساب‌رسي‌ در قيامت‌: يكي‌ از دلايلي‌ كه‌ تا قيامت‌ ظاهر نشود و مردگان‌ زنده‌ نشوند به‌ حساب‌ كسي‌ خوب‌ باشد يا بد رسيدگي‌ نمي‌شود و درهاي‌ بهشت‌ و جهنّم‌ هم‌ افتتاح‌ نمي‌گردد اين‌ است‌ كه‌ اين‌ دو نوع‌ زندگي‌ يكي‌ به‌ نام‌ زندگي‌ بهشت‌ و ديگري‌ به‌ نام‌ زندگي‌ جهنّم‌ محصول‌ علم‌ و عمل‌ تمامي‌ انسانهاي‌ تاريخ‌ است‌ تا روم‌ قيام‌ قيامت‌ با ظهور امام‌ زمان‌ (عج‌) تمامي‌ افراد بشر از ابتداي‌ تاريخ‌ تا انتها و تا روز پيدايش‌ قيامت‌ بر دو قسمند: مؤمن‌ و كافر گرچه‌ از نظر شناسنامه‌ و از نظر مليّت‌ و قوميت‌ و از نظر مملكت ها و مذهب ها احزاب‌ مختلفي‌ هستند شايد به‌ چندين‌ هزار گروه‌ تقسيم‌ شوند اما از نظر پرورش‌ حق‌ و باطل‌ و از نظر ايمان‌ به‌ خدا يا كفر به‌ خداوند متعال‌ يا از نظر خدمت‌ و خيانت‌ دو گروه‌ بيشتر نيستند گروه‌ مؤمن‌ و گروه‌ كافر گروه‌ مؤمن‌ انسانهايي‌ هستند كه‌ از ابتداي‌ زندگي‌ تا انتها روي‌ ايمان‌ و عقيده‌ به‌ خدا زندگي‌ مي‌كنند در اطاعت‌ خدا و پيغمبر زمان‌ و يا پيشواي‌ مذهبي‌ هر زمان‌ هستند انسانهايي‌ كه‌ سه‌ اصل‌ بر آنها حاكميت‌ دارد يكي‌ اصل‌ ايمان‌ و اعتقاد به‌ خداوند متعال‌ معتقد به‌ خدا هستند خدا را قبول‌ دارند عظمت‌ خدا را درك‌ مي‌كنند و مواظبند كه‌ معصيت‌ خدا نكنند خدمت‌ مي‌كنند و به‌ اميد خدا خدمت‌ مي‌كنند خيانت‌ را ترك‌ مي‌كنند و از خدا مي‌ترسند اصل‌ دوم‌ ايمان‌ به‌ آخرت‌ و زندگي‌ بعد از مرگ‌ مانند مشركين‌ و طبيعي‌ها نيستند كه‌ بگويند هر چه‌ هست‌ همين‌ دنياست‌ خدايي‌ و آخرتي‌ در كار نيست‌ انسانها مانند گياه‌ مي‌رويند و باز مي‌خشكند حساب‌ و كتابي‌ در كار نيست‌ آنها افرادي‌ هستند كه‌ عقيده‌ به‌ آخرت‌ دارند مي‌گويند اين‌ عالم‌ خلقت‌ بازي‌ نيست‌ كه‌ خداوند چند روزي‌ با انسانها و زندگي‌ انسانها بازي‌ كند و بعد آنها را نابود كند آنها به‌ اميد آخرت‌ و به‌ انتظار موفقيّت‌ در آخرت‌ به‌ بندگان‌ خدا خدمت‌ مي‌كنند و از خيانت‌ به‌ مردم‌ مي‌ترسند اصل‌ سوم‌ اعتقاد به‌ عمل‌ صالح‌ است‌ يعني‌ عقيده‌ دارند همه‌ جا بايستي‌ به‌ كارهايي‌ مشغول‌ شوند كه‌ از نوع‌ خدمت‌ به‌ مردم‌ باشد مفيد و نافع‌ به‌ حال‌ مردم‌ باشد از كارهايي‌ كه‌ به‌ خودشان‌ و ديگران‌ ضرر مي‌رساند مي‌پرهيزند خدمت گزار به‌ مردم‌ هستند نه‌ خائن‌ به‌ آنها. گروهي‌ كه‌ بر مدار اين‌ سه‌ اصل‌ زندگي‌ مي‌كنند گروه‌ مؤمن‌ هستند ممكن‌ است‌ از نظر درجات‌ با يكديگر تفاوت‌ داشته‌ باشند ولي‌ هدف‌ مشترك‌ تمامي‌ آنها در زندگي‌ همين‌ سه‌ اصل‌ است‌ اين ها طايفه‌اي‌ هستند كه‌ از ابتداي‌ تاريخ‌ تا انتها در يك‌ خط‌ حركت‌ مي‌كنند يكجور و يكنواخت‌ هستند بندگان‌ مؤمن‌ و صالحند ماية‌ اميد مردم‌ زمان‌ خود هستند و اما آن‌ گروه‌ ديگر كه‌ كافر شناخته‌ شده‌اند فاقد اين‌ سه‌ اصلند منكر خدا هستند و اعتقاد به‌ خدا ندارند منكر عالم‌ آخرت‌ هستند و عقيده‌اي‌ به‌ زندگي‌ بعد از مرگ‌ ندارند همّت‌ و هدفشان‌ جمع‌ مال‌ و ثروت‌ و كسب‌ قدرت‌ و خوردن‌ و آشاميدن‌ است‌ و همچنين‌ ظلم‌ و خيانت‌ به‌ بندگان‌ خدا و قتل‌ و كشتار آنها و چپاول‌ ثروت‌ آنها. تمامي‌ افراد بشر از ابتداي‌ تاريخ‌ تا انتها همين‌ دو گروه‌ بيشتر نيستند كه‌ هر كدام‌ با علم‌ و عمل‌ خود هدف‌ و متقصدي‌ دارند و در راه‌ به‌ سوي‌ مقصد حركت‌ مي‌كنند هدف‌ طايفة‌ اول‌ پرورش‌ دادن‌ تقوا عدالت‌ و ايمان‌ به‌ خداوند متعال‌ است‌ خودشان‌ آدم هاي‌ خوبي‌ هستند و سعي‌ مي‌كنند آدم هاي‌ خوبي‌ هم‌ بپرورانند ظلم‌ و ستم‌ را از بين‌ ببرند عدالت‌ و تقوا را رواج‌ دهند و شريّت‌ را به‌ سوي‌ خدا و عدالت‌ و آخرت‌ حركت‌ دهند آخرين‌ محصول‌ زندگي‌ اين‌ طايفه‌ پيدايش‌ زندگي‌ بهشتي‌ در آخر زمان‌ دنيا مي‌باشد و آخرين‌ محصول‌ زندگي‌ گروه‌ دوم‌ از مسير ظلم‌ و ستم‌ ايجاد نيروهاي‌ هسته‌اي‌ جهنّمي‌ و آتش‌ زدن‌ به‌ اهل‌ دنيا و زندگي‌ آنهاست‌ و در نتيجه‌ پيدايش‌ جهنّم‌ و زندگي‌ جهنّمي‌ است‌ قهراً تمامي‌ افرادي‌ كه‌ در ساخت‌ زندگي‌ جهنّمي‌ مؤثّر بوده‌اند بايستي‌ محصول‌ زندگي‌ خود را كه‌ همان‌ آتش‌ جهنّم‌ است‌ ببينند و بچشند و از آن‌ طرف‌ تمامي‌ افرادي‌ هم‌ كه‌ در ساخت‌ زندگي‌ بهشتي‌ مؤثر بوده‌اند بايستي‌ از زندگي‌ بهشتي‌ بهره‌ و نصيب‌ داشته‌ باشند پس‌ زماني‌ حساب‌ الهي‌ و رسيدگي‌ به‌ حساب ها داير مي‌شود كه‌ اين‌ دو محصول‌ در كرة‌ زمين‌ به‌ وجود آيد يكچنان‌ روزگاري‌ را آخرالزمان‌ مي‌نامند.

چگونه‌ انسانهاي‌ كافر و ظالم‌ براي‌ خود جهنّم‌ مي‌سازند :

 ما در اين جا پي‌گيري‌ مي‌كنيم‌ كه‌ چگونه‌ از مسير اعمال‌ و افكار ظالمانه‌ زندگي‌ جهنّمي‌ پيدا مي‌شود و بعد از توضيح‌ و تشريح‌ آخرين‌ نتيجة‌ اعمال‌ كفار و ستم كاران‌ مي‌پردازيم‌ به‌ آخرين‌ علم‌ و عمل‌ انسانهاي‌ مؤمن‌ و نيكوكار. همانطور كه‌ گفتيم‌ جهنّم‌ محصول‌ ظلم‌ ظالم‌ است‌ انسانهاي‌ ظالم‌ و كافر ظالمانه‌ فكر مي‌كنند و ظالمانه‌ عمل‌ مي‌كنند كلمة‌ ظلم‌ از ظلمت‌ گرفته‌ شده‌ است‌ ظلمت‌ به‌ معناي‌ سياهي‌ و تاريكي‌ است‌ همانطور كه‌ گاهي‌ فضا تاريك‌ مي‌شود و انسان‌ نمي‌تواند در آن‌ فضاي‌ تاريك‌ فعاليت‌ كند و نتيجه‌اي‌ به‌ دست‌ آورد فضاي‌ فكر انسان‌ هم‌ تاريك‌ مي‌شود فكر تاريك‌ مثل‌ فضاي‌ تاريك‌ است‌ اگر در فضاي‌ تاريك‌ دانه‌هاي‌ الماس‌ و يا جواهري‌ گران بها گم‌ شده‌ باشد كسي‌ نمي‌تواند آن‌ دانه‌هاي‌ جواهر را پيدا كند در صورتي‌ مي‌تواند دانه‌هاي‌ الماس‌ و جواهر را پيدا كند كه‌ خورشيد طالع‌ گردد و تاريك‌ برطرف‌ شود همان طوركه‌ فضا تاريك‌ مي‌شود فكر انسان‌ هم‌ تاريك‌ مي‌گردد انسانهاي‌ جاهل‌ و بي‌سواد تاريكند كودكاني‌ كه‌ تازه‌ به‌ دنيا آمده‌اند و به‌ درس‌ و مدرسه‌ نرسيده‌اند تاريكند انسانهاي‌ بياباني‌ و صحرايي‌ كه‌ به‌ تمّدن‌ نرسيده‌اند تاريكند اين‌ تاريكي‌ فكر را ظلمت‌ مي‌نامند ظلم‌ ظالم‌ محصول‌ فكر تاريك‌ اوست‌ ظالم‌ همه‌ جا فكر مي‌كند كه‌ از راه‌ ظلم‌ و ستم‌، قتل‌ و غارت‌ و دزدي‌ مي‌تواند زندگي‌ كند ظلم‌ مي‌كند اما از نتيجة‌ ظلم‌ بي‌خبر است‌ مردم‌ را اذيت‌ مي‌كند و از نتيجة‌ اذيّت ها بي‌خبر است‌ ظالم‌ با فكر تاريك‌ و ظلماني‌ خود اولين‌ ظلمي‌ كه‌ مي‌كند ظلم‌ به‌ خود است‌ خودش‌ را از علم‌ و سواد و هنر بي‌بهره‌ مي‌كند تنبلي‌ و كسالت‌ او را مي‌گيرد دنبال‌ درس‌ و سواد و علم‌ و دانش‌ نمي‌رود در سنين‌ بزرگي‌ و دوران‌ جواني‌ و پير مردي‌ مانند كودكان‌ حرف‌ مي‌زند و عمل‌ مي‌كند چون‌ فكرش‌ تاريك‌ است‌ نمي‌تواند خوديّت‌ خود را بشناسد و خود را نمي‌شناسد كه‌ چه‌ گوهر گرانباهي‌ است‌ اگر درس‌ بخواند و راه‌ سعادت‌ و خوشبختي‌ را بشناسد مي‌فهمد چه‌ آيندة‌ خوبي‌ دارد در اثر جهل‌ به‌ خود ستم‌ مي‌كند هر گناهي‌ كه‌ مرتكب‌ مي‌شود ضربه‌اي‌ است‌ كه‌ بر پيكر خود وارد مي‌سازد و همين‌ ظالم‌ كه‌ به‌ خود ظلم‌ مي‌كند و گوهر وجودش‌ را نمي‌شناسد به‌ خداي‌ خود هم‌ ظلم‌ مي‌كند خداي‌ مهربان‌ را كه‌ ميليون ها برابر از پدر و مادرش‌ مهربان تر است‌ نمي‌شناسد زيرا درس‌ خداشناسي‌ نمي‌خواند به‌ جاي‌ اطاعت‌ خدا در اطاعت‌ بت ها يا بت‌پرستان‌ و غارتگران‌ و راهزنان‌ قرار مي‌گيرد و اسير آنها مي‌شود خداي‌ خود را آدم‌ مي‌كند كسي‌ كه‌ خدا را نشناسد و در اسارت‌ شيطان‌ قرار گيرد در دنيا زندگي‌ توأم‌ با بلا و رنج‌ و زحمت‌ دارد و در آخرت‌ هم‌ گرفتار جهنّم‌ مي‌شود و همين‌ ظالم‌ كه‌ فكرش‌ تاريك‌ است‌ قدر برادران‌ نوعي‌ خود را نمي‌شناسد نمي‌داند كه‌ انسانها براي‌ انسانها نعمت‌ بزرگي‌ هستند بايستي‌ سعي‌ كند دوستي‌ خود را با انسانها حفظ‌ كند و جلب‌ محبّت‌ نمايد به‌ بندگان‌ خدا خدمت‌ كند تا بين‌ او و انسانهاي‌ ديگر دوستي‌ و محبّت‌ پيدا شود و كنار يكديگر به‌ خوبي‌ و خوشي‌ زندگي‌ كنند او به‌ جاي‌ جلب‌ محبّت‌ از طريق‌ خدمت‌، جلب‌ عداوت‌ و دشمني‌ مي‌كند كاري‌ مي‌كند كه‌ بعد از چندي‌ تمامي‌ انسانهايي‌ كه‌ با او متولّد شده‌اند و با او زندگي‌ كرده‌اند دشمن‌ او مي‌شوند به‌ فكر اين‌ هستند كه‌ انتقام‌ خود را از ظالم‌ بگيرند پس‌ انسانهاي‌ كافر و ظالم‌ در ظلمت‌ قرار مي‌گيرند و از مسير همين‌ ظلم‌ و ظلمت‌ عاقبت‌ براي‌ خود و كساني كه‌ مثل‌ و مانند خود هستند زندگي‌ جهنّمي‌ مي‌سازند زيرا ظالم‌ براي‌ ظلم‌ كردن‌ اسلحه‌ لازم‌ دارد و مجبور است‌ خود را مسلّح‌ كند تا بتواند بر مردم‌ مسلّط‌ شود و زندگي‌ آنها را غارت‌ نمايد اين‌ خود مسلّح‌ كردن‌ و مسابقة‌ در تسليحات‌ باعث‌ مي‌شود هر روز براي‌ ظلم‌ كردن‌ اسلحه‌هاي‌ خطرناك‌تري‌ بسازند ابتدا با سنگ‌ و فلاخن و بعد با نيزه‌ و شمشير و بعد با گلوله‌ و خمپاره‌ و آخرين‌ اسلحة‌ آنها كه‌ به‌ عقيدة‌ خود مي‌توانند بندگان‌ خدا را نابود كنند و بر كرة‌ زمين‌ مسلط‌ شوند بمب هاي‌ هسته‌اي‌ مي‌باشد كه‌ خطرناك‌ترين‌ اسلحه‌هاي‌ ضدّ بشريت‌ است‌ عاقبت‌ يكچنين‌ اسلحه‌هاي‌ خطرناكي‌ را هم‌ بر عليه‌ بندگان‌ خدا به‌ كار مي‌اندازند و اكثريت‌ اهل‌ عالم‌ را به‌ وسيلة‌ اين‌ اسلحه‌ها نابود مي‌كنند اين‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ كه‌ به‌ وسيلة‌ موشك هاي‌ قاره‌پيما به‌ سوي‌ شهرها و مملكت ها هدايت‌ مي‌شود كرة‌ زمين‌ و جمعيّت‌ كرة‌ زمين‌ را در محاصره‌ قرار مي‌دهد درتعريف‌ اين‌ بمب ها گفته‌اند آن قدر قدرت‌ دارد كه‌ مي‌تواند كرة‌ زمين‌ را منهدم‌ كند گاهي‌ دولتي‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ را آزمايش‌ مي‌كند و براي‌ آزمايش‌ به‌ يك‌ جزيرة‌ دور افتادة‌ غير مسكوني‌ مي‌روند درآن‌ جزيره‌ چاهي‌ حفر مي‌كنند به‌ عمق‌ هزار متر يا كمتر و بيشتر و بمب‌ هسته‌اي‌ خود را در آن‌ چاه‌ آزمايش‌ مي‌كنند تا ببينند و بدانند چقدر قدرت‌ دارد مثلاً يك‌ بمب‌ هسته‌اي‌ كه‌ شايد برابر سنگ‌ يك‌كيلويي‌ يا دوكيلويي‌ باشد مي‌گويند برابر هزار تن‌ يا ده‌ هزار تن‌ مادة‌ تي‌ ان‌ تي‌ قدرت‌ انفجار دارد شما مي‌بينيد يك‌ مثقال‌ و دو مثقال‌ باروت‌ چقدر قدرت‌ به‌ وجود مي‌آورد مادة‌ تي‌ ان‌ تي‌ چند برابر باروت‌ قدرت‌ دارد در آن‌ جزيره‌اي‌ كه‌ منفجر مي‌شود زلزله‌ به‌ وجود آورد خداوند اين‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ را در قرآن‌ آتش‌ كبري‌ ناميده‌ است‌ در سورة‌ سبّح‌ اسم‌ ربّك‌ الاعلي‌ مي‌فرمايد: الّذي‌ يصلي‌ النّار الكبري‌ يعني‌ بدبخت‌ترين‌ مردم‌ آخرالزمان‌ كساني‌ هستند كه‌ اين‌ آتش‌ بزرگ‌ را كه‌ بمب‌ هسته‌اي‌ باشد منفجر مي‌كنند باز در سورة‌ همزه‌ مي‌گويد: اين‌ آتش‌ شهرها را در همان‌ آسمان خراش ها و ساختمان هاي‌ سر به‌ فكل‌ كشيده‌ محاصره‌ مي‌كند و مي‌فرمايد: انّها ليهم‌ مؤصدة‌ في‌ عمد ممدّدة‌ يعني‌ اين‌آتش ها شهرها وساختمان هايي‌ را كه‌ ستون هايش‌ سر به‌ فلك‌ كشيده‌ است‌ محاصره‌ مي‌كند و باز در سورة‌ غاشيه‌ و در سورة‌ حم‌ (دخان‌) خداوند از جنگ‌ هسته‌اي‌ خبر مي‌دهد مي‌فرمايد: فارتقب‌ يوم‌ تأتي‌ السّماء بدخان‌ مبين‌ يخشي‌ النّاس‌ هذا عذاب‌ اليم‌ يعني‌ در آسمان‌ دنيا آتش‌ و دود فراواني‌ پيدا مي‌شود كه‌ شريّت‌ و كرة‌ زمين‌ را محاصره‌ مي‌كند البته‌ اين‌ موشك هاي‌ قارّه‌پيما كه‌ حامل‌ كلاهك هاي‌ هسته‌اي‌ هستند يك چنان‌ حساب‌ و قدرتي‌ دارند كه‌ از آمريكا چين‌ و ژاپن‌ را هدف‌ قرار مي‌دهند و از چين‌ و ژاپن‌ آمريكا را ظرف‌ يك‌ ساعت‌ مي‌توانند دنيا را در محاصرة‌ آتش‌ قرار دهند. امامان‌ ما در بيانات‌ خودشان‌ از اين‌ جنگ‌ هسته‌اي‌ خبر داده‌اند و فرموده‌اند: در آخرالزمان‌ جنگي‌ واقع‌ مي‌شود كه‌ دو سوم جمعيّت‌ كرة‌ زمين‌ كشته‌ مي‌شوند يا مي‌ميرند و يک سوم ديگر در سخت‌ترين‌ عذاب‌ قرار مي‌گيرند البته‌ جنگي‌ كه‌ دو سوم كرة‌ زمين‌ را نابود مي‌كند جنگ‌ نيزه‌ و شمشير يا توپ‌ و تانك‌ و گلوله‌ نيست‌ توپ‌ و تانك‌ و گلوله‌ امتحان‌ خود را در جنگ‌ دوم‌ جهاني‌ داده‌ است‌ جنگي‌ كه‌ حدود شش‌ يا هفت‌ سال‌ طول‌ كشيد و تمام‌ جمعيّتي‌ كه‌ در آن‌ جنگ‌ كشته‌ شدند حدود شصت‌ ميليون‌ نفر بودند اين‌ جنگ‌ هسته‌اي‌ ظرف‌ مدّتي‌ كه‌ گفته‌اند يك‌ هفته‌ تا حداكثر چهل‌ روز طول‌ مي‌كشد چهار هزار ميليون‌ نفر را نابود مي‌كند و دو هزار ميليون‌ نفر ديگر را زخمي‌ و فلج‌ مي‌نمايد يكچنين‌ جنگي‌ بجز جنگ‌ اتمي‌ هسته‌اي‌ به‌ وسيلة‌ موشك هاي‌ قاره‌پيما نيست‌ كرة‌ زمين‌ سوخته‌ و نيمه‌ سوخته‌، كشته‌ و مرده‌ و زغال‌ شده‌ تحويل‌ امام‌ زمان‌ داده‌ مي‌شود تا ببينيم‌ آن‌ حضرت‌ در عدالت‌ جهاني‌ خود چه‌ مي‌كند و چگونه‌ اهل‌ عالم‌ را اداره‌ مي‌كند.

 كساني كه‌ در پيدايش‌ يك چنين‌ اسلحه‌هاي‌ خطرناك‌ دخيل‌ هستند چه‌ كساني‌ مي‌باشند حقيقت‌ اين‌ است‌ كه‌ تمامي‌ عذاب هايي‌ كه‌ در تاريخ‌ به‌ وجود آمده‌ چه‌ عذاب هاي‌ زباني‌ و زخم‌ زبان‌ باشد مثل‌ فحش ها و جسارت ها و چه‌ عذاب هاي‌ بدني‌ باشد مثل‌ زخم ها و جراحت ها و سوختن ها و شكنجه‌ها تمامي‌ اين ها به‌ دست‌ انسانهاي‌ كافر و ظالم‌ به‌ وجود آمده‌ و خواهد آمد تا اين كه‌ به‌ كمال‌ برسند همانطور كه‌ هر چيزي‌ كمال‌ مطلقي‌ دارد كه‌ بهتر و بالاتر از آن‌ ممكن‌ نيست‌ خداوند از عذاب هايي‌ كه‌ به‌ انتهاي‌ كمال‌ خود مي‌رسد تعبير به‌ جهنّم‌ مي‌كند انسانها همانطور كه‌ خانه‌سازي‌ را به‌ كمال‌ رسانيده‌اند برق‌ و روشنايي‌، وسايل‌ مسافرت‌ و ساير صنايعي‌ را كه‌ در زندگي‌ لازم‌ است‌ به‌ كمال‌ رسانيده‌اند اسلحه‌هاي‌ جنگي‌ خود را هم‌ به‌ كمال‌ مطلق‌ رسانيده‌اند و اين‌ اسلحه‌هاي‌ كامل‌ كه‌ خداوند از اين ها تعبير به‌ آتش‌ كبري‌ مي‌كند. بمب هاي‌ خوشه‌اي‌ و هسته‌اي‌ مي‌باشند انسانها ديگر بيشتر و بالاتر از اين‌ قدرت‌ ندارند كه‌ اسلحه‌هاي‌ خطرناك‌ بسازند و به‌ بندگان‌ خدا ستم‌ كنند مجموعة‌ بدي ها و جنگ‌ و نزاع ها ظلم‌ و ستم‌ها و توهين‌ و تهمت ها از ابتداي‌ تاريخ‌ همه‌ روي‌ كه‌ جمع‌ شده‌ در همين‌ اسلحة‌ خطرناك‌ هسته‌اي‌ متمركز شده‌ است‌ اين‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ برابر تمامي‌ عذاب هايي‌ است‌ كه‌ در تاريخ‌ به‌ وجود آمده‌ است‌ و تكامل‌ عذاب هاي‌ تاريخ‌ هم‌ مانند تكامل‌ اعدادي‌ است‌ كه‌ شمرده‌اند يك‌ هزار برابر نهصد و نود و نه‌ عدد به‌ اضافة‌ يك‌ است‌ يك‌ ميليون‌ برابر نهصد و نود و نه‌ هزار نهصد و نود و نه‌ عدد به‌ اضافة‌ يك‌ است‌ همين‌ طور يك‌ تريليون‌ و يك‌ تريليارد آخرين‌ عددي‌ كه‌ از شمارش‌ به‌ دست‌ مي‌آيد برابر تمامي‌ اعدادي‌ است‌ كه‌ تا آنجا شمرده‌اند عذاب هاي‌ تاريخ‌ هم‌ به‌ همين‌ كيفيّت‌ است‌ انساني‌ را كه‌ با سنگ‌ و چوب‌ و چماق‌ مي‌كشند چند واحد رنج‌ و عذاب‌ مي‌بيند و انسان‌ ديگري‌ را كه‌ با نيزه‌ و شمشير مي‌كشند چند واحد عذاب‌ مي‌بيند همين‌ طور عذاب هايي‌ كه‌ در تاريخ‌ به‌ وجود آمده‌ را اگر به‌ واحدها تقسيم‌ كنند تمامي‌ آن‌ واحدها و ارقام‌ عذاب‌ در اين‌ آتش هاي‌ هسته‌اي‌ متمركز است‌ انساني‌ كه‌ با آتش‌ مي‌سوزد چندين‌ برابر انساني‌ كه‌ با نيزه‌ و شمشير كشته‌ مي‌شود رنج‌ و عذاب‌ دارد چون‌ عذاب‌ آتش‌ بزرگ ترين‌ عذاب‌ است‌ كه‌ بالاتر از آن‌ قابل‌ تصوّر نيست‌ پس‌ همين‌ طور كه‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ جامع‌ تمامي‌ عذاب هاي‌ تاريخ‌ است‌ جامع‌ تمام‌ ظلم ها و ظالم هاي‌ تاريخ‌ هم‌ مي‌باشد مانند اين‌ است‌ كه‌ تمامي‌ ظالم هاي‌ تاريخ‌ از قابيل‌ پسر بلا فصل‌ آدم‌ گرفته‌ تا نمرود، شدّاد، بخت‌النّصر، يزيد، ابن‌ زياد، هيتلر و صدام‌ و جنايتكاران‌ ديگر همة‌ اين ها با يكديگر همكاري‌ كردند و آخرين‌ ثمره‌اي‌ كه‌ از درخت‌ ظلم‌ و ظالم‌ پيدا مي‌شود همين‌ آتش هاي‌ هسته‌اي‌ مي‌باشد كشتاري‌ هم‌ كه‌ به‌ وسيلة‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ پيدا مي‌شود برابر تمامي‌ كشته‌هاي‌ تاريخ‌ است‌ يعني‌ از زمان‌ آدم‌ تا خاتم‌ و تا امروز اگر حساب‌ دقيقي‌ پيدا شود و آمار كشته‌ شدگان‌ محاسبه‌ گردد مثلاً شايد پانصد ميليون‌ يا يك‌ ميليارد و دو ميليارد كشتاري‌ كه‌ بوسيلة‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ پيدا مي‌شود برابر تمامي‌ كشته‌ شدگان‌ تاريخ‌ باشد و شايد هم‌ بيشتر آيات‌ قرآن‌ و امام ها از جنگ‌ هسته‌اي‌ خبر داده‌اند و گفته‌اند جنگي‌ واقع‌ مي‌شود كه‌ در مدّت‌ كوتاهي‌ دو سوم جمعيّت‌ دنيا را نابود مي‌كند يک سوم ديگر هم‌ در شدّت‌ عذاب‌ قرار مي‌گيرند در اين جا قضاوت‌ مي‌كنيم‌ كه‌ خطر و ضرر بمب هاي‌ هسته‌اي‌ و عذاب هايي‌ كه‌ براي‌ انسانها توليد مي‌كند و كشتارهايي‌ كه‌ به‌ وجود مي‌آورد برابر تمامي‌ عذاب ها و كشته‌هاي‌ تاريخ‌ است‌ پس‌ تمامي‌ كافرها و ظالم هاي‌ تاريخ‌ چه‌ كساني كه‌ مانع‌ ظهور حق‌ و عدالت‌ شده‌اند و پيغمبران‌ را كشته‌اند و چه‌ كساني كه‌ به‌ ظلم‌ و ستم‌ متوسّل‌ شده‌اند و بندگان‌ خدا را به‌ بردگي‌ كشيده‌اند همة‌ آنها با هم‌ عامل‌ پيدايش‌ اين‌ جنگ هاي‌ هسته‌اي‌ خواهند بود در عدالت‌ جهاني‌ امام‌ زمان‌ (عج‌) هر ظالمي‌ در تاريخ‌ و هر كافري‌ همانطور كه‌ در ساخت‌ اين‌ آتش‌ جهاني‌ سهم‌ داشته‌ است‌ در عذاب‌ آن‌ هم‌ سهمي‌ خواهد داشت‌ در نتيجه‌ اين‌ عذاب‌ در عدالت‌ الهي‌ نصيب‌ تمامي‌ ظالم هاي‌ تاريخ‌ خواهد شد. دنبالة‌ بحث‌ پيدايش‌ جهنّم‌ در اطراف‌ شرايط‌ و زمان‌ قيام‌ امام‌ زمان‌ (عج‌) بحث‌ مي‌كنيم‌ كه‌ اولاً در چه‌ زماني‌ و در چه‌ شرايطي‌ آن‌ بزرگوار قيام‌ مي‌كند و در قيام‌ خود كه‌ با يكچنين‌ دنيايي‌ پر از علم‌ و صنعت‌ روبرو مي‌شود چگونه‌ و با چه‌ وسايلي‌ دنيا را فتح‌ مي‌كند يا با چه‌ وسايلي‌ مردم‌ را اداره‌ مي‌كند و چگونه‌ اين‌ آتش ها و عذاب هاي‌ تاريخ‌ را كه‌ كفار در دنيا به‌ وجود آورده‌اند و به‌ جان‌ مردم‌ انداخته‌اند به‌ صاحبان‌ اصليش‌ كه‌ كفار و جنايت كاران‌ باشند برمي‌گرداند و در نتيجه‌ براي‌ نيكان‌ و پاكان‌ زندگي‌ بهشتي‌ مي‌سازد و براي‌ بدان‌ و بدكاران‌ زندگي‌ جهنّمي‌. سال‌ گذشته‌ در اطراف‌ تأويل‌ آيات‌ قرآن‌ بحث‌ كرديم‌ و در آن‌ بحث ها ثابت‌ شد كه‌ هرجا خداوند در قرآن‌ نام‌ اشياء را مي‌برد مثلاً نام‌ زمين‌، آسمان‌، كوه‌، دريا و صحرا منظورش‌ از آن‌ اشياء اشخاص‌ هستند وقتي‌ مي‌گويد: اذا السّماء انفطرت‌ منظورش‌ از سماء (آسمان‌) به‌ معناي‌ فضاي‌ بالاي‌ سرما نيست‌ بلكه‌ منظور مقام‌ ولايت‌ ائمه‌ و امامت‌ آنها مي‌باشد آنجا كه‌ مي‌گويد از آسمان‌ آب‌ نازل‌ مي‌كند يعني‌ از مقام‌ امامت‌ ائمه‌ و ولايت‌ آنها علم‌ و دانش‌ را بر قلوب‌ مردم‌ نازل‌ مي‌كند يا آنجا كه‌ مي‌گويد روز قيامت‌ كوه ها متلاشي‌ مي‌شود و تمام‌ كرة‌ زمين‌ متزلزل‌ مي‌گردد منظورش‌ از كوه هاي‌ متلاشي‌ شده‌ ابرقدرت هاي‌ زمان‌ هستند كه‌ مانع‌ ظهور امام‌ زمان‌ (عج‌) مي‌گردند يا آنجا كه‌ مي‌گويد زمين‌ متزلزل‌ مي‌شود يعني‌ زندگي‌ تمام‌ افراد بشر در روي‌ كرة‌ زمين‌ متلاشي‌ و متزلزل‌ مي‌شود يا آنجا كه‌ مي‌گويد ستاره‌ها نثار ميشوند منظورش‌ ستاره‌هاي‌ هدايت‌ است‌ كه‌ در دورة‌ امام‌ زمان‌ دراختيار مردم‌ قرار مي گيرند و به‌ مردم‌ علم‌ و دانش‌ مي‌آموزند يا وقتي كه‌ مي گويد شياطين‌ به‌ آسمان‌ ميروند و شهاب هاي‌ آسماني‌آنها را تعقيب‌ مي‌كنند منظورش‌ شياطين‌ بشري‌ و انساني‌ هستند كه‌ به‌آيات‌ قرآن‌ و مكتب‌ امام ها مراجعه‌ مي‌كنند و حرف‌ حق‌ را از اين‌ مكتب‌ مي‌دزدند و با آن‌ علمي‌ كه‌ دزديده‌اند مردم‌ را گمراه‌ مي‌كنند و شهاب‌ آسماني‌ تعليمات‌ علما و دانشمندان‌ است‌ كه‌ اين‌ علم‌ دزدها را رسوا مي‌كند و مردم‌ را از اطاعت‌ آنها برحذر مي‌دارد به‌ همين‌ كيفيت‌ تأويل‌ آيات‌ قرآن‌ سال‌ گذشته‌ مفصّل‌ بيان‌ شد و خداوند در قرآن‌ مي‌فرمايد: روز قيام‌ امام‌ زمان‌ روز تأويل‌ آيات‌ قرآن‌ است‌ هر آيه‌اي‌ كه‌ مربوط‌ به‌ قيامت‌ است‌ و از خرابي‌ يا آبادي‌ زمين‌ خبر مي‌دهد منظورش‌ از قيامت‌ قيام‌ امام‌ زمان‌ است‌ كه‌ كفار را نابود مي‌كند و زندگي‌ آنها را به‌ صفر مي‌رساند و بندگان‌ مؤمن‌ خدا را در حكومت‌ خود خوشبخت‌ و سعادتمند مي‌كند پس‌ هرجا شما در قرآن‌ آيه‌اي‌ مي‌بينيد كه‌ خبر از قيامت‌ مي‌دهد تمام‌ اين‌ آيات‌ در كتاب هاي‌ بحار و مخصوصاً در كتاب‌ الزام‌الناصب‌ تفسير به‌ قيام‌ امام‌ زمان‌ شده‌ است‌ و با صراحت‌ گفته‌ است‌ كه‌ زندگي‌ قيامت‌ و آخرت‌ با قيام‌ ايشان‌ شروع‌ مي‌شود و ما در اين جا اولاً شرايط‌ ظهور امام‌ زمان‌ را بر طبق‌ علائمي‌ كه‌ امام ها فرموده‌اند و بر طبق‌ حوادث‌ زمان‌ خود بيان‌ مي‌كنيم‌ و بعد كيفيت‌ ظهور آن‌ حضرت‌ و كارهايي‌ كه‌ به‌ وسيلة‌ آن‌ بزرگوار انجام‌ مي‌گيرد و وسايلي‌ كه‌ خداوند در اختيار آن‌ حضرت‌ گذاشته‌ است‌ را بيان‌ مي‌كنيم‌.

 شرايط‌ ظهور امام‌ زمان‌: اين‌ حقيقت‌ را مي‌دانيم‌ كه‌ دين‌ اسلام‌ به‌ رهبري‌ پيغمبر اكرم‌ و امام‌ معصوم‌ يك‌ دين‌ كامل‌ جهاني‌ و بشري‌ مي‌باشد يعني‌ ديني‌ است‌ كه‌ خداوند تبارك‌ و تعالي‌ تمامي‌ علم‌ و حكمت‌ و قوانين‌ و مقررات‌ تربيتي‌ خود را در اين‌ دين‌ به‌ وديعه‌ گذاشته‌ است‌ و تمامي‌ اهل‌ عالم‌ را دعوت‌ به‌ قبول‌ اين‌ دين‌ و دعوت‌ به‌ قبول‌ رسالت‌ پيغمبر اكرم‌ و ولايت‌ ائمه‌ اطهار (ع‌) نموده‌ است‌ اعلام‌ خاتميّت‌ پيغمبر اسلام‌ يعني‌ختم‌ دين‌خدا و ختم‌ علم‌ و حكمت‌خدا و ختم‌ تمامي‌ علوم‌ و احكام‌ و سياست ها و تربيت هايي‌ كه‌ بشريت‌ تا ابد لازم‌ دارد اگر دين‌ مقدّس‌ اسلام‌ ناقص‌ مي‌بود ختم‌ دين‌ خدا و ختم‌ پيغمبران‌ هم‌ جايز نبود چون‌ خداوند دين‌ خود را به‌ وسيلة‌ پيغمبر اكرم‌ كامل‌ كرد اعلام‌ نمود كه‌ او خاتم‌ پيغمبران‌ است‌ و اوصياء او خاتم‌ اوصياء هستند و كتاب‌ او خاتم‌ كتاب ها تا مردم‌ بدانند كه‌ تا ابد بايستي‌ در شعاع‌ تعليم‌ و تربيت‌ پيغمبراسلام‌ و امام ها انجام‌وظيفه‌ كنند خداوند به‌ پيغمبر اكرم‌(ص‌)فرمود: تو رحمت‌ تمامي‌عالم ها و اهل‌ عالم ها هستي‌ و در جاي‌ ديگر فرمود: تو پيغمبر تمامي‌ افراد بشر هستي‌ و همين‌ ستمي‌ كه‌ خداوند براي‌ پيغمبر اسلام‌ معين‌ مي‌كند كه‌ رحمت‌ جهانيان‌ است‌ و پيغمبر عالميان‌ براي‌ هر يك‌ از ائمه‌ اطهار (ع‌) در دنيا و و آخرت‌ نيز ثابت‌ مي‌شود يعني‌ امام ها هر كدام‌ امام‌ تمامي‌ افراد بشر هستند و قرآن‌ هم‌ كتاب‌ تمامي‌ افراد بشر از اولين‌ تا آخرين‌ است‌ مولا اميرالمؤمنين‌ (ع‌) در وصيّت هايي‌ كه‌ به‌ كميل‌ ابن‌ زياد صاحب‌ دعاي‌ كميل‌ مي‌كند مي‌فرمايد: اي‌ كميل‌ بدان‌ كه‌ تمامي‌ افراد بشر دو مرتبه‌ بايستي‌ به‌ زندگي‌ برگردند و همة‌ آنها در شعاع‌ ولايت‌ ما و در خط‌ تربيت‌ ما انجام‌ وظيفه‌ كنند عبارت‌ عربي‌ آن‌ بزرگوار چنين‌ است‌: يا كميل‌ لابدّ لما ضيكم‌ من‌ اوبة‌ و لابدّ لنا فيكم‌ من‌ غلبه‌ يعني‌ اي‌ كميل‌ تمام‌ گذشتگان‌ لازم‌ است‌ دو مرتبه‌ زنده‌ شوند و به‌ زندگي‌ برگردند و ما امام ها بر آنها حاكميت‌ پيدا كنيم‌ پس‌ اين‌ حديث‌ كه‌ نظاير زياد دارد نشان‌ مي‌دهد كه‌ دين‌ اسلام‌ و امامت‌ امام ها جهاني‌ و بشري‌ مي‌باشد تمامي‌ اهل‌ عالم‌ از گذشتگان‌ و آيندگان‌ بايستي‌ مكتب‌ اسلام‌ را بپديرند و درس هاي‌ اين‌ مكتب‌ را بخوانند تا از مصيبت هاي‌ دنيا و آخرت‌ نجات‌ پيدا كنند در اين جا مي‌گوييم‌ يكي‌ از شرايط‌ ظهور امام‌ زمان‌ جهاني‌ شدن‌ فكر تمامي‌ انسانهاي‌ روي‌ زمين‌ است‌ يعني‌ حضرت‌ در زماني‌ ظاهر مي‌شود كه‌ هر انساني‌ از زن‌ و مرد آشنايي‌ كامل‌ به‌ تمامي‌ كرة‌ زمين‌ و اهل‌ زمين‌ و دولت ها و حكومت هاي‌ زمين‌ و نيز جمعيت‌ زمين‌ داشته‌ باشد و در اطاعت‌ يك‌ حاكم‌ و يك‌ حكومت‌ باشد تمامي‌ اهل‌ عالم‌ عقيده‌ پيدا مي‌كنند كه‌ بايستي‌ يك‌ حكومت‌ جهاني‌ و بشري‌ بوجود آيد يك‌ دولت‌ رئيس‌ و يك‌ حاكم‌ برتمامي‌ كرة‌ زمين‌ حكومت‌ كند همه‌ كس‌ مخالف‌ دولت ها و حكومت هاي‌ مختلف‌ و متعدد مي‌شوند مي‌گويند كرة‌ زمين‌ يك‌ عالم‌ است‌ و تمامي‌ افراد بشر يك‌ نوعند بايستي‌ يك‌ سلطان‌ و يك‌ حكومت‌ بيشتر نداشته‌ باشند اين‌ جهاني‌ شدن‌ فكر انسانها و آماده‌ شدن‌ انسانها براي‌ پيدايش‌ يك‌ حكومت‌ يكي‌ از علائم‌ ظهور است‌ زيرا آن‌ حضرت‌ فاتح‌ تمام‌ كرة‌ زمين‌ است‌ و تمام‌ اهل‌ عالم‌ از حكومت‌ او استقبال‌ مي‌كنند و الان‌ در زمان‌ ما يكچنين‌ فكري‌ در جامعة‌ بشريت‌ پيدا شده‌ كه‌ لازم‌ مي‌دانند تمامي‌ دولت ها و حكومت ها متّحد شوند و يك‌ حكومت‌ الهي‌ اسلامي‌ تشكيل‌ دهند.

 علامت‌ دوم‌ ظهور امام‌ زمان‌ رسيدن‌ علم‌ و عمل‌ افراد بشر و صنعت‌ آنها به‌ انتها و رسيدن‌ افكار مردم‌ و صنايع‌ انسانها به‌ مرز اعجاز: پيشرفت‌ علوم‌ و صنايع‌ قبل‌ از ظهور امام‌ زمان‌ يكي‌ از عوامل‌ بزرگ‌ پيدايش‌ حكومت‌ بوده‌ يا باعث‌ غيبت‌ امام‌ زمان‌ شده‌ است‌ جهل‌ انسانها بوده‌ است‌ انسانها به‌ جهل‌ و ناداني‌ خود دين‌ خدا را كنار مي‌گذارند حجّت هاي‌ خدا را كه‌ معرفت‌ به‌ آنها ندارند كنار مي‌گذارند و به‌ رأي‌ خود متكي‌ مي‌شوند يا تسليم‌ حكومت هايي‌ مي‌شوند كه‌ قدرت‌ ندارند آنها را اداره‌ كنند و به‌ فقر و ذلّت‌ مبتلا مي‌شوند يكي‌ از اشتباهات‌ بزرگ‌ عالم‌ بشريت‌ همين‌ اشتباه‌ است‌ كه‌ بين‌ انسانهاي‌ عادي‌ و معمولي‌ با حجتّ هاي‌ خدا و امام هاي‌ معصوم‌ فرقي‌ نمي‌گذارند و خيال‌ مي‌كنند هر كس‌ در مسند حكومت‌ مينشيند و بر مردم‌ حاكميت‌ پيدا كند مي‌تواند مردم‌ را اداره‌ كند و موجبات‌ سعادت‌ دنيا و آخرت‌ مردم‌ را فراهم‌ كند اولياء خدا را با مردم‌ عادي‌ و معمولي‌ مساوي‌ و برابر مي‌دانند از اين‌ رو لازم‌ است‌ تجربه‌اي‌ به‌ وجود آيد و انسانها به‌ رأي‌ و فكر خود شروع‌ به‌ فعاليت‌ كنند و در انتها از مسير برخورد با حوادث‌ و پيدايش‌ جنگ ها و فعاليت‌ براي‌ مجهز نمودن‌ زندگي‌ دنيايي‌ به‌ عجز و ناتواني‌ خود اعتراف‌ كنند و بدانند با اين كه‌ اين همه‌ صنايع‌ به‌ وجود آورده‌اند و اين همه‌ در علم‌ و دانش‌ پيشرفت‌ كرده‌اند بر صحرا دريا شهرها و فضاها مسلّط‌ شده‌اند خداوند عوامل‌ طبيعت‌ مثل‌ نيروي‌ برق‌ گاز نفت‌ و بنزين‌ در اختيارشان‌ گذاشته‌ است‌ ولي‌ باز هم‌ نتوانسته‌اند زندگي‌ خود را اداره‌ كنند و مانع‌ پيدايش‌ ظلم‌ و ستم‌ شوند و نتوانسته‌اند عدالت‌ جهاني‌ به‌ وجود آورند از مسير همين‌ پيشرفت‌ در صنايع‌ و اختراعات‌ و اين‌ تجهيزات‌ عجيب‌ و غريبي‌ كه‌ براي‌ خود به‌ وجود مي‌آورند افكارشان‌ براي‌ ظهور يك‌ حكومت‌ الهي‌ و اعجازي‌ آماده‌ مي‌شود عاقبت‌ اهل‌ عالم‌ مي‌فهمند كه‌ به‌ علم‌ و دانش‌ خود يا صنايع‌ و اختراعاتشان‌ نمي‌توانند به‌ يك‌ زندگي‌ ايده‌آل‌ مطلوب‌ برسند تمامي‌ دانشمندان‌ عالم‌ طالب‌ صلح‌ جهاني‌ هستند وليكن‌ همه‌ جا به‌ جاي‌ جهاني‌ جنگ‌ جهاني‌ به‌ وجود مي‌آورند يا اين كه‌ همة‌ آنها طالب‌ استقلال‌ و آزادي‌ مردم‌ دنيا هستند اما به‌ جاي‌ آزادي‌ دادن‌ به‌ انسانها سلب‌ آزادي‌ مي‌كنند و به‌ جاي‌ عدالت‌ جهاني‌ ظلم‌ جهاني‌ به‌ وجود مي‌آورند و عاقبت‌ هم‌ براي‌ رسيدن‌ به‌ مقاصد شوم‌ خود متوسّل‌ به‌ جنگ هاي‌ هسته‌اي‌ مي‌شوند و اين‌ جنگ‌ هسته‌اي‌ آخرين‌ مهلتي‌ است‌ كه‌ خداوند كفّار و مردم‌ دنيا مي‌دهد جنگ‌ هسته‌اي‌ آنقدر خطرناك‌ است‌ كه‌ خداوند در آية‌ 58 سورة‌ بني‌اسرائيل‌ مي‌فرمايد: هيچ‌ شهر و روستايي‌ پيش‌ از ظهور امام‌ زمان‌ باقي‌ نمي‌ماند جز اين كه‌ يا كشته‌ مي‌شوند يا به‌ مرگ‌ و مرض‌ از بين‌ مي‌روند يا درشدّت‌ عذاب‌ قرار مي‌گيرند همين‌ طور در آيات‌ سورة‌ دخان‌ مي‌فرمايد: از مسير صنايع‌ كفّار دود و آتش‌ فراواني‌ فضاي‌ دنيا را مي‌گيرد و مردم‌ دنيا را محاصره‌ مي‌كند و مردم‌ را در شدّت‌ عذاب‌ و استيصال‌ قرار مي‌دهد پس‌ همين‌ صنايع‌ جهاني‌ و جنگ هاي‌ خطرناك‌ جهاني‌ و هرج‌ و مرج‌ جهاني‌ و قيام‌ همة‌ ملّت ها عليه‌ دولت ها زمينه‌اي‌ فراهم‌ ميكند كه‌ دنيا به‌ عجز و ناتواني‌ خود اعتراف‌ ميكند و وضعي‌ بوجود مي‌آيد كه‌ انسانها حكومت هاي‌ سلطنتي‌ يا جمهوري‌ و بالاخره‌ حكومت‌ انسان‌ بر انسان‌ را نمي‌پذيرند و علم‌ پيدا مي‌كنند كه‌ به‌ وسيلة‌ انسانها براي‌ انسانها كاري‌ ساخته‌ نمي‌شود و در نتيجه‌ پيدايش‌ همين‌ صنايع‌ و جنگ ها يكي‌ از عوامل‌ بزرگي‌ است‌ كه‌ موجبات‌ ظهور امام‌ زمان‌ و حكومت‌ جهاني‌ آن‌ حضرت‌ را فراهم‌ مي‌كند در اينجا لازم‌ است‌ بدانيم‌ آن‌ بزرگوار وقتي‌ ظاهر مي‌شود با چه‌ كيفيّتي‌ و با چه‌ اسلحه‌اي‌ و با چه‌ لشكر و سربازي‌ دنيا را فتح‌ مي‌كند و زندگي‌ مردم‌ در زمان‌ حكومت‌ آن‌ حضرت‌ چگونه‌ و چطور است‌ براي‌ اين‌ منظور ابتدا بحثي‌ مي‌كنيم‌ دربارة‌ كيفيت‌ زندگي‌ به‌ دست‌ مردم‌ و كيفيت‌ زندگي‌ به‌ دست‌ اولياء خدا و اين‌ دو كيفيت‌ را با يكديگر مقايسه‌ مي‌كنيم‌ تا بدانيم‌ زندگي‌ مردم‌ به‌ دست‌ مردم‌ چگونه‌ و چطور است‌ و همين‌ زندگي‌ به‌ دست‌ خدا و اولياء خدا چگونه‌ و چطور است‌ اين‌ دو نوع‌ زندگي‌ يعني‌ زندگي‌ دنيا و آخرت‌ در برابر يكديگر مانند شب‌ و روز مقابل‌ يكديگر است‌ يعني‌ دو نوع‌ زندگي‌ است‌ در طول‌ يكديگرند نه‌ در عرض‌ يكديگر زندگي‌ دنيا براي‌ تمام‌ انسانهايي كه‌ مقدّر است‌ تمام‌ مي‌شود و بعد از امام‌ شدن‌ زندگي‌ دنيا زندگي‌ آخرت‌ شروع‌ مي‌شود سال‌ گذشته‌ در تأويل‌ آيات‌ ليل‌ و نهار كه‌ در آيات‌ قرآن‌ تكرار شده‌ است‌ گفته‌ شد كه‌ شب‌ و روز دو معنا دارد يكي‌ شب‌ و روزي‌ كه‌ مربوط‌ به‌ گردش‌ وضعي‌ زمين‌ است‌ كه‌ دوازده‌ ساعت‌ روز و دوازده‌ ساعت‌ شب‌ داريم‌ يكي‌ هم‌ شب‌ و روزي‌ است‌ كه‌ مربوط‌ به‌ گردش‌ وضعي‌ جامعة‌ بشريت‌ مي‌باشد گاهي‌ پشت‌ به‌ حق‌ زندگي‌ مي‌كند يعني‌ در حال‌ غفلت‌ از خدا و اولياء خدا و در حال‌ جهل‌ و ناداني‌ مانند كرة‌ زمين‌ كه‌ تاريك‌ خود را از پشت‌ كردن‌ به‌ خورشيد ظاهر مي‌كند و گاهي‌ در شعاع‌ تعليمات‌ خدا و اولياء خدا زندگي‌ مي‌كند زندگي‌ ابتدايي‌ انسان‌ كه‌ غالباً در حال‌ اعراض‌ و غفلت‌ از دين‌ خدا سپري‌ مي‌شود زندگي‌ دنيا ناميده‌ مي‌شود و زندگي‌ دوم‌ كه‌ در شعاع‌ حكومت‌ خدا و اولياء خدا اداره‌ مي‌شود آخرت‌ ناميده‌ مي‌شود از دورة‌ زندگي‌ دنيا به‌ شب‌ تعبير شده‌ است‌ و از دورة‌ زندگي‌ آخرت‌ به‌ روز هرجا شب‌ و روز را در قرآن‌ مي‌بينيد يعني‌ دورة‌ زندگي‌ دنياي‌ بشر كه‌ در اين‌ زندگي‌ اولياء خدا يا غايبند يا از حكومت‌ بركنارند زندگي‌ دنيا براي‌ هر انساني‌ از تولد تا مرگ‌ است‌ و براي‌ همة‌ انسانها از حبوط‌ آدم‌ تا قيام‌ قائم‌. از آن‌ روزگاري‌ كه‌ آدم‌ در بهشت‌ معصيت‌ كرد و خدا او را از زندگي‌ بهشتي‌ خارج‌ نمود و در اين‌ زندگي‌ دنيايي‌ قرار داد و انسانها گروه‌ گروه‌ در قرن هاي‌ مختلف‌ از يكديگر متولد شدند و كثرت‌ پيدا كردند تا زمان‌ ظهور امام‌ زمان‌ اين‌ مدت‌ زماني‌ كه‌ براساس‌ روايات‌ و مشاهدات‌ ديني‌ از ده‌ هزار سال‌ كمتر است‌ زندگي‌ دنيا نام‌ دارد در اين‌ زندگي‌ هركس‌ زنده‌ است‌ زندگي‌ مي‌كند و هر كس‌ هم‌ از دار دنيا رفته‌ همانطور كه‌ قبلاً گفتيم‌ مانند خوابيده‌اي‌ است‌ كه‌ بعد از تمام‌ شدن‌ زندگي‌ دنيا و پيدايش‌ زندگي‌ آخرت‌ از خواب‌ بيدار مي‌شود زندگي‌ دنيا يك‌ زندگي‌ ناقص‌ است‌ و به‌ وسيلة‌ انسانهايي‌ اداره‌ مي‌شود كه‌ يا حاكم‌ ظالمند يا اگر حاكم‌ مؤمن‌ هستند چون‌ انسان‌ كامل‌ نيستند نمي‌توانند زندگي‌ كاملي‌ براي‌ مردم‌ بسازند زندگي‌ دنيا محصول‌ حكومت هاي‌ قاصر و مقصّر است‌ حكومت هاي‌ مقصّر مانند حكومت‌ جباران‌ و ظالمان‌ از جمله‌ فرعون‌، شدّاد نمرود، يزيد و ابن‌ زياد و امثال‌ آن‌ و حكومت‌ قاصر يعني‌ حكومت‌ انسانهاي‌ خوبي‌ كه‌ در علم‌ و ايمان‌ و استعداد كامل‌ نيستند و چون‌ كامل‌ نيستند نمي‌توانند يك‌ زندگي‌ كامل‌ ايده‌آل‌ به‌ وجود آورند يك‌ زندگي‌ كه‌ در آن‌ رنج‌ و زحمت‌ از بين‌ برود و براي‌ همه‌ موفقيّت‌ كامل‌ پيدا شود زندگي‌ دنيايي‌ بر مدار كار و كاسبي‌، زراعت كاري‌، دامداري‌ و از طريق‌ علّت‌ و معلوم‌ طبيعي‌ ظاهر مي‌شود در اين‌ زندگي‌ طبيعت‌ بر انسانها حاكم‌ است‌ به‌ همين‌ دليل‌ خواهي‌ نخواهي‌ انسانها گرفتار مرگ‌ و مرض‌ مي‌شوند و عاقبت‌ مي‌ميرند در اين جا ممكن‌ است‌ اين‌ سئوال‌ مطرح‌ شود كه‌ چرا در زندگي‌ دنيايي‌ طبيعت‌ بر انسان‌ حاكم‌ است‌ در جواب‌ مي‌گوييم‌ هدف‌ خداوند از خلقت‌ انسانها و زندگي‌ آنها در دنيا تعليم‌ و تربيت‌ است‌ خداوند بيشتر نقشه‌هاي‌ تربيتي‌ را در زندگي‌ دنيا اجرا مي‌كند و طبيعت‌ را عامل‌ تربيت‌ انسانها قرار داده‌ است‌ از طريق‌ حوادث‌ طبيعت‌ و تحولاتي‌ كه‌ در عالم‌ پيدا مي‌شود به‌ انسانها قرار داده‌ است‌ از طريق‌ حوادث‌ طبيعت‌ و تحوّلاتي‌ كه‌ در عالم‌ پيدا مي‌شود به‌ انسانها آموزش‌ مي‌دهد عوامل‌ طبيعت‌ را به‌ انسانها معرّفي‌ مي‌كند به‌ آنها ياد مي‌دهد سرما و گرما و حرارت‌ چه‌ تأثيري‌ دارند و همچنين‌ باد و طوفان ها، برف‌ و باران ها، سيل‌ و زلزله‌ها، حيوانات‌ و حشرات‌ چه‌ تأثيري‌. تمامي‌ تحولاتي‌ كه‌ در عالم‌ طبيعت‌ پيدا مي‌شود آموزنده‌ است‌ و خداوند هم‌ در اين‌ زندگي‌ دنيا هدفي‌ بجز آموزش‌ انسانها ندارد از مسير همين‌ حوادث‌ طبيعت‌، انقلاب ها، قيام‌ و قعودها، جنگ‌ و ستيزها و مرگ‌ و مرض‌ها اين همه‌ علوم‌ پيدا شده‌ است‌ علم‌ طبّي‌ كه‌ اين همه‌ عظمت‌ دارد محصول‌ مرض‌هايي‌ است‌ كه‌ در انسانها پيدا مي‌شود اين همه‌ صنايع‌ عجيب‌ و غريب‌ كه‌ انسانها به‌ وجود آورده‌اند و ترقّي‌ كرده‌اند محصول‌ استفادة‌ آنها از طبيعت‌ است‌ محصول‌ محروميتّ هايي‌ است‌ كه‌ در طول‌ تاريخ‌ دانسته‌اند از نور و روشنايي‌ محروم‌ بوده‌اند زحمت‌ كشيده‌اند و برق‌ اختراع‌ كرده‌اند يا گرفتار سرما و گرما شده‌اند زحمت‌ كشيده‌اند يكچنين‌ ساختمان هايي‌ به‌ وجود آورده‌اند و يا از منابع‌ طبيعت‌ مثل‌ گاز و نفت‌ و بنزين‌ استفاده‌ كرده‌اند يا از پياده‌روي‌ و الاغ‌ سواري‌ زحمت‌ ديده‌اند در نتيجه‌ اين همه‌ حركت هاي‌ مسافرتي‌ ساخته‌اند بالاخره‌ تنها عاملي‌ كه‌ اين همه‌ ترقيات‌ به‌ وجود آورده‌ و سطح‌ علم‌ و دانش‌ را بالا برده‌ و اين همه‌ تمدّن‌ و اجتماعات‌ به‌ وجود آورده‌ همين‌ حوادث‌ طبيعت‌ و همين‌ محروميت‌هاست‌ تمامي‌ اين‌ معلومات‌ و ترقيات‌ و رشد فكري‌ و علمي‌ مردم‌ موجبات‌ ظهور حكومت‌ امام‌ زمان‌ (عج‌) را فراهم‌ مي‌كند و با قيام‌ آن‌ حضرت‌ زندگي‌ بهشتي‌ و آخرتي‌ براي‌ انسانها داير مي‌شود يكي‌ از عوامل‌ بزرگ‌ پيدايش‌ حكومت‌ خدا و امام‌ زمان‌ همين‌ حكومت هاي‌ ظالمانه‌ و جابرانه‌اي‌ است‌ كه‌ در طول‌ تاريخ‌ به‌ وجود آمده‌ و مردم‌ به‌ آن‌ مبتلا بوده‌اند در اين جا كمي‌ هم‌ دربارة‌ پيدايش‌ حكومت ها و رشد مردم‌ در ايجاد بهترين‌ حكومت ها بحث‌ مي‌كنيم‌ تا بدانيم‌ چگونه‌ انسانها از طريق‌ حكومت ها خود را به‌ حكومت‌ امام‌ زمان‌ مي‌رسانند. همانطور كه‌ علم‌ انسانها و صنايع‌ آنها در آينده‌ها بهتر و بهتر مي‌شود زندگي‌ انسانها هم‌ در پناه‌ حكومت ها يا حكومت هايي‌ كه‌ به‌ وجود مي‌آورند بهتر و بهتر مي‌شود تا اين كه‌ مردم‌ در وضعي‌ قرار گيرند كه‌ بجز حكومت‌ خدا و حكومت‌ امام‌ زمان‌ را قبول‌ نكنند حكومت هاي‌ مختلفي‌ كه‌ از ابتداي‌ تاريخ‌ تا زمان‌ ما به‌ وجود آمده‌ بر سه‌ قسم‌ است‌ يكي‌ حكومت هاي‌ اول‌ تاريخ‌ حكومت هاي‌ زوري‌ و قلدري‌ و استبدادي‌ در روزگار قديم‌ گاهي‌ يك‌ انسان‌ از راه‌ دزدي‌ و راهزني‌ و غارت‌ اموال‌ مردم‌ فعاليت‌ مي‌كرد ثروتي‌ به‌ دست‌ مي‌آورد و از طريق‌ تهيه‌ و تطميع‌ به‌ حكومت‌ مي‌رسيد هر كس‌ مخالف‌ او بود او را مي‌كشت‌ و به‌ قتل‌ مي‌رسانيد مدّتي‌ طولاني‌ در همة‌ كشورها حكومت ها براساس‌ زور و قلدري‌ بود به‌ اقليّتي‌ پول‌ مي‌دادند و آن‌ اقليت‌ را بر اكثريت‌ مسلّط‌ مي‌كردند هركس‌ اطاعت‌ نمي‌كرد او را مي‌كشتند و هر كس‌ اطاعت‌ مي‌كرد نان‌ و آبي‌ در اختيارش‌ مي‌گذاشتند ضعفا را كار مي‌زدند ثروت‌ آنها را به‌ جيب‌ مي‌زدند و مردم‌ را به‌ بردگي‌ مي‌كشيدند آدم ها را مثل‌ حيوانات‌ به‌ يكديگر مي‌فروختند يكچنين‌ زماني‌ حكومت هاي‌ زور و قلدري‌ براساس‌ استثمار، تهديد و تطميع‌ به‌ وجود مي‌آمد تا اين كه‌ بعد از مدتي‌ انسانها بيداري‌ پيدا كردند آگاه‌ شدند و فهميدند كه‌ براي‌ نجات‌ از بردگي‌ و براي‌ خلاصي‌ از حكومت هاي‌ زوري‌ بايد با سلاطين‌ زورگو يا با خان‌ و خان‌ بازي ها مبارزه‌ كنند و نگذارند كه‌ قدرتمندان‌ به‌ ميل‌ خودشان‌ هر كاري‌ كه‌ دلشان‌ مي‌خواهد انجام‌ دهند يا با جان‌ و ناموس‌ مردم‌ بازي‌ كنند كم‌ كم‌ فكر مردم‌ ترقّي‌ كرد و اكثريت‌ به‌ عقل‌ و دانش‌ رسيدند در برابر اين‌ بيداري‌ و آگاهي‌ مردم‌ بازار زورگوها و قلدرها كساد شد اين‌ طور مقرّر شد كه‌ هر كس‌ مي‌خواهد حاكم‌ بر مردم‌ باشد و در رأس‌ حكومت‌ قرار گيرد در صورتي‌ ممكن‌ است‌ كه‌ مردم‌ رأي‌ بدهند حكومت‌ او را قبول‌ كنند و او را به‌ پادشاهي‌ يا رياست‌ جمهوري‌ انتخاب‌ كنند به‌ اين‌ ترتيب‌ حكومت هاي‌ زوري‌ و قلدري‌ از بين‌ رفت‌ و حكومت هاي‌ ملّي‌ به‌ وجود آمد بازار ظلم‌ و فساد كساد شد تا اندازه‌اي‌ كه‌ عدل‌ و عدالت‌ به‌ وجود آمد دولت ها و حكومت ها دانستند كه‌ بايستي‌ به‌ مردم‌ خدمت‌ كنند نه‌ خيانت‌ نوع‌ دوم‌ حكومت ها كه‌ خيلي‌ كم‌ اتّفاق‌ افتاده‌ و بسيار نادر است‌ حكومت هاي‌ ديني‌ و مذهبي‌ به‌ رهبري‌ يك‌ پيغمبر يا امام‌ يا دانشمند متديّن‌ به‌ دين‌ خدا و پيغمبر بوده‌ است‌ مانند جكومت‌ سليمان‌ و داوود كه‌ هر دو پيغمبر بوده‌اند و بر مردم‌ حكومت‌ مي‌كرده‌اند و يا مانند حكومت‌ حضرت‌ رسول‌ اكرم‌ (ص‌) و اميرالمؤمنين‌ (ع‌) اين‌ حكومت ها اگر چه‌ بهترين‌ حكومت ها بوده‌ كه‌ حاكم‌ به‌ دستور خدا حكومت‌ داشته‌ خيلي‌ عالم‌ و عادل‌ بوده‌ وليكن‌ بازهم‌ چون‌ اكثريت‌ ملّت‌ عقل‌ و شعورشان‌ ضعيف‌ بوده‌ است‌ نتوانسته‌اند در برابر شيطنت‌ شيطان ها مقاومت‌ كنند و باز هم‌ منافقين‌ و شياطين‌ مردم‌ را گول‌ زده‌اند و آن‌ حكومت‌ الهي‌ را كه‌ به‌ وسيلة‌ پيغمبر يا امام‌ داير بوده‌ است‌ تعطيل‌ كرده‌اند و باز حكومت‌ را به‌ دست‌ منافقين‌ و ظالمين‌ سپرده‌اند و ترقّي‌ نموده‌اند تا در آخرالزمان‌ و مخصوصاً در جنگ‌ سوم‌ هسته‌اي‌ كه‌ خيلي‌ زياد دنيا به‌ نابودي‌ كشيده‌ مي‌شود و مردم‌ در وضعي‌ قرار مي‌گيرند كه‌ ديگر حكومت هاي‌ جمهوري‌ يا حكومت‌ مردم‌ بر مردم‌ را قبول‌ ندارند و مي‌دانند كه‌ فقط‌ خدا و انسانهايي‌ كه‌ خدا معرّفي‌ كرده‌ است‌ مي‌توانند حكومت‌ عادلانه‌ به‌ وجود آورند و مردم‌ را از گرفتاري ها نجات‌ دهند در يكچنين‌ وضع‌ و زماني‌ موجبات‌ ظهور امام‌ زمان‌ و حكومت‌ جهاني‌ الهي‌ به‌ وجود مي‌آيد در اين‌ زمان‌ وضع‌ دنيا طوري‌ مي‌شود كه‌ ديگر به‌ دست‌ مردم‌ قابل‌ اصلاح‌ غيب‌ ملت ها عليه‌ دولت ها قيام‌ مي‌كنند و دولت ها نمي‌توانند ملت ها را اداره‌ كنند جنگ‌ و كشتار زياد مي‌شود و دنيا پر از ظلم‌ و جور مي‌شود مردم‌ در وضعي‌ قرار مي‌گيرند كه‌ ديگر قادر به‌ ادامة‌ زندگي‌ نيستند در اين‌ وضعيت‌ و در اين‌ حال‌ زندگي‌ دنيايي‌ كه‌ به‌ وسيلة‌ انسانهاي‌ قاصر و مقصّر و غير معصوم‌ به‌ وجود آمده‌ ديگر قابل‌ دوام‌ نيست‌ استيصال‌ جهاني‌ به‌ وجود مي‌آيد و مردم‌ از زندگي‌ به‌ تنگ‌ مي‌آيند در يكچنين‌ زماني‌ وقتي‌ امام‌ زمان‌ ظهور كند ديگر حكومت‌ و سلطنت‌ به‌ دست‌ خداوند متعال‌ است‌ فرج‌ مردم‌ مي‌رسد و غم‌ و غصّه ها از بين‌ مي‌رود زندگي هايي‌ كه‌ از زمان‌ آدم‌ تا پيش‌ از ظهور امام‌ زمان‌ به‌ وجود آمده‌ دنيا مي‌نامند يك‌ زندگي‌ پست‌ و حقير توأم‌ با رنج‌ و زحمت‌ و مشقّت‌ و زندگي‌ آينده‌ كه‌ به‌ وسيلة‌ خدا و امام‌ زمان‌ به‌ وجود مي‌آيد آخرت‌ نام‌ دارد آن‌ حضرت‌ در حكومت‌ خود نيكان‌ را به‌ زندگي‌ بهشتي‌ مي‌رساند و بدان‌ را به‌ زندگي‌ جهنّمي‌.

شرايط‌ ظهور امام‌ زمان‌ (عج‌) :

 يكي‌ از بهترين‌ شرايط‌ ظهور امام‌ زمان‌ (عج‌) فلج‌ شدن‌ حكومت هاي‌ زمان‌ از تصرّف‌ در زندگي‌ خود و ديگران‌ است‌ الآن‌ يا پيش‌ از ظهور آن‌ حضرت‌ پادشاهان‌ و پيشوايان‌ عالم‌ ادّعا دارند كه‌ مي‌توانند صلح‌ جهاني‌ به‌ وجود آورند مي‌توانند ظلم‌ و ستم‌ را از بين‌ ببرند و عدالت‌ جهاني‌ ايجاد كنند ادّعا دارند كه‌ مي‌توانند جنگ ها را تعطيل‌ كنند اين‌ مرزبندي‌ها كه‌ در هر گوشه‌اي‌ كشوري‌ به‌ وجود آمده‌ و هركشوري‌ حكومت‌ و سلطاني‌ دارد پادشاهان‌ زمان‌ و رؤساي‌ عالم‌ ادّعا دارند مي‌توانند اين‌ مرزبندي‌ها را بردارند و وحدت‌ جهاني‌ به‌ وجود آورند و تمامي‌ ملّت ها را در پناه‌ يك‌ حكومت‌ و يك‌ كشور قرار دهند هر يك‌ از آنها ادّعا دارند كه‌ حاكم‌ مطلق‌ جهان‌ باشند ملت ها بعضي‌ از اين‌ ادّعاها را قبول‌ دارند و بعضي‌ ديگر بر اين‌ ادّعاها مي‌خندند و مي‌دانند كه‌ ابرقدرت ها عاجزتر از اين‌ هستند كه‌ بتوانند صلح‌ جهاني‌ به‌ وجود آورند اختلافات‌ مذهبي‌ و مملكتي‌ را براندازند در عين‌ حال‌ كه‌ پادشاهان‌ يكچنين‌ ادّعاهايي‌ دارند موقع‌ انتخابات‌ به‌ مردم‌ قول‌ مي‌دهند كه‌ اصلاحات‌ عمومي‌ به‌ وجود آورند و عدالت‌ عمومي‌ ايجاد كنند مملكت‌ را آباد كنند وليكن‌ هرگز نمي‌توانند ادعاي‌ خود را به‌ كرسي‌ بنشانند و چنان كه‌ وعده‌ داده‌اند عمل‌ كنند زيرا تسلّط‌ آنها بر مردم‌ مملكت‌ و بر اهل‌ عالم‌ بسيار ضعيف‌ است‌ وضعي‌ پيدا مي‌شود كه‌ نه‌ كسي‌ مي‌تواند ادّعا كند كه‌ عالم‌ را اصلاح‌ مي‌كند و نه‌ هم‌ كسي‌ يكچنين‌ ادعايي‌ را قبول‌ مي‌كند در نتيجه‌ ملت ها از دولت ها و دولت ها از ملت ها مأيوس‌ مي‌شوند ابرقدرت هاي‌ كافر و ظالم‌ كه‌ مشاهده‌ مي‌كنند نمي‌توانند از طريق‌ تعليم‌ و تبليغ‌ فرهنگي‌ و يا به‌ عقيدة‌ خودشان‌ از راه‌ جنگ‌ سرد بر عالم‌ مسلّط‌ شوند عاقبت‌ جنگ‌ جهاني‌ خود را شروع‌ مي‌كنند زيرا ابرقدرت ها دو راه‌ بيشتر ندارند يا راه‌ صلح‌ و يا راه‌ جنگ‌ در صورتي‌ مي‌توانند از طريق‌ صلح‌ و عدالت‌ بر عالم‌ تسلّط‌ پيدا كنند و صلح‌ جهاني‌ به‌ وجود آورند كه‌ مؤمن‌ و مسلمان‌ باشند زيرا از راه‌ كفر و زور و قلدري‌ و تسلّط‌ پيدايش‌ صلح‌ و عدالت‌ محال‌ است‌ مگر از راه دعوت‌ به‌ اسلام‌ و صلح‌ و صفا , چون‌ مسلمان‌ شدن‌ با مزاجشان‌ سازگار نيست‌ راه‌ دوم‌ را كه‌ جنگ‌ جهاني‌ هسته‌اي‌ باشد شروع‌ مي‌كنند عاقبت‌ اين‌ بمب هاي‌ اتمي‌ هسته‌اي‌ را كه‌ عقيده‌ دارند دنيا را به‌ نابودي‌ مي‌كشد به‌ كار مي‌برند جنگ‌ جهاني‌ پيدا مي‌شود جنگي‌ بسيار مهيب‌ و خطرناك‌ كه‌ همانطور كه‌ قبلاً گفته‌ شد خداوند وعدة‌ اين‌ جنگ‌ را در قرآن‌ از جمله‌ سروة‌ دخان‌ و همزه‌ داده‌ است‌ در اين‌ جنگ‌ هسته‌اي‌ كه‌ شايد از چهل‌ روز كمتر طول‌ مي‌كشد پنج هفتم جمعيت‌ دنيا كشته‌ مي‌شوند يا مي‌ميرند و دو هفتم ديگر در سخت‌ترين‌ عذاب ها قرار مي‌گيرند. هرج‌ و مرج‌ جهاني‌ پيدا مي‌شود دنيا پر از ظلم‌ و جور مي‌شود در اين‌ موقع‌ كار از اختيار ملت ها و دولت ها خارج‌ است‌ زندگي‌ فلج‌ مي‌شود كارهاي‌ توليدي‌ متوقف‌ مي‌گردد كارخانه‌ها و صنايع‌ نابود مي‌شود مسلّم‌ است‌ بمب هاي‌ هسته‌اي‌ كه‌ شهري‌ را نابود مي‌كند صنايع‌ و كارخانه‌ها را هم‌ نابود مي‌كند در اين‌ فلج‌ جهاني‌ و هرج‌ و مرج‌ جهاني‌ موجبات‌ ظهور امام‌ زمان‌ (عج‌) فراهم‌ مي‌شود زيرا اهل‌ دنيا يا سوخته‌اند يا مرده‌اند يا اگر زنده‌اند از مردگان‌ بدترند عقيده‌ پيدا مي‌كنند كه‌ جز خدا و امام‌ زمان‌ (عج‌) كسي‌ قدرت‌ ندارد كار عالم‌ را اصلاح‌ كند و زندگي‌ مردم‌ را رو به‌ راه‌ نمايد در يكچنين‌ شرايطي‌ كه‌ دنيا پر از بدن هاي‌ سوخته‌ و مرده‌ و انسانهاي‌ ضعيف‌ و فلج‌ است‌ فرج‌ اهل‌ عالم‌ مي‌رسد امام‌ زمان‌ ظاهر مي‌گردد و زندگي‌ بشر به‌ دست‌ آن‌ بزرگوار اصلاح‌ مي‌شود. خداوند تبارك‌ و تعالي‌ براي‌ ادارة‌ انسانها و تهيه‌ كردن‌ وسائل‌ زندگي‌ دونوع‌ صنعت‌ و سازندگي‌ دارد يك‌ نوع‌ آن‌ مربوط‌ به‌ زندگي‌ دنياست‌ و نوع‌ ديگر مربوط‌ به‌ زندگي‌ آخرت‌ است‌ اين‌ دو نوع‌ صنعت‌ يكي‌ سازندگي‌ طبيعي‌ از طريق‌ عوامل‌ طبيعت‌ به‌ وسيلة‌ انسانهاست‌ و ديگري‌ سازندگي‌ ارادي‌ به‌ صورت‌ حاكميت‌ بر عوامل‌ طبيعت‌ به‌ ارادة‌ خداوند متعال‌. سازندگي‌ طبيعي‌ از مسير طبيعت‌ و عوامل‌ طبيعت‌ مربوط‌ به‌ زندگي‌ دنيايي‌ بشر است‌ خداوندآنچه‌ مي‌سازد اولاً طبيعي‌ و تدريجي‌ مي سازد. ساختن‌ حبوبات‌ به‌ كيفيت‌ كشاورزي‌ و آبياري‌ ظرف‌ شش‌ ماه‌ انجام‌ مي‌گيرد تا جبوباتي‌ كه‌ روزي‌ انسان‌ است‌ ساخته‌ شود يا براي‌ ساختن‌ حيوانات‌ از طريق‌ جفت‌گيري‌ شش‌ ماه‌ يا يك‌ سال‌ طول‌ مي‌كشد تا مثلاً گوسفند يا گاو و شتر در رحم‌ مادر ساخته‌ شود يا مدّت‌ نه‌ ماه‌ طول‌ مي‌كشد تا خداوند انسان‌ را در رحم‌ مادر بسازد و همين‌ طور هر صنعتي‌ از صنايع‌ طبيعي‌ در يك‌ مدت‌ معيّن‌ به‌ وسيلة‌ عوامل‌ طبيعت‌ ساخته‌ مي‌شود عوامل‌ طبيعت‌ كه‌ در سازندگي‌ مؤثر است‌ ابتدا مواد و مصالح‌ ساختماني‌ موجود است‌ كه‌ خداوند آن‌ مواد را در دل‌ خاك‌ و آب‌ و هوا آفريده‌ است‌ خاك‌، آب‌ و هوا داراي‌ املاحي‌ هستند كه‌ خداوند نباتات‌ و حيوانات‌ و انسانها را از آن‌ املاح‌ مي‌سازد پس‌ براي‌ آفرينندگي‌ آب‌ و خاك‌ و هوا لازم‌ است‌ همچنين‌ عوامل‌ ديگري‌ ايجاد كرده‌ كه‌ آن‌ عوامل‌ در ساخت‌ و سازندگي‌ مؤثرند مانند سرما و گرما و نور خورشيد يا تابش‌ ستارگان‌. خورشيد با روشنايي‌ خود و حرارتش‌ عامل‌ بزرگي‌ در ساخت‌ صنايع‌ طبيعي‌ و مخلوقات‌ و موجودات‌ عالم‌ است‌ اگر خورشيد نباشد مخلوقات‌ كرة‌ زمين‌ متوقف‌ مي‌شوند و رشد نمي‌كنند تمامي‌ موجودات‌ رنگ‌ و زيبايي‌ خود را حرارت‌ و قدرت‌ و استحكامات‌ خود را از تابش‌ خورشيد نتيجه‌ مي‌گيرند همين‌ طور ماه‌ و ستاره‌ در پرورش‌ جمادات‌ و نباتات‌ و حيوانات‌ مؤثرند پس‌ اين‌ عالم‌ خلقت‌ مانند كارخانه‌اي‌ است‌ كه‌ سوخت‌ اين‌ كارخانه‌ به‌ وسيلة‌ خورشيد تأمين‌ مي‌شود همچنين‌ رنگ‌ و زيبايي‌ مصنوعات‌ به‌ وسيلة‌ نور خورشيد و نيز كميّت ها‌ و كيفيت ها به‌ تدريج‌ به‌ وسيلة‌ عوامل‌ طبيعت‌ ساخته‌ مي‌شود اما سازندة‌ اصلي‌ خداوند متعال‌ است‌ طبيعيون‌ كه‌ ارادة‌ خدا را در دل‌ طبيعت‌ نمي‌توانند كشف‌ كنند مي‌گويند هر چه‌ هست‌ خود به‌ خود ساخته‌ مي‌شود با سرما و گرما و عوامل‌ طبيعت‌. خداوند ساخت‌ و سازندگي‌ را در اين‌ زندگي‌ دنيا به‌ اين‌ كيفيت‌ قرار داده‌ تا ما انسانها در جريان‌ خلقت‌ و آفرينش‌ قرار گيريم‌ اسرار طبيعت‌ را بدانيم‌ و بشناسيم‌ مواد و املاح‌ خاكي‌ را در دل‌ خاك ها بشناسيم‌ تأثيرات‌ آب‌ و املاح‌ آب‌ را بشناسيم‌ و همين‌ طور تأثير نور و حرارت‌ و عوامل‌ ديگر را بر پاية‌ همين‌ سازندگي‌ طبيعت‌ انسانها هم‌ اين‌ همه‌ كارخانه‌ها راه‌ انداخته‌اند كه‌ كارخانه‌ها از مواد طبيعت‌ تغذيه‌ مي‌شوند از آب‌ و هوا و نور و حرارت‌ استفاده‌ مي‌كنند خداوند براي‌ اين كه‌ ما انسانها را در جريان‌ طبيعت‌ قرار دهد و ساخت‌ و سازندگي‌ به‌ ما بياموزد صنايع‌ طبيعت‌ را به‌ اين‌ كيفيت‌ مي‌سازد خداوند مانند يك‌ استاد و انسان‌ مانند شاگرد آن‌ استاد است‌ خدا به‌ ما مي‌آموزد كه‌ چگونه‌ حبوبات‌ در دل‌ خاك‌ شكوفا مي‌شود و پرورش‌ پيدا مي‌كند صنايع‌ طبيعي‌ را ذرّه‌ ذرّه‌ و سلول‌ سلول‌ در برابر چشم‌ ما مي‌سازد تا به‌ ما بياموزد كه‌ مثلاً سرما و گرما و عوامل‌ ديگر را در سازندگي‌ مؤثر كرده‌ است‌ و اما صنايع‌ نوع‌ دوم‌ خدا كه‌ مربوط‌ به‌ عالم‌ آخرت‌ است‌ صنايع‌ آني‌ كن‌ فيكوني‌ مي‌باشد نمونة‌ آن‌ در تاريخ‌ معجزاتي‌ است‌ كه‌ به‌ وجود آمده‌ است‌ زندگي‌ دنيا و آخرت‌ در مقابل‌ يكديگر مانند دوران‌ رجم‌ مادر و زندگي‌ دنياست‌ يعني‌ آنچه‌ در دنيا عامل‌ حاكم‌ است‌ و سازندة‌ زندگي‌ مي‌باشد در آخرت‌ نيست‌ و آنچه‌ در عالم‌ آخرت‌ سازندة‌ زندگي‌ مي‌باشد و عامل‌ حاكم‌ است‌ در دنيا وجود ندارد بچّه‌ در رحم‌ مادر از تمامي‌ نعمت ها و لذت ها محروم‌ است‌ نه‌ از را كه‌ شنوايي‌ چيزي‌ مي‌شنود نه‌ از راه‌ بينايي‌ چيزي‌ مي‌بيند نه‌ از راه‌ شامّه‌ و بويايي‌ بوي‌ چيزي‌ را درك‌ مي‌كند نه‌ از راه‌ ذائقه‌ و چشايي‌ غذايي‌ و لذّتي‌ در اختيار اوست‌ ترشي‌ و شيريني‌ نمي‌داند غذاي‌ بد و خوب‌ را نمي‌شناسد بوهاي‌ بد و خوب‌ را نمي‌داند همچنين‌ از راه‌ لامسه‌ نرمي‌ و درشتي‌ و امثال‌ آن‌ را سرما و گرما احساس‌ نمي‌كند و همين‌ طور چيزهاي‌ ديگر. نعمت هاي‌ خداوند در زندگي‌ دنيا هفت‌ قسم‌ است‌ كه‌ بچّه‌ در رحم‌ مادر از تمامي‌ اقسام‌ هفت‌گانه‌ محروم‌ است‌ كه‌ عبارتند از پنج‌ قسم‌ نعمت ها از طريق‌ حواس‌ پنج گانه‌ از قبيل‌ صداها و موسيقي‌ها از طريق‌ شنوايي‌، مناظر زيبا و قشنگ‌ عالم‌ از طريق‌ بينايي‌، غذاهاي‌ لذيذ از طريق‌ ذائقه‌، عطرهاي‌ خوب‌ از طريق‌ شامّه‌ جاهاي‌ نرم‌ و گرم‌ و لذائذ جنسي‌ از طريق‌ لامسه‌ و علاوه‌ بر اين ها علم‌ و سواد از طريق‌ تفكرات‌ مغزي‌ و تعليمات‌ معارف‌ الهي‌ از طريق‌ ايمان‌ به‌ خدا و تعقّل‌. وقتي‌ بچّه‌ به‌ دنيا مي‌آيد مشاهده‌ مي‌كند كه‌ آنچه‌ مردم‌ در رحم‌ مادر داشته‌ از اختيار او خارج‌ شده‌ و آنچه‌ در اين‌ دنيا هست‌ به‌ آنها آشنايي‌ ندارد اين‌ دو زندگي‌ با يكديگر قابل‌ قياس‌ نيست‌ صد و هشتاد درجه‌ با يكديگر فرق‌ دارند آخرت‌ هم‌ در مقابل‌ دنيا همين‌ طور است‌ كساني‌ كه‌ از دنيا مي‌روند مثل‌ اين‌ است‌ كه‌ از شكم‌ دنيا در زندگي‌ آخرت‌ متولد مي‌شوند به‌ همين‌ دليل‌ دانشمندان‌ مرگ‌ را به‌ معناي‌ تولد دوم‌ شناخته‌اند تولّد اول‌ از رحم‌ مادر به‌ دنيا و تولّد دوم‌ از اين‌ زندگي‌ دنيا به‌ عالم‌ آخرت‌ باز آنچه‌ در اين‌ دنيا داريم‌ كه‌ استفاده‌ مي‌كنيم‌ تمامي‌ اين ها در عالم‌ آخرت‌ وجود ندارد در زندگي‌ دنيا مردم‌ آزادند كار مي‌كنند وليكن‌ در زندگي‌ آخرت‌ همه‌ در اطاعت‌ خدايند خودرأيي‌ از انسانها گرفته‌ مي‌شود در زندگي‌ دنيا هركس‌ به‌ كاري‌ اشتغال‌ دارد و از طريق‌ كار و كاسبي‌ زندگي‌ مي‌كند نان‌ و آب‌ براي‌ خود تهيه‌ مي‌كند كرة‌ زمين‌ با منافع‌ و منابعي‌ كه‌ دارد در اختيار انسانها قرار گرفته‌ است‌ و بد و خوب‌ از آن‌ استفاده‌ مي‌كنند اما در زندگي‌ آخرت‌ مهلت‌ و آزادي‌ و همچنين‌ كار و كاسبي‌ از انسانها گرفته‌ مي‌شود آنجا قطعه‌ زميني‌ يا چشمة‌ آبي‌ در اختيار كسي‌ نيست‌ كه‌ كشاورزي‌ كند يا حيوانات‌ در اختيار انسان‌ نيست‌ كه‌ آنها را پرورش‌ دهد و زندگي‌ كند كار و كاسبي‌ها كه‌ در اين‌ زندگي‌ دنيا داير است‌ و هركس‌ از طريق‌ كار و كاسبي‌ كه‌ دارد زندگيش‌ را تأمين‌ مي‌كند اين‌ كار و كاسبي‌ها در عالم‌ آخرت‌ متوقف‌ است‌ و تعطيل‌ مي‌شود تنها سرمايه‌اي‌ كه‌ با آن‌ سرمايه‌ انسان‌ مي‌تواند در عالم‌ آخرت‌ زندگي‌ كند و از نعمت هاي‌ خدا استفاده‌ كند ايمان‌، تقوا، فضيلت‌ و انسانيت‌ است‌ كساني كه‌ وارد عالم‌ آخرت‌ مي‌شوند بايستي‌ از طريق‌ ايمان‌ و تقوا با خداي‌ خود رابطه‌ داشته‌ باشند و بتوانند مناجات‌ كنند از خدا خواهش‌ و تمنا كنند خدا را بشناسند از او چيزي‌ بخواهند يا رابطه‌ با دوستان‌ خدا داشته‌ باشند تا از شفاعت‌ آنها استفاده‌ كنند. سرماية‌ عالم‌ آخرت‌ دو قسم‌ رابطه‌ و محبّت‌ است.‌ هركس‌ اين‌ دو نوع‌ رابطه‌ و محبّت‌ را اگر چه‌ بسيار ضعيف‌ باشد داشته‌ باشد زندگيش‌ روب‌راه‌ است‌ و مي‌تواند از نعمت هاي‌ خدا استفاده‌ كند اگر از اين‌ دو نوع‌ سرمايه‌ بهره‌اي‌ نداشته‌ باشد در محروميت‌ مطلق‌ قرار مي‌گيرد و آن‌ دو قسم‌ رابطه‌ و محبّت‌ يكي‌ محبّت‌ خدا و آشنايي‌ با خداست‌ بايستي‌ در دنيا كاري‌ كنيم‌ كه‌ خداي‌ خود را به‌ عنوان‌ يك‌ مولاي‌ محبوب‌ و آشنا بشناسيم‌ و از او چيزي‌ بخواهيم‌ بتوانيم‌ دست‌ به‌ دعا برداريم‌ از خدا تقاضا و تمنّا كنيم‌ و سرماية‌ دوم‌ رابطه‌ با انسانهاي‌ خوب‌ و محبّت‌ انسانهاي‌ خوب‌ است‌ انسانهاي‌ مؤمن‌ و متّقي‌ كه‌ اولياء خدا هستند مانند پيغمبران‌ و امامان‌ يا دوستان‌ درجة‌ اول‌ و دوم‌ آنها مي‌توانند روز قيامت‌ دوستان‌ خود را شفاعت‌ كنند و آنها را به‌ زندگي‌ بهشتي‌ برسانند اگر انسان‌ فاقد اين‌ دو سرمايه‌ باشد با خدا و دوستان‌ خدا آشنايي‌ و دوستي‌ نداشته‌ باشد در محروميت‌ قرار مي‌گيرد.

 بي‌شك‌ زندگي‌ آخرت‌ در روي‌ همين‌ كرة‌ زمين‌ ظاهر مي‌گردد همانطور كه‌ زندگي‌ دنياي‌ مردم‌ از هبوط‌ آدم‌ تا قيام‌ قائم‌ در همين‌ كرة‌ زمين‌ به‌ وجود آمده‌ و مردم‌ در همين‌ كرة‌ زمين‌ متولد شده‌اند و از دنيا رفته‌اند زندگي‌ آخرت‌ هم‌ در همين‌ كرة‌ زمين‌ ظاهر مي‌گردد مردگان‌ زمين‌ زنده‌ مي‌شوند زندگي‌ بهشتي‌ يا خداي‌ نخواسته‌ زندگي‌ جهنّمي‌ در همين‌ كرة‌ زمين‌ ظاهر مي‌گردد كساني كه‌ خيال‌ مي‌كنند اين‌ كرة‌ زمين‌ يا ستاره‌ها يا آسمانها در قيامت‌ خراب‌ مي‌شود اشتباه‌ مي‌كنند اين گونه‌ تعريف‌ مي‌كنند كه‌ كرة‌ زمين‌ متلاشي‌ مي‌شود كوه ها متلاشي‌ مي‌شود خورشيد تاريك‌ مي‌گردد ستاره‌ها فرو مي‌ريزد نظام‌ عالم‌ خراب‌ مي‌شود كوه ها متلاشي‌ مي‌شود خورشيد تاريك‌ مي‌گردد ستاره‌ها فرو مي‌ريزد نظام‌ عالم‌ خراب‌ مي‌شود اين ها اشتباه‌ مي‌كنند اين ها آيات‌ قرآن‌ را به‌ همين‌ معناي‌ ظاهري‌ تفسير و ترجمه‌ مي‌كنند با اين كه‌ آيات‌ قرآن‌ ظاهري‌ دارد كه‌ مربوط‌ به‌ طبيعت‌ است‌ و باطني‌ دارد كه‌ مربوط‌ به‌ انسانهاست‌ همانطور كه‌ قبلاً گفته‌ شده‌ خداوند متعال‌ از اين‌ انسانها تعبيرات‌ مختلفي‌ دارد بعضي‌ انسانها را كوه‌ جامعه‌ مي‌شناسند و بعضي‌ را بيابان‌ بعضي‌ را به‌ جاي‌ دريا و بعضي‌ را به‌ جاي‌ ماه‌ و ستاره‌ و خورشيد و مخصوصاً آياتي‌ كه‌ مربوط‌ به‌ قيامت‌ است‌ خداوند در اين‌ آيات‌ انسانها را تعريف‌ مي‌كند نه‌ طبيعت‌ را خداوند در آيه‌ 53 ـ سورة‌ اعراف‌ مي‌فرمايد: هل‌ ينظرون‌ لا تأويله‌ يوم‌ يأتي‌ تأويله‌ الذين‌ نسوه‌ من‌ مبل‌ هل‌ لنا من‌ شفعاء و الي‌ آخر مي‌فرمايد: روز قيامت‌ روز ظهور تأويل‌ قرآن‌ است‌ تأويل‌ قرآن‌ هم‌ به‌ معناي‌ حكومت‌ خدا و اولياء خداست‌ پيغمبر اكرم‌ فرمود: من‌ با كفار جنگيدم‌ تا زمينة‌ نزول‌ آيات‌ قرآن‌ فراهم‌ گردد و بعد از من‌ علي‌ با كفّار مي‌جنگد تا زمينة‌ تأويل‌ قرآن‌ يعني‌ حكومت‌ قرآن‌ فراهم‌ شود تأويل‌ قرآن‌ حكومت‌ ائمه‌ اطهار است‌ آنجا كه‌ مي‌گويد درياها بجوشد يعني‌ علم‌ ائمه‌ اطهار ظاهر گردد و آنجا كه‌ مي‌گويد خورشيد دوباره‌ طلوع‌ كند يعني‌ خورشيد ولايت‌ ائمه‌ اطهار و آنجا كه‌ مي‌گويد خورشيد دوباره‌ طلوع‌ كند يعني‌ خورشيد ولايت‌ ائمه‌ اطهار و آن جا كه‌ مي‌گويد شب‌ تاريك‌ خاتمه‌ پيدا كند و صبح‌ صادق‌ ظاهر گردد يعني‌ حكومت هاي‌ دنيايي‌ كه‌ حكومت‌ طاغوتيان‌ است‌ خاتمه‌ پيدا كند و صبح‌ صادق‌ ظاهر گردد يعني‌ حكومت هاي‌ دنيايي‌ كه‌ حكومت‌ طاغوتيان‌ است‌ خاتمه‌ پيدا كند و حكومت‌ الهي‌ به‌ وسيلة‌ امامان‌ ظاهر گردد آنجا كه‌ مي‌گويد ستاره‌ها نثار مي‌شوند يعني‌ ستاره‌هاي‌ هدايت‌ در اختيار مردم‌ قرار مي‌گيرند و آنجا كه‌ مي‌گويد كوه ها متلاشي‌ مي‌گردد يعني‌ حكومت‌ ابرقدرت هاي‌ كفر نابود مي‌شود آنجا كه‌ مي‌گويد زمين‌ متزلزل‌ و متلاشي‌ مي‌شود يعني‌ زندگي‌ انسانها و اين‌ زندگي‌ دنيا متزلزل‌ و متلاشي‌ مي‌شود ائمه‌ اطهار تمامي‌ آياتي‌ را كه‌ مربوط‌ به‌ قيامت‌ است‌ به‌ قيام‌ امام‌ زمان‌ و انسانها تفسير كرده‌اند و آية‌ شماره‌ سورة‌ زمر همين‌ معنا را نشان‌ مي‌دهد كه‌ زندگي‌ بهشتي‌ به‌ وسيلة‌ امام‌ زمان‌ و ائمه‌ ديگر در همين‌ كرة‌ زمين‌ داير مي‌شود اين‌ زندگي‌ دنيا كه‌ توأم‌ با رنج‌ و زحمت‌ و مشقّت‌ و كار و كاسبي‌ است‌ خاتمه‌ مي‌يابد و زندگي‌ آخرت‌ به‌ ارادة‌ خدا و ائمه‌ اطهار با نيروي‌ معجزه‌ ظاهر مي‌شود وضعيت‌ دنيايي‌ آنچنان‌ خاتمه‌ پيدا مي‌كند كه‌ هيچ‌ يك‌ از صنايع‌ بشري‌ و كار و كاسبي‌ دنيايي‌ در زندگي‌ امام‌ زمان‌ لازم‌ نيست‌ و آنچه‌ امام‌ زمان‌ به‌ وجود مي‌آورد در اين‌ زندگي‌ دنيايي‌ وجود ندارد در كتاب‌ بحار جلد قيامت‌ و الزام‌ الناصب‌ اين‌ همه‌ روايت ها نقل‌ شده‌ كه‌ قيام‌ امام‌ زمان‌ قيامت‌ است‌ در قيامت‌ مرگ‌ و مرض‌ وجود ندارد. ناداري‌ و ناتواني‌ و مصيبت هاي‌ دنيايي‌ وجود ندارد. آنچه‌ امام‌ زمان‌ براي‌ مردم‌ مي‌سازد در اين‌ زندگي‌ دنيا قابل‌ ظهور نيست‌ و آنچه‌ مردم‌ در دنيا براي‌ خود ساخته‌اند در حكومت‌ امام‌ زمان‌ قابل‌ استفاده‌ نيست‌ پس‌ تجهيزات‌ زندگي‌ مردم‌ درحكومت‌ امام‌ زمان‌ غير از وسايل‌ زندگي‌ مردم‌ در اين‌ دنيا مي‌باشد شما خودتان‌ فكر كنيد امام‌ زمان‌ در زماني‌ براي‌ مردمي‌ ظاهر مي‌شود كه‌ اين‌ همه‌ صنايع‌ عجيب‌ و غريب‌ مانند هواپيماها و سفينه‌هاي‌ فضايي‌ و كامپيوتر ها و عجايب‌ ديگر بوسيلة‌ مردم‌ ساخته‌ شده‌، انسانها به‌ آسمانها سفر مي‌كنند در ميان‌ ستاره‌ها گردش‌ مي‌كنند.

 امام‌ زمان‌ در چنين‌ زماني‌ ظاهر مي‌شود. اگر بخواهد از اين‌ صنايع‌ انساني‌ استفاده‌ كند باز محتاج‌ به‌ مهندسين‌ و دانشمندان‌ اروپا و آمريكا مي‌باشد كه‌ اغلب‌ كافرند و در احاديث‌ ظهور امام‌ زمان‌ نقل‌ شده‌ كه‌ آن‌ حضرت‌ توبة‌ كسي‌ را قبول‌ نمي‌كنند. كافرها را در زندگي‌ خود نمي‌پذيرد. براساس‌ آية‌ يدالله‌ فوق‌ ايديهم‌ بايستي‌ كوچك ترين‌ نيازي‌ به‌ صنايع‌ بشري‌ نداشته‌ باشد و محتاج‌ به‌ اين‌ مهندسين‌ و دانشمندان‌ نباشد و هم‌ اين كه‌ جايز نيست‌ مردمي‌ كه‌ به‌ اين‌ صنايع‌ و هواپيماها عادت‌ كرده‌ آنها را به‌ شترسواري‌ و الاغ ‌سواري‌ برگرداند، پس‌ چه‌كار كند و چگونه‌ زندگي‌ مردم‌ را داير كند كه‌ خيلي‌ بهتر و بالاتر ازاين‌ وسايل‌ مدرن‌ و مجهز جهاني‌ نمي‌باشد بلكه‌ بهتر و بالاتر در اينجا است‌ كه‌ بايستي‌ كساني‌ كه‌ حكومت‌ امام‌ زمان‌ را از نوع‌ حكومت هاي‌ دنيايي‌ مانند گذشته‌ها مي‌دانند بايستي‌ تجديدنظر كنند و بيشتر و بهتر در اطراف‌ وسايلي‌كه‌ خدا به‌آن‌ حضرت‌ بخشيده‌ است‌ فكر كنند. تجهيزات‌ امام‌ زمان‌ در دوران‌ حكومت‌ خود يك‌ تجهيزاتي‌ از نوع‌ معجزاتي‌ است‌ كه‌ در تاريخ‌ ديده‌ نشده‌ است‌. نه‌ از نوع‌ وسايل‌ دنياي‌. او با يك‌ فرمان‌ كن‌ مردگان‌ گورستان‌ را زنده‌ مي‌كند، كوير لوت‌ را تبديل‌ به‌ باغ‌ بهشت‌ مي‌كند.

 در اين جا سؤال‌ مي‌شود كه‌ امام‌ زمان‌ در حكومت‌ جهاني‌ خود كه‌ تمام‌ كرة‌ زمين‌ را فتح‌ مي‌كند براي‌ اداره‌ كردن‌ اهل‌ عالم‌ از چه‌ وسايلي‌ استفاده‌ مي‌كند آيا حكومت‌ او از نوع‌ اين‌ حكومت هايي‌ دنيايي‌ است‌ كه‌ از مسير كار و كاسبي‌ و توليدات‌ و صنايع‌ انساني‌ يا صنايع‌ جنگي‌ با اين‌ وسايل‌ دنيا را اداره‌ مي‌كند و يا حكومت‌ او و تجهيزات‌ او در حكومت‌ از نوع‌ معجزات‌ است‌. ما مشاهده‌ مي‌كنيم‌ هر پيغمبري‌ كه‌ از جانب‌ خدا مبعوث‌ شده‌ براي‌ غلبة‌ بر دشمن‌ و براي‌ ادارة‌ وابستگان‌ خود غالباً از صنعت‌ و نيرويي‌ كه‌ معجزه‌ شناخته‌ شده‌ استفاده‌ مي‌كند. حضرت‌ موسي‌ (ع‌) با چوب‌ چوپاني‌ خود مأموريت‌ پيدا مي‌كند كه‌ با ابرقدرت‌ زمان‌ خود بجنگد او را به‌ دين‌ خدا درآورد و يا او را نابود كند. جنگ‌ حضرت‌ موسي‌ (ع‌) با فرعون‌ مانند جنگ‌ يك‌ چوپان‌ بياباني‌ در زمان‌ ما با قدرت‌ بزرگي‌ مانند آمريكا است‌. خداوند او را مجهز به‌ معجزات‌ مي‌كند نه‌ اين كه‌ از كمك‌ مردم‌ استفاده‌ مي‌كند براي‌ اين كه‌ پيروز شود نه‌ هم‌ قدرت‌ مالي‌ و مادي‌ دارد فقط‌ ارادة‌ قارة‌ الهي‌.

 امام‌ زمان‌ (عج‌) در زماني‌ قيام‌ مي‌كند كه‌ اين‌ همه‌ ابرقدرت ها مجهز به‌ اين‌ اسلحه‌ها، هواپيماهاي‌ جنگي‌، توپ‌ و تانك ها و اسلحه‌هاي‌ آتشين‌ و يا وسايلي‌ مثل‌ مخابرات‌ و راديو و تلويزيون‌ مجهزند اگر امام‌ زمان‌ (عج‌) از اين‌ وسايل‌ نخواهد استفاده‌ كند لازم‌ است‌ صفت‌ سازندگان‌ اين‌ وسايل‌ را بكشد، اسلحه‌ بسازد يا اسلحه‌ خريداري‌ كند. بسيار زياد خريداري‌ كند مانند آنها است‌ و مناسب‌ شأن‌ امام‌ زمان‌ نيست‌ كه‌ از وسايل‌ دنيايي‌ استفاده‌ كند. در روايات‌ مربوط‌ به‌ ظهور آن‌ حضرت‌ داريم‌ كه‌ به‌ محض‌ ظهور با يك‌ سخنراني‌ تمام‌ كرة‌ زمين‌ را فتح‌ مي‌كند او در جاي‌ خود سخنراني‌ مي‌كند. هركس‌ در هر جاي‌ عالم‌ است‌ او را در يك‌ قدمي‌ خود مي‌بيند، بدون‌ اين كه‌ راديو و تلويزيون‌ دراختيار داشته‌ باشد او به‌ زبان‌ عربي‌ مي‌گويد اما هركسي‌ به‌ زبان‌ خود سخنان‌ او را مي‌شنود و خود را در پنجة‌ قدرت‌ او مي‌بيند. ظهور او در عالم‌ و غلبة‌ او بر دنياي‌ زمان‌ و صنايع‌ زمان‌ مانند ظهور حضرت‌ موسي‌ و مبارزة‌ او با ساحرهاي‌ زمان‌ است‌. ساحرهاي‌ زمان‌ حضرت‌ موسي‌ در ميدان‌ هنرنمايي‌ از تمام‌ صنايع‌ زمان‌ و اسباب‌ و ابزارهاي‌ سحري‌ استفاده‌ كردند. ميدان‌ را پر از اسباب‌ و ابزاري‌ به‌ صورت‌ مار و اژدها كرده‌ و نمايش هاي‌ ديگر نمودند، وقتي‌ نوبت‌ به‌ حضرت‌ موسي‌ رسيد عصاي‌ خود را انداخت‌ اژدهايي‌ بسيار بزرگ‌ شد تمامي‌ اسباب‌ و ابزار سحري‌ آنها را بلعيد و ميدان‌ را از وجود آنها صاف‌ كرد. ظهور امام‌ زمان‌ هم‌ به‌ اين‌ كيفيت‌ است‌، به‌ محض‌ ظهور آنچنان‌ قدرت‌ از كفار سلب‌ مي‌شود كه‌ توانايي‌ برانيدن‌ ديگر ندارند. قواي‌آتشين‌ در اختيار آنها بي‌خاصيت‌ مي‌شود از صنايع‌ برقي‌ و غير برقي‌ آنها و توپ‌ و تانك‌ آنها نيرو و قدرت‌ گرفته‌ مي‌شود. مهلت‌ از آنها برداشته‌ مي‌شود توبة‌ آنها قبول‌ نمي‌شود هرچه‌ داد بزنند ايمان‌ آورديم‌، ايمان‌ آورديم‌ امام‌ به‌ آنها اعتنا نمي‌كند زيرا مي‌داند كه‌ دروغ‌ مي‌گويند امام‌ زمان‌ از قدرت‌ الهي‌ كه‌ همان‌ نيروي‌ اعجاز و معجزات‌ است‌ استفاده‌ مي‌كند يك‌ چنان‌ قدرتي‌ دارد كه‌ اگر به‌ كافري‌ امر كند خود را بكشد آن‌ كافر به‌ دست‌ خود خودش‌ را مي‌كشد. امام‌ باقر (ع‌) در كتاب‌ تحف‌العقول‌ مي‌فرمايد: خداوند به‌ محض‌ ظهور در يك‌ شبانه‌روز كار او را اصلاح‌ مي‌كند ابرقدرت ها را در برابر او ذليل‌ و خار مي‌كند. پس‌ امام‌ زمان‌ از همان‌ وسايلي‌ استفاده‌ مي‌كند كه‌ پيغمبران‌ و اولياء خدا در تاريخ‌ استفاده‌ كرده‌اند و بر دشمنان‌ خود پيروز شده‌اند يعني‌ اراده‌ كن‌ فيكوني‌ دوستان‌ و مأمورين‌ خود را هم‌ به همين‌ وسايل‌ مجهز مي‌كند.

 اللهم‌ اجعلنا من‌ اعوانه‌ و انصاره‌

 محمدعلي‌ صالح‌ غفاري‌